



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



حج در آیینه عرفان

حسین انصاریان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

حج در آینه عرفان

نویسنده:

حسین انصاریان

ناشر چاپی:

مشعر

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۲	حج در آینه عرفان
۱۲	مشخصات کتاب
۱۲	اشاره
۲۳	مقدمه
۳۱	رابطه معنویت قلب با کعبه
۳۳	تصفیه قلب از غیر حق
۳۴	کعبه دل
۴۱	حق الناس و اهمیت آن
۴۵	نجات با پرداخت هفده ریال
۴۵	حلالیت به خاطر خراش کتاب
۴۶	ناراحتی از یک خلال دندان
۴۷	او لایق دیدار حجت خدا نیست
۴۷	ناراحتی به خاطر یک دانه گندم
۴۸	نجات از حق الناس
۵۰	سوزش آتش جهنم از اثر حق الناس
۵۱	ابتلای به سوء حساب در برزخ
۵۲	عذاب به خاطر هیجده تومان
۵۵	توشه حج
۵۵	اشاره
۵۶	بی‌اعتمادی به توشه‌های دنیایی
۶۱	آمادگی در سفر حج
۶۲	توبه خالص، شرط سفر حج

- حج از دیدگاه حضرت زین العابدین علیه السلام ۶۵
- کعبه در آئینه قرآن ۷۳
- نشانه‌های روشن کعبه ۷۵
- کعبه، مرکز برکات و هدایت ۷۷
- حج از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام ۷۹
- ابعاد عظمت کعبه ۸۰
- اشاره ۸۰
- ۱- کعبه، نخستین معبد الهی ۸۱
- ۲- جایگاه جغرافیایی کعبه ۸۲
- ۳- وحدت و یگانگی در حج ۸۴
- ۴- کعبه، مظهر خداخواهی ۸۴
- ۵- کعبه و تعامل بین مردم ۸۶
- ۶- کعبه و اعمال حج ۸۶
- پیوند با قرآن در سفر حج ۸۹
- عظمت حج و ثواب آن ۹۳
- علت تفاوت ثواب حج ۱۰۰
- اقسام حجاج ۱۰۱
- گناه عظیم امتناع از حج ۱۰۲
- خرج سفر حج از مال پاک ۱۰۳
- شطیطه، بانوی مؤمنه ۱۰۳
- واقعیت مسئله حج ۱۰۶
- مناظره امام صادق با ابن ابی العوجاء ۱۰۶
- حج امام مجتبی علیه السلام ۱۰۸
- حج امام صادق علیه السلام ۱۱۰

- حج یا معراج ملکوتی ۱۱۲
- دورنمایی از حقیقت عبادات ۱۱۵
- حج، آهنگ رشد و تعالی ۱۲۰
- حج و جهاد؛ رهبانیت در اسلام ۱۲۲
- حج با معرفت ۱۲۵
- رهایی از تعلقات، قبل از حج ۱۲۷
- حج عارفان ۱۲۸
- آداب زیارت کعبه ۱۲۹
- نیت صادق ۱۳۱
- توبه ۱۳۲
- یاد حق ۱۳۳
- انفاق ۱۳۴
- حسن اخلاق ۱۳۴
- اعمال حسنه ۱۳۵
- تواضع ۱۳۵
- سپردن تعلقات به حق ۱۳۶
- توکل بر خدا ۱۳۶
- زاد و راحله حج ۱۳۷
- همسفران در حج ۱۳۸
- امیر حاج ۱۳۸
- دلیل راه ۱۳۹
- زائر در میقات ۱۳۹
- تنظیف روح در حج ۱۳۹
- آداب داخل شدن به حرم ۱۴۰

۱۴۲	طواف
۱۴۳	عرفات
۱۴۴	منی
۱۴۴	وداع
۱۴۵	در راه سفر
۱۴۶	بیابان‌های اطراف حرم
۱۴۷	مدینه طیبه
۱۵۰	میقات
۱۵۱	لباس احرام
۱۵۲	نیت
۱۵۳	تلبیه، شعار بلند ملکوتی
۱۵۶	اجابت ندای حق با تسلیم روح
۱۵۸	محرمات احرام
۱۵۸	اشاره
۱۵۸	۱- صید حیوانات
۱۵۹	۲- نگاه در آئینه
۱۶۰	۳- بوی عطر
۱۶۱	۴، ۵، ۶- لمس بدن زن، آمیزش، بوسیدن
۱۶۳	۷- پوشاندن روی پا
۱۶۵	۸- قسم خوردن
۱۶۶	۹- انگشتر برای زینت
۱۶۶	۱۰- لباس زینت برای زن
۱۶۷	۱۱- پوشاندن سر
۱۶۸	۱۲- کندن موی بدن

- ۱۳- دروغ و مفاخرت و ناسزا ۱۶۹
- ۱۴- سرمه کشیدن ۱۷۰
- ۱۵- رو گرفتن زن ۱۷۰
- ۱۶- روغن مالیدن به بدن ۱۷۱
- ۱۷- زیر سایه بودن ۱۷۲
- ۱۸- آزار دادن جانوران ۱۷۳
- ۱۹- خودارضایی ۱۷۴
- ۲۰- عقد و شاهد بودن بر آن ۱۷۵
- ۲۱- پوشیدن لباس دوخته ۱۷۵
- ۲۲- ۲۳- ۲۴- دندان کشیدن، ناخن گرفتن، بیرون آوردن خون از بدن ۱۷۶
- ۲۵- حمل سلاح ۱۷۶
- حریم امن ۱۷۷
- درس‌هایی از زیارت کعبه ۱۸۱
- نظری دیگر به امامت ابراهیم علیه السلام در زیارت کعبه ۱۸۵
- محیط زندگی ابراهیم علیه السلام ۱۸۵
- بیان قرآن پیرامون ابراهیم علیه السلام ۱۸۶
- مقام امامت ابراهیم علیه السلام ۱۸۷
- جلوه‌ای از بندگی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام ۱۹۱
- پیام پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از کنار کعبه ۱۹۴
- پیام امیرمؤمنان علیه السلام به فرماندار مکه ۲۰۰
- طواف کعبه ۲۰۳
- اسرار طواف ۲۰۴
- هفت شوط، هفت برنامه ۲۰۶
- هفت منزل سلوک ۲۱۰

- ۲۱۲ سعی صفا و مروه
- ۲۱۴ حرکت به سوی منی
- ۲۱۵ عرفات
- ۲۱۶ مشعر الحرام
- ۲۱۷ ذبح در منی
- ۲۱۸ رمی جمرات
- ۲۱۹ تراشیدن سر
- ۲۲۰ خروج از منی
- ۲۲۱ استلام حجر
- ۲۲۲ وقوف بر صفا و مروه
- ۲۲۳ کرامت حج خانه خدا
- ۲۲۴ واقعیت‌های حج در سروده الهی
- ۲۲۴ خلوص نیت
- ۲۲۵ اسرار احرام حقیقی
- ۲۲۵ ورود به مسجدالحرام
- ۲۲۶ غسل احرام
- ۲۲۶ ورود به عرفات
- ۲۲۷ مشعر الحرام
- ۲۲۷ ورود به منی
- ۲۲۸ طواف و نماز طواف
- ۲۲۸ مستجار
- ۲۲۹ دخول به کعبه
- ۲۲۹ وداع بیت الله الحرام
- ۲۲۹ مسجد خیف

- ۲۲۹ رمی جمره
- ۲۲۹ ورود به مدینه
- ۲۳۰ ائمه بقیع علیهم السلام
- ۲۳۰ شهدای احد
- ۲۳۳ رجوع به وطن
- ۲۳۳ حج مشتاقان
- ۲۳۴ مناجات با خدا
- ۲۳۶ درباره مرکز

حج در آینه عرفان

مشخصات کتاب

سرشناسه: انصاریان، حسین، ۱۳۲۳ -

عنوان و نام پدیدآور: حج در آینه عرفان/نویسنده حسین انصاریان.

مشخصات نشر: تهران: مشعر، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری: ۲۲۴ ص.

شابک: ۱۲۰۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۵۴۰-۰۴۶-۸

وضعیت فهرست نویسی: فیپا

یادداشت: کتابنامه به صورت زیرنویس.

موضوع: حج.

رده بندی کنگره: BP۱۸۸/۸/الف۸۷ح۳ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۳۵۷

شماره کتابشناسی ملی: ۱۰۵۱۸۵۸

ص: ۱

اشاره

ص: ۱۲

مقدمه

ص: ۱۳

قال الصادق عليه السلام:

إذا أرذت الحجَّ فجرد قلبك لله تعالى من كل شاغل وحجاب كل حاجب وفوض أمورك كلها إلى خالقك وتوكل عليه في جميع ما يظهر من حركاتك وسكناتك وسدلتك وقضائك وحكمته وقدره ودع الدنيا والزاجرة والخلق، واخرج من حقوق تلزمك من جهة المخلوقين.

ولا تعتمد على زادك وراحلتك وأصحابك وقوتك وشبابك ومالك مخافة أن يصيروا لك عدواً ووبالاً.

فإن من ادعى رضا الله واعتمد على شيء صيره عليه عدواً ووبالاً ليعلم أنه ليس له قوة ولا حيلة ولا لأحد إلا بعصمة الله وتوفيقيه.

واسدع إسديتعداد من لا يزجو الرجوع وأحسن الصحبة وراع أوقات فرائض الله وسين نبیه صلی الله علیه و آله وما يجب عليك من

الأدب والإحتمال والصبر والشكر والشفقة والسخاء وإيثار الزاد على دوام الأوقات.

ثم اغسل بماء التوبة الخالصه ذنوبك والبس كسوة الصدق والصفاء والخضوع والخشوع. وأحرم من كل شيء يمنعك عن ذكر الله

ويحجبك عن طاعته.

ولب بمعنى إجابته صافية زاكية لله عز وجل في دعوتك له

ص: ۱۴

مُتَمَسِّكًا بِعُرْوَتِهِ الْوُثْقَى

وَطُفٌ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ.

وَهَزْوِلٌ هَزْوِلَةٌ مِنْ هَوَاكَ وَتَبْرِيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ.

فَاخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَزَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَى مِنِي وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَجِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِقُّهُ.

وَاعْتَرِفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَافَاتٍ وَجَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَحْدَانِيَّتِهِ.

وَتَقَرَّبْ إِلَى اللَّهِ ذَا نَفَقَةٍ بِمُزْدَلِفَةٍ.

وَاصْعَدْ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ، وَادْبِخْ حَنْجَرَتِي الْهَوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الدَّبِيحَةِ، وَازِمِ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَاسَةَ وَالِدَّنَائَةَ

وَالذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمَى الْجِمَرَاتِ، وَاحْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ رَأْسِكَ.

وَادْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَكَنَفِهِ وَسِتْرِهِ وَكَلائِتِهِ مِنْ مُتَابَعَةِ مُرَادِكَ بِدُخُولِكَ الْحَرَمِ.

وَزُرْ الْبَيْتَ مُتَحَقِّقًا لِتَعْظِيمِ صَاحِبِهِ وَمَعْرِفَةِ جَلَالِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَاسْتَلِمِ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعًا لِعِزَّتِهِ، وَوَدِّعْ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوُدَاعِ.

وَصَفِّ رُوحَكَ وَسِرَّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصَّفَاءِ، وَكُنْ ذَا مُرُوءَةٍ بِفَنَاءِ أَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمُرُوءَةِ.

ص: ۱۵

وَاسْتَقِمَّ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأَوْجِبْتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ.
وَاعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَلَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ إِلَّا بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا». آل عمران (۳): ۹۷.

ولا- سَنَ نَبِّئُهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَمَنَاسِكَكَ أَلْمَا لِلإِسْتِعْدَادِ وَالإِشَارَةِ إِلَى الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبَعْثِ وَالْقِيَامَةِ وَفَضِيلِ بَيَانِ السَّابِقَةِ مِنَ الدُّخُولِ فِي الْجَنَّةِ أَهْلِهَا وَدُخُولِ النَّارِ أَهْلِهَا بِمُشَاهَدَةِ مَنَاسِكَ الْحَجِّ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا لِأُولَى الْأَلْبَابِ وَأُولَى النَّهْيِ ۱
۱- مصباح الشريعة و مفتاح الحقيقة، باب بیست و دوم.

ص: ۱۷

توفیق سفر به سوی بیت الله، و ادای مناسک در کنار خانه محبوب، و عاشقانه هم چو پروانه به دور آن جایگاه رفیع گشتن، و دست نیاز به سوی بی‌نیاز برداشتن برای تحصیل سعادت دنیا و آخرت عنایت ویژه و رحمت خاص حضرت ارحم الراحمین و اکرم الاکرمین است که نصیب زائر می‌شود.

زائر با تمام وجود و همه توجه قلبی و مشتاقانه باید از این لطف خاصی که به او شده، که اجازه یافته به حریم پاک دوست، و به منطقه نور، و به مرکزی که همه پیامبران و امامان و اولیاء پیشانی تواضع به خاک عبادت سوده‌اند قدردانی کند، و قدردانی او به این است که پیش از سفر، به حقایق و دقائق و اشارات و لطائف معنوی این سفر ملکوتی و مناسک روحانی آگاه شود، تا حجی صادقانه، با نیتی خالصانه، و قلبی عاشقانه انجام دهد، و برای همیشه در مدار محبت محبوب قرار گیرد و مجذوب دوست گردد، و از دسترس هوا و وهوس، و طغیان خواسته‌های نامشروع،

ص: ۱۸

و شیطان‌های انسی و جنی بیرون رود، و جز خدا نخواهد، و جز خدا نبیند و جز برای خدا هزینه نشود، و تبدیل به انسانی گردد که همه دقایق عمرش را در راه بندگی حق و خدمت به خلق به کار گیرد.

کتابی که پیش روی شماست، به پیشنهاد حجّه الاسلام والمسلمین جناب آقای قاضی عسکر که عالمی وارسته و در راه تحقق علمی همه جوانب حج کتابخانه‌ای کم نظیر به وجود آورده، و آثار ارزشمندی را در موضوع حجّ به زبان‌های مختلف ارائه داده و انصافاً نسبت به زائران جهت آگاهی آنان از مناسک ظاهری و معنوی این حقیقت دلسوزی داشته و دارد، نظام داده شده، امید است این اثر تا اندازه‌ای بتواند شما را برای حج ابراهیمی آماده‌گی دهد و مهیا سازد.

فقیر: حسین انصاریان

ص: ۱۹

[إِذَا أَرَدْتَ الْحَجَّ فَجَرِّدْ قَلْبَكَ لِلَّهِ تَعَالَى مِنْ كُلِّ شَاغِلٍ وَحِجَابٍ كُلِّ حَاجِبٍ وَفَوِّضْ أُمُورَكَ كُلَّهَا إِلَى خَالِقِكَ وَتَوَكَّلْ عَلَيْهِ فِي جَمِيعِ مَا يَظْهَرُ مِنْ حَرَكَاتِكَ وَسَيِّكِنَاتِكَ وَسَلِّمْ لِقَضَائِهِ وَحُكْمِهِ وَقَدْرِهِ وَدَعِ الدُّنْيَا وَالرَّاحِيَةَ وَالْخَلْقَ، وَأَخْرِجْ مِنْ حُقُوقِ تَلْزُمِكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ

حقیقت حج

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: «چون آهنگ حج خانه حق کردی، دل خود را برای خدا از هر شاغل و حاجب تهی کن، آن چنان که در این سفر گرانقدر روحانی و معراج پر ارزش ملکوتی جز به حضرت دوست توجهی نداشته باشی. تمام امور خویش را اعم از مادی و معنوی به آفریننده خود واگذار، در تمام حرکات و سکناات خود بر او تکیه کن و در برابر قضا و حکم و قدر او تسلیم محض باش و دنیا و راحتی و آن مردمی را که مانع از این حرکت معنوی تو هستند رها کن و خویش را از تمام حقوق خلق آزاد نما.»

مسئله با عظمت حج از اعظم مسائل الهیه و از مهم‌ترین برنامه‌های عالی مکتب انسان ساز اسلام است.

مسلمانان جهان اگر به حقایق پر قیمت این عمل عبادی اسلام توجه کنند و برنامه‌های این سفر آسمانی را، چنان که شایسته است انجام دهند،

ص: ۲۰

در رفع بسیاری از مشکلات دنیایی، سیاسی، اجتماعی، اخلاقی و آخرتی خود موفق خواهند شد.

رابطه معنویت قلب با کعبه

معنویت کعبه دورنمایی از عظمت و جلال و جبروت صاحب آفرینش و خالق هستی است. مسلمانان اگر شرایط واقعی حج را در اعمال خود محقق سازند، به عظمتی ما فوق تمام عظمت‌ها و جلالی ما فوق تمام جلالت‌ها می‌رسند.

در مناسک حج تمام عوامل تکامل انسان قرار داده شده و حاجی باید با انجام مناسک، تمام خلأهای فکری و روحی و اخلاقی و به خصوص ایمانی خود را جبران نماید و اگر در اتصال به خانه به نحو شایسته حق از آن جایگاه باعظمت استفاده ننماید، حج خانه را بجای نیاورده و اعمالی هماهنگ با واقعیت‌های الهی از او سرزده است.

کعبه، قبله دل‌ها و ارواح و افکار است و علامتی برای جهت‌دادن تمام موجودیت انسان به سوی الله به شمار می‌آید. کعبه، محوری است که انسان باید با گردش به دور آن، محور از تمام رذایل بیرون آمده و به تمام حسنات آراسته گردد. کعبه، خانه عبادت و بندگی، مرکز عشق و عاشقی، جایگاه پاکان و نیکان و محل به خاک افتادن صالحان و صدیقان است. کعبه و مسجد الحرام جایگاه با عظمتی است که انبیای بزرگ الهی و امامان بزرگوار، به آن روی عشق داشته و شب‌های عمر خود را تا صبح در آن مکان مقدس با کمال خضوع و خشوع به عبادت گذرانده‌اند.

ص: ۲۱

بر زائر بیت الله واجب و لازم است که قبل از حرکت به آن مکان شریف، دل از تمام کدورت‌ها پاک و جان از همه آلائش‌ها پیراسته کند.

کعبه، قلب معنویت، مرکز عبودیت، جایگاه خلوص و محل خضوع و خشوع است و دلی که از این اوصاف عالی بهره ندارد، در آنجا جای نخواهد داشت. بدون نفس تزکیه شده و قلب آراسته به حقایق و اوصاف الهی، نمی‌توان راهی به آن حریم مقدس و حرم با عظمت پیدا کرد، که راه رسیدن انسان به حضرت معبود تنها قلب سلیم است و بس؛ و قلب سلیم، قلب خاشع و خاضع، مؤمن و متقی، رقیق و رحیم، رؤوف و کریم و آراسته به یقین است.

تا از خود بینی‌های شیطنانی بی خود نگردی و از شرارت‌های نفس پاک نشوی و از چاه تاریک رذایل بیرون نیایی و خویشتن الهی خود را باز نیایی و جان را از بیگانگان و دشمنان بی‌نیاز نسازی، به خانه حق راه پیدا نکنی.

آری، چون دل از غیر فارغ ساختی، نفس از رذایل پرداختی، لباس شیطنت از تمام وجود انداختی و هویت خود را به تمام معنی به حضرت مولا باختی، لیاقت ورود در حرم را برای خود مهیا ساختی؛ که بدن و جسم را به آن حریم دعوت نکرده‌اند، بلکه دعوت به بارگاه قدس متوجه «انسان» است و انسان آن موجودی است که به صفات حضرت دوست متصف باشد.

فیلسوف و فقیه بزرگ، مرحوم حاج شیخ محمد حسین غروی اصفهانی معروف به کمپانی خطاب به انسان می‌فرماید:

گهی به کعبه جانان سفر توانی کرد که در منای وفا ترک سر توانی کرد

ص: ۲۲

به راه عشق توانی که رهسپر گردی اگر که سینه خود را سپر توانی کرد
 به چار بالش خواب آنگهی تو تکیه زنی که تن نشانه تیر سه پر توانی کرد
 نسیم صبح مراد آنگهی کند شادت که خدمت از سر شب تا سحر توانی کرد
 جدا مشوز در دوست، مفتقر هرگز که چاره دل ازین رهگذر توانی کرد

کعبه و رابطه معنویت قلب با آن محور باعظمت هدایت و شرح آن از حدود این کتاب محدود خارج است؛ تماشای عظمت کعبه و معنویت قلب و رابطه این دو حقیقت با یکدیگر چشمی الهی و قلبی پاک از تمام شوائب لازم دارد که با کمال تأسف این فقیر خاک‌نشین از هر دو بی‌بهره است. چه بهتر که از اینجا به شرح ظاهر حدیث پردازم، باشد که در مسیر شرح، خداوند مهربان قلبی پاک برای دریافت حقایق و چشمی الهی برای تماشای وقایع اصلی هستی به همه ما عنایت بفرماید که این عنایت از لطف و کرم حضرت دوست دور نیست.

تصفیه قلب از غیر حق

نتیجه فرامین ملکوتی حضرت صادق علیه السلام در ابتدای روایت باب حج این است که قبل از شروع سفر به داد قلب برسید و این بیت معنوی را از تمام آلودگی‌ها و عیوب و قیود پاک کنید که دل گرفتار هوی و محبت‌های غیر خدایی و دچار هم و غم دنیا و وابسته به مردم شیطان صفت و اسیر حقوق مالی مردم، لایق قرار گرفتن در حضور دوست نیست، که حضرت یار حقیقت قلب و پاکی جان می‌خواهد، نه آرایش ظاهر و قیافه جسم.

ص: ۲۳

قبل از حرکت از وطن، در مقام کسب معرفت برآیید، و دل را به نور صفات حضرت دوست منور کنید و این مطاف عظیم حقایق ربانیه و حسنات ملکوتیه را از قیود شیطانی و طواف جنود ابلیسی برهانید.

چون کسب معرفت کردید، قلب غرق در عشق حضرت حق می‌شود و عشق هم‌چون قوی‌ترین محرک، اعضا و جوارح شما را در راه خدمت حضرت یار به حرکت آورده و شما را لایق حضور آن جناب می‌نماید تا هم‌چون بنیانگذار حج، حضرت ابراهیم خلیل الرحمن با چشم قلب و دیده سر به دیدار حقایق ملکوتی نایل گردید.

«وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ» (۱).

و این گونه فرمانروایی و مالکیت و ربوبیت خود را بر آسمان‌ها و زمین به ابراهیم نشان می‌دهیم تا از یقین‌کنندگان شود. در کتب روایی ما آمده است که:

انسان مؤمن و تصفیه شده و آراسته به حسنات و پیراسته از رذایل، ارزش و بهایی بیش از کبریت احمر و برتر از ملائکه - حتی ملائکه مقرب - و حرمتی بزرگ‌تر از حرمت کعبه دارد. (۲)

و این همه عظمت و حرمت و فضیلت در سایه حرکت معنوی قلب و آراستگی دل به دست می‌آید.

کعبه دل

۱- ۱. انعام ۶: ۷۵.

۲- ۲. الکافی: ۴/ ۵۶۷، حدیث ۳؛ وسائل الشیعه: ۱۴/ ۵۳۷، باب ۷۶، حدیث ۱۹۷۷۵.

ص: ۲۴

عین القضاء، عارف نامدار در «تمهیدات» می گوید:

ای عزیز! بدان که راه خدا نه از جهت راست است و نه از جهت چپ و نه بالا و نه زیر و نه دور و نه نزدیک. راه خدا در دل است و یک قدم است. «دَعُ نَفْسَکَ وَتَعَالَ» خود را از همه آلودگی‌ها بری و پاک کن و بالاترین رذیلت که منیت است و آن اساس تمام بدبختی‌هاست از خود بریز و آن گاه به جوار قرب حرکت کن.

مگر از مصطفی نشنیده‌ای که او را پرسیدند:

أین الله؟ فقال صلی الله علیه و آله: عِنْدَ الْمُتَكَبِّرَةِ قُلُوبُهُمْ (۱).

خدا کجاست؟ پس فرمود: نزد قلب‌های شکسته مؤمنان.

ای عزیز! حج صورت، کار همه کس باشد، اما حج حقیقت، نه کار هر کسی باشد. در راه حج زر و سیم باید فشاندن، در راه حق جان و دل باید فشاندن، این که را مسلم باشد؟ آن را که از بند جان برخیزد، «مَنْ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۲) این باشد.

در هر فعلی و حرکتی در راه حج سری و حقیقتی باشد، اما کسی که بینا نباشد خود نداند.

طواف کعبه و سعی و حلق و تجرید و رمی حجر و احرام و احلال و قارن و مُفْرَد و متمتع در همه احوال‌هاست.

۱-۱. بحار الأنوار: ۱۵۷/۷۰، باب ۱۲۵.

۲-۲. آل عمران ۳: ۹۷.

ص: ۲۵

«وَمَنْ يُعْظَمُ شَعَائِرَ اللَّهِ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ» (۱).

و هر کس شعایر خدا را بزرگ شمارد، بدون تردید این بزرگ شمردن ناشی از تقوای دل‌هاست.

هنوز قالب‌ها نبود و کعبه نبود که روح‌ها به کعبه زیارت می‌کردند، دریغا که بشریت نمی‌گذارد که به کعبه ربوبیت رسیم و بشریت نمی‌گذارد که ربوبیت رخت بر صحرای صورت نهد!

هر که نزد کعبه گل رود خود را بیند و هر که به کعبه دل رود خدا را بیند، ان‌شاء الله که خدا ما را حج حقیقی روزی کند. چون دل تصفیه کردی و آن را به نور معرفت آراستی و بر یقین و عشقش استوار نمودی، حرمتی ما فوق حرمت کعبه برای آن کسب کردی، با چنین دل به حج خانه حق برو که خود را با معنویت کعبه- یعنی آن نوری که در قیامت از حقیقت آن خانه به شفاعت آید- هماهنگ نموده و به موقفی عظیم و مقامی جلیل دست یافته‌ای و بدان که حرمت دل- در صورتی که به حقیقت، بیت الله و عرش الله گردد- با حرمت کعبه قابل قیاس نیست.

پروین اعتصامی در این زمینه چه نیکو سروده:

که احرام روز عید قربان سخن می‌گفت با خود کعبه زین سان

که من مرآت نور ذوالجلالم عروس پرده بزم وصالم

ص: ۲۶

مرا دست خلیل الله برافراشت خداوند عزیزم نامور داشت
نباشد هیچ اندر خطه خاک مکانی هم‌چو من فرخنده و پاک
چو بزم من، بساط روشنی نیست چو ملک من، سرای ایمنی نیست
بسی سرگشته اخلاص داریم بسی قربانیان خاص داریم
اساس کشور ارشاد از ماست بنای شوق را بنیاد از ماست
چراغ این همه پروانه ماییم خداوند جهان را خانه ماییم
پرستشگاه ماه و اختر اینجاست حقیقت را کتاب و دفتر اینجاست
در اینجا بس شهان افسر نهادند بسی گردن فرازان سر نهادند
در این درگاه هر سنگ و گل و گاه خدا را سجده آرد گاه و بیگاه
انا الحق می‌زنند اینجا در و بام ستایش می‌کنند اجسام و اجرام
در اینجا عرشیان تسبیح خوانند سخن گویان معنی بی‌زبانند

ص: ۲۷

بلندی را کمال از درگه ماست پر روح الامین فرش ره ماست
در اینجا رخصت تیغ آختن نیست کسی را دست بر کس تاختن نیست
نه دام است اندرین جانب نه صیاد شکار آسوده است و طائر آزاد
خوش آن استاد کاین آب و گل آمیخت خوش آن معمار کاین طرح نکو ریخت
خوش آن درزی که زرین جامه‌ام دوخت خوش آن بازارگان کاین حله بفروخت
مرا زین حال بس نام آوری‌هاست به گردون بلندم برتری‌هاست

بدو خندید دل آهسته، کای دوست! زنیکان خود پسندیدن نه نیکوست
چنان رانی سخن زین توده گل که گویی فارغی از کعبه دل
ترا چیزی برون از آب و گل نیست مبارک کعبه‌ای مانند دل نیست
تو را گر ساخت ابراهیم آذر مرا بفراشت دست حی داور

ص: ۲۸

تو را گر آب و رنگ و خاک و سنگ است مرا از پرتو جان آب و رنگ است
تو را گر گوهر و گنجینه دادند مرا آرامگاه از سینه دادند
تو را در عیدها بوسند درگاه مرا باز است در، هرگاه و بی‌گاه
تو را گر بنده‌ای بنهاد بنیاد مرا معمار هستی کرد آباد
تو را تاج از چین و کشمیر آرند مرا تفسیری از هر دفتر آرند
زدیبا گر تو را نقش و نگاری است مرا در هر رگ از خون، جویباری است
تو جسم تیره‌ای، ما تابناکیم تو از خاکی و ما از جان پاکیم
تو را گر مروه‌ای هست و صفایی مرا هم هست تدبیری و رای
در اینجا نیست شمعی جز رخ دوست و گر هست انعکاس چهره اوست
تو را گر دوستدارند اختر و ماه مرا یارند عشق و حسرت و آه
تو را گر غرق در پیرایه کردند مرا با عقل و جان همسایه کردند

ص: ۲۹

در این عزلتگه شوق آشناهاست در این گم گشته کشتی ناخداهاست
به ظاهر، مُلک تن را پادشاییم به معنی خانه خاص خداییم
در اینجا رمز، رمز عشق بازی است جز این یک نقش، هر نقشی مجازی است
در این گرداب، قربان‌هاست ما را به خون آلوده پیکان‌هاست ما را
تو خون گُشتگان دل ندیدی از این دریا به جز ساحل ندیدی
کسی کاو کعبه دل پاک دارد کجا ز آلودگی‌ها پاک دارد؟
چه محرابی است از دل با صفاتر چه قندیلی است از جان روشناتر؟
خوش آن کو جامه از دیبای جان کرد خوش آن مرغی کزین شاخ آشیان کرد
خوش آن کس کز سر صدق و نیازی کند در سجده گاه دل نمازی
کسی بر مهتران، پروین، مهی داشت که دل چو کعبه ز آرایش تهی داشت
آری، در این سفر معنوی و سیر ملکوتی، دل از غیر خدا بردار و هر

ص: ۳۰

شاغل و حاجبی که تو را از دوست باز می‌دارد از خود دور کن. امورت را به حضرت او واگذار و در تمام حرکات و سکنات بر او تکیه کن. تسلیم قضا و حکم و قدر او باش و دنیا و راحت آن را در این مسافرت رها کن. از معاشرت ناباب پرهیز و خود را از حق الناس پاک کن.

حق الناس و اهمیت آن

حق معنوی و حق مالی مردم دو حق بسیار مهم است که اسلام برای هر دو آنها ارزش فوق العاده قائل است.

از نظر قرآن و روایات، مسلمان واقعی کسی است که از حقوق معنوی و اقتصادی مردم پاک باشد.

دارنده حیات طیبه کسی است که حق معنوی و مادی مردم را ادا کند و به وقت مرگ، آزاد از حقوق مردم بمیرد.

در باب چهل و پنجم کتاب «مصباح الشریعه» حدیثی در باب معاشرت از حضرت صادق علیه السلام نقل شده که در ضمن شرح آن، به حقوق معنوی مردم از نظر قرآن و سنت اشاره خواهد شد. در توضیح حق الناس در این فصل لازم است به روایات مهم اسلامی از معتبرترین کتب حدیث و داستان‌هایی آموزنده در این زمینه توجه داده شود.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: كُلُّ ذَنْبٍ يُكْفَرُهُ الْقَتْلُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ إِلَّا الدِّينَ فَإِنَّهُ لَا كَفَّارَةَ لَهُ إِلَّا أَدَاءُهُ أَوْ يَقْضَىٰ صَاحِبُهُ أَوْ يَعْفُوَ الَّذِي لَهُ الْحَقُّ (۱).

۱- ۱. الکافی: ۹۴/۵، باب الدین، حدیث ۶؛ وسائل الشیعه: ۳۲۴/۱۸، باب ۴، حدیث ۲۳۷۷۱؛ الخصال: ۱۲/۱، حدیث ۴؛ بحار الأنوار: ۱۰/۹۷، باب ۱، حدیث ۱۳.

ص: ۳۱

امام باقر علیه السلام فرمود: شهادت در راه خدا کفاره هر گناهی است مگر بدهکاری مالی که کفاره آن ادای آن، یا پرداختش به وسیله آشنا و همراه او یا بخشش طلبکار است.

عَنْ أَبِي سَعِيدِ الْخُدْرِيِّ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: أَعُوذُ بِاللَّهِ مِنَ الْكُفْرِ وَالذَّنِّ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ أَيْعِدِلُ الذَّنِّ بِالْكَفْرِ؟

فَقَالَ: نَعَمْ (۱).

أبو سعید خُدَری می گوید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم می فرمود: به خدا پناه می برم از کفر و بدهکاری، عرضه داشتند: یا رسول الله! آیا بدهی انسان با کفر برابر است؟ فرمود: آری.

قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: السُّرَاقُ ثَلَاثَةٌ مَانِعُ الزَّكَاةِ وَمُسْتَحِلُّ مَهْرِ النِّسَاءِ وَكَذَلِكَ مِنْ اسْتِدَانٍ وَلَمْ يَنْوَ قَضَائَهُ (۲).

امام صادق علیه السلام فرمود: دزدان سه نفرند، منع کننده زکات و آن کس که عدم پرداخت مهر زنان را حلال شمارد و هر کس که پولی قرض کند و نخواهد آن را به صاحبش برگرداند.

عَنْ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَدِيثِ الْمَنَاهِي أَنَّهُ قَالَ: مَنْ مَطَّلَ عَلَى ذِي حَقٍّ حَقَّهُ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى إِدَاءِ حَقِّهِ فَعَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ حَطِيئَةٌ عَشْرًا (۳).

۱-۱. علل الشرایع: ۵۲۷/۲، باب ۳۱۲، حدیث ۳؛ الخصال: ۴۴/۱، حدیث ۳۹؛ وسائل الشیعه: ۳۱۷/۱۸، باب ۱، حدیث ۲۳۷۵۳.

۲-۲. تهذیب الأحکام: ۱۵۳/۱۰، باب ۱۰، حدیث ۴۲؛ الخصال: ۱۵۳/۱، حدیث ۱۹۰؛ بحار الأنوار: ۱۴۶/۱۰۰، باب ۳، حدیث ۱.

۳-۳. مجموعه ورام: ۲۶۳/۲؛ وسائل الشیعه: ۳۳۳/۱۸، باب ۸، حدیث ۲۳۷۹۰؛ بحار الأنوار: ۳۳۶/۷۳، باب ۶۷، حدیث ۱.

ص: ۳۲

در حدیث مناهی از رسول اسلام صلی الله علیه و آله آمده: کسی که حق صاحب حقی را امروز و فردا کند، در حالی که به پرداخت آن قدرت دارد، هر روز در پیرونده‌اش معادل گناه یک داروغه دولت ظالم ثبت می‌شود.

عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ: أَوَّلُ قَطْرَةٍ مِنْ دَمِ الشَّهِيدِ كَفَّارَةٌ لِدُنُوبِهِ إِلَّا الدَّيْنَ فَإِنَّ كَفَّارَتَهُ قَضَائُهُ (۱).

امام باقر علیه السلام فرمود: اولین قطره خون شهید کفار گناهان اوست مگر مسئله بدهکاری که کفار آن ادای آن است. همچنین در روایت آمده است:

مردی از انصار فوت کرد در حالی که دو دینار بدهکار بود، نبی اکرم صلی الله علیه و آله بر او نماز نخواند، تا بعضی از اقوامش ضامن ادای دین او شدند، آن گاه رسول اکرم صلی الله علیه و آله بر او نماز خواند (۲).

أبو ثمامه یکی از شیعیان حضرت جواد علیه السلام است، به آن جناب عرضه داشت: می‌خواهم معتکف مکه و مدینه شوم، ولی بدهکارم، حضرت فرمود:

به منطقه خود برگرد تا بدهی خود را بپردازی، سعی کن خدا را با قرض داشتن ملاقات نکنی که مؤمن خیانت نمی‌کند (۳).

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۳/ ۱۸۳، باب الدین والقرض، حدیث ۳۶۸۸؛ وسائل الشیعه: ۱۸/ ۳۲۶، باب ۴، حدیث ۲۳۷۷۵.

۲- ۲. الکافی: ۵/ ۹۳، باب الدین، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۱۸/ ۴۲۲، باب ۲، حدیث ۲۳۹۶۵.

۳- ۳. الکافی: ۵/ ۹۴، باب الدین، حدیث ۹؛ تهذیب الأحکام: ۶/ ۱۸۴، باب ۸۱، حدیث ۷.

ص: ۳۳

عَنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَطَّلُ الْمُسْلِمِ الْمُوسِرِ ظُلْمٌ لِلْمُسْلِمِينَ (۱).

علی علیه السلام می‌فرماید: از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم فرمود: مسامحه و امروز و فردا کردن کسی که توانایی پرداخت بدهی را دارد، ستم به مسلمانان است.

حضرت صادق علیه السلام می‌فرماید:

شدیدترین حال انسان در قیامت وقتی است که مستحقین زکات و خمس جلوی انسان را بگیرند و بگویند: خداوندا! این شخص خمس یا زکات مالش را به ما نپرداخته. پس خداوند از حسنات این شخص به آن‌ها عوض می‌دهد (۲).

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

اهل آتش از بوی چهار نفر در اذیت و آزارند، اینان از حمیم جهنم می‌آشامند و فریادشان به اوایلا بلند است، یکی از آن‌ها در صندوقی از آتش است و آن، کسی است که از دنیا رفته و حقی از حقوق مردم برگردن او مانده (۳).

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

کسی که حق مؤمنی را حبس کند، خداوند وی را در قیامت پانصد سال سر پا نگاه می‌دارد، در حدی که از رگ‌هایش خون بریزد، سپس

۱- ۱. الکافی: ۴۱۲/۷، باب أدب الحكم، حدیث ۱؛ تهذیب الأحکام: ۲۲۵/۶، باب ۸۸، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۳۴۳/۱۸، باب

۱۱، حدیث ۲۳۸۰۹.

۲- ۲. لئالی الأخبار: ۲۱۴/۳.

۳- ۳. لئالی الأخبار: ۱۹۷/۳.

ص: ۳۴

یک منادی از جانب حق ندا کند، این ستمگری است که حق مؤمن را حبس کرده، آن گاه به مدت چهل روز او را توبیخ کنند، سپس به آتش ببرند (۱).

بنابر روایات معتبر، اگر کسی در زمان حیاتش مال مردم را به مردم برگرداند، یا پس از مرگش وارثانش حق مردم را به مردم بدهند از عذاب الهی در برزخ و قیامت در امان خواهد بود.

کسی که اراده حج دارد باید برابر با دستورهای عالی اسلام خود را از حقوق معنوی و مادی مردم پاک کند، وگرنه حج او ارزش چندانی نخواهد داشت. در زمینه حق الناس به چند داستان واقعی توجه کنید.

نجات با پرداخت هفده ریال

دوستی داشتم دارای کمالات ایمانی و فوق العاده عاشق حضرت سیدالشهداء علیه السلام، نزدیک عید غدیر از دنیا رفت، خودم متکفل کفن و دفن و غسل او بودم.

با وصیت جالبی که داشت تصور می کردم در عالم برزخ از هر جهت آزاد است، ولی چند روز پس از مرگش، به خواب یکی از عاشقان حق که وصی او نیز بود آمد و به او گفت: گوشه یکی از دفاتر مغازه‌ام هفده ریال مربوط به حساب فلان شخص است که از قلم افتاده، آن را بپردازید، دفاتر را بررسی کردند همان طور بود که گفته بود؛ هفده ریال را به صاحبش برگرداندند و او را از رنج آن راحت کردند.

حلالیت به خاطر خراش کتاب

۱- ۱. وسائل الشیعه: ۳۸۸/۱۶، باب ۳۹، حدیث ۲۱۸۳۷، لئالی الأخبار: ۳/۱۹۸.

ص: ۳۵

شبی در مجلس فرزند بزرگوار محدث قمی صاحب «سفیئة البحار» و «مفاتیح الجنان» بودم، می‌فرمودند: روزی که پدرم از دنیا رفت و او را در کنار مرقد مطهر مولای متقیان امیرالمؤمنین علیه السلام دفن کردیم، شب آن روز برادرم پدر را در خواب دید که فرمود: یک جلد از کتاب «بحار الأنوار» مجلسی متعلق به فلان عالم پیش من امانت بود، آن را به صاحبش نداده‌ام، هر چه سریع‌تر آن را به مالکش بدهید، صبح آن شب در حالی که کتاب را برای تحویل به صاحبش می‌بردیم، کنار در خانه کتاب از دست ما روی زمین افتاد، آن را برداشته و گرد و غبار از روی جلدش زدوده سپس به صاحبش برگرداندیم، شب آن روز پدر بزرگوار در عالم خواب به ما فرمودند:

امروز «بحار الأنوار» از دست شما افتاد و بر جلد آن خراش وارد شد، روزی که من آن را به امانت گرفتم جلد آن سالم بود، مسئله خراش روی جلد را حتماً از صاحب آن حلالیت بطلبید!! (۱)

ناراحتی از یک خلال دندان

یکی از عباد شهر کربلا، پس از انتقال به عالم برزخ، به خواب دوستش آمد و به او گفت:

روزی از یک مهمانی برمی‌گشتم، ذره‌ای از غذا در لابه لای دندانم مرا رنج می‌داد، از حصیر خرما فروشی که روی سکوی درب صحن امام حسین علیه السلام جای داشت به اندازه یک خلال برداشتم، دندان خود را پاک

۱-۱. این مطلب را مرحوم محدث زاده شخصاً برای مؤلف نقل نموده است.

ص: ۳۶

کرده، سپس خلال را به زمین انداختم، صاحب حصیر حاضر نبود که از او حلالیت بطلبم، از مسئله غافل ماندم تا از دنیا رفتم، اکنون ناراحت آن خلال هستم، از آن خرما فروش جهت من رضایت بگیر تا با رضایت او از رنج و سوز رهایی یابم.

او لایق دیدار حجت خدا نیست

در کتاب «الواعظ» نوشته عالم بافضیلت حاج شیخ محمد علی ربانی اصفهانی که در چند جلد تدوین شده و محصولی از آیات قرآن و روایات است، خواندم:

دو نفر تصمیم قطعی گرفتند خود را برای دیدن ولیّ زمان امام دوازدهم آماده کنند، به تزکیه نفس مشغول شدند، چون در خود لیاقت زیارت آن جناب را یافتند به مکه شتافتند، یکی از آنان به وقت طواف به محضر مقدس ولی امر رسید، عرضه داشت: اگر اجازه بفرمایید دوستم نیز خدمت شما برسد، حضرت فرمود: او لایق دیدار من نیست؛ زیرا در راه سفر به مکه به زمین گندم‌زاری رسیدید، او یک دانه گندم از خوشه چید برای این که ببیند گندم رسیده یا هنوز خام است، پس از بررسی کردن، آن یک دانه گندم را به همان زمین انداخت، کسی که بدون اذن صاحب مال به مال دست‌درازی کند لایق دیدار حجت خدا نیست!!

ناراحتی به خاطر یک دانه گندم

دو نفر از عباد حضرت حق با یکدیگر پیمان بستند هر یک زودتر از دنیا رفت، خبری از عالم برزخ در عالم خواب به دوست خود بدهد. یکی

ص: ۳۷

از آنان از دنیا رفت، پس از مدتی به خواب دوستش آمد، به او گفت: در برزخ گرفتارم، علت گرفتاریم این است که روزی به مغازه عطاری محل رفته بودم، ساعتی کنار عطار نشستم در جنب من یک ظرف گندم بود، ناخودآگاه یک عدد گندم برداشتم و با دندان پیشین خود آن را نصف کردم سپس هر دو نصفه را به ظرف برگرداندم، این مسئله را با صاحب گندم در میان نگذاشتم، اکنون در برزخ ناراحت آن مسئله‌ام، برای خدا پیش صاحب مغازه برو و برای رهایی من از او رضایت بگیر.

نجات از حق الناس

محدث خیبر، مرحوم علامه مجلسی در «بحار الأنوار» به نقل از «الکافی» از علی بن ابی حمزه حکایت می‌کند: دوستی داشتم از کاتبان حکومت ننگین بنی‌امیه بود، روزی به من گفت: علاقه دارم شرفیاب محضر مقدس حضرت صادق شوم، برای من جهت زیارت آن جناب از آن حضرت اجازه بگیر.

از امام صادق علیه السلام اجازه گرفتم، حضرت اجازه دادند، مشرف حضور حضرت صادق شد و پس از سلام نشست، سپس گفت: فدایت شوم، من دفتردار این قوم بودم و از این راه به ثروت فراوانی رسیده‌ام و در تحصیل این ثروت، حلال و حرام خدا را رعایت نکرده‌ام.

امام صادق علیه السلام فرمود: اگر برای بنی‌امیه کاتب و آورنده غنیمت و مدافع نبود، حق ما از بین نمی‌رفت، اگر مردم آنان را رها می‌کردند آنان به چیزی از مال و حکومت نمی‌رسیدند.

آن مرد به حضرت عرضه داشت: تکلیف من چیست؟ آیا برای من

ص: ۳۸

راه نجاتی هست؟

حضرت فرمود: اگر تو را راهنمایی کنم به راهنمایی من توجه می کنی؟
گفت: آری.

حضرت فرمود: از آنچه با تکیه بر بنی امیه جمع کرده‌ای خود را آزاد کن، هر کس را می شناسی که مالی از او نزد توست، آن را به او برگردان و هر که را نمی شناسی، از جانب او در راه خدا صدقه بده، اگر این کار را انجام دهی، بهشت را برای تو ضامن می شوم. علی بن ابی حمزه می گوید: آن جوانمرد با ما به کوفه برگشت. به فرمان امام صادق علیه السلام عمل کرد و چیزی برای خود باقی نگذاشت، حتی لباس بدن خود را هم از خود دور کرد.

من مبلغی به او دادم و لباسی برای او خریدم و برایش خرجی فرستادم. مدتی نگذشت که مریض شد، از او عیادت کردیم، پس از آن روزی به سراغش آمدم که در حالت احتضار بود، چشمش را گشود و گفت: ای علی بن حمزه! به خدا قسم امام صادق به عهدش وفا کرد، آن گاه از دنیا رفت، تا دفن او متولی امرش شدیم، پس از مدتی به محضر امام صادق علیه السلام شتافتم، به من نظر کرد و فرمود: واللّه نسبت به دوستت به عهدم وفا کردم.

عرضه داشتم: فدایت شوم درست می گویی، به خدا قسم او نیز همین جمله را وقت مرگش گفت (۱).
ای کسانی که اراده حج دارید، هم چون این جوانمرد، خود را از

۱- ۱. الکافی: ۱۰۶/۵، باب عمل السلطان و جوائزهم، حدیث ۴؛ وسائل الشیعه: ۱۷/۱۹۹، باب ۴۷، حدیث ۲۲۳۴۳؛ بحار الأنوار: ۳۸۲/۴۷، باب ۱۱، حدیث ۱۰۵.

ص: ۳۹

حقوق معنوی و مالی مردم پاک کنید که پاک شدن از حق مالی مردم ثوابش بسیار عظیم و اجرش بسیار بزرگ است و مقدمه‌ای برای قبولی حج به شمار می‌آید.

به انسانیت احترام کنید، به حقایق توجه نمایید، خویش را از ظلمت‌ها رهانیده و جان به نور واقعیت‌های اسلام منور کنید.

چند گویی، که نشنودت راز چند جویی، که می‌نیابی باز
 بد مکن خو که طبع گیرد خوی ناز کم کن که آز گردد ناز
 تا نیابی مراد خویش، بکوش تا نسازد زمانه با تو، بساز
 گر عقابی، مگیر عادت جغد و پلنگی، مگیر خوی گراز
 به کم از قدر خود مشو راضی بین که گنجشک را نگیرد باز
 چند باشی به این و آن مشغول شرم دار و به خویشتن پرداز
 شرف دودمان آدم را به حقیقت تویی و خلق، مجاز
 همه فردای تو به از امروز همه انجام تو به از آغاز (۱)

سوزش آتش جهنم از اثر حق الناس

حاج میرزا حسین نوری صاحب مستدرک از دارالسلام نوری حکایت می‌کند:

عالم زاهد سید هاشم حائری گوید: مبلغ یک صد دینار که معادل ده قران عجمی بود از یک نفر یهودی به عنوان قرض گرفتم که پس از بیست روز به او برگرداندم، نصف آن را پرداختم و برای پرداخت بقیه آن او را

ص: ۴۰

ندیدم. جستجو کردم، گفتند: به بغداد رفته.

شبی قیامت را در خواب دیدم، مرا در موقف حساب حاضر کردند، خداوند مهربان به فضلش مرا اذن رفتن به بهشت داد. چون قصد عبور از صراط کردم، زفیر و شهیق جهنم مرا بر صراط نگاه داشت و راه عبورم را بست، ناگاه طلبکار یهودی چون شعله‌ای از جهنم خارج شد و راه بر من گرفت و گفت: بقیه طلب مرا بده و برو. من تضرع کردم و به او گفتم: من در جستجوییت بودم تا بقیه طلبت را پردازم ولی تو را نیافتم. گفت: راست گفتمی، ولی تا طلب مرا ندهی از صراط حق عبور نداری. گریه کردم و گفتم: من که در اینجا چیزی ندارم که به تو بدهم. یهودی گفت: پس بجای طلبم بگذار انگشت خود را بر یک عضو تو بگذارم. به این کار راضی شدم تا از شرش خلاص شوم، چون انگشت بر سینه‌ام گذاشت از شدت سوزش آن از خواب پریدم (۱)!!

ابتلای به سوء حساب در برزخ

مرحوم علامه مجلسی از شهید اول از احمد بن ابی الجوزی نقل می‌کند که:

آرزو داشتم در عالم خواب ابو سلیمان دارانی را که از عباد و زهاد بود بینم، پس از گذشت یکسال از فوتش او را دیدم و گفتم: خداوند با تو چه معامله کرد؟ گفت: ای احمد! وقتی در دنیا بودم از باب صغیر می‌آمدم بار شتری را دیدم یک چوب کوچک به اندازه خلال از آن

ص: ۴۱

گرفتم، نمی‌دانم با آن خلال کردم یا دور افکندم، اکنون یکسال است که مبتلا به سختی حساب آن هستم (۱).
 آری، امیرالمؤمنین علیه السلام در نامه‌ای به محمد بن ابی‌بکر به این حقیقت اشاره می‌فرماید:
 وَأَعْلَمُوا عِبَادَ اللَّهِ أَنَّ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ سَأَلَكُمْ عَنِ الصَّغِيرِ مِنَ عَمَلِكُمْ وَالْكَبِيرِ مِنْ عَمَلِكُمْ (۲):
 ای بندگان خدا! بدانید که خداوند عزوجل از کوچک و بزرگ عمل شما در قیامت خواهد پرسید.

عذاب به خاطر هیجده تومان

شهید بزرگوار مرحوم دستغیب از جناب سید حسن بن سید علی اصفهانی نقل می‌کند که فرمود:
 هنگام فوت پدرم در نجف اشرف مشغول تحصیل بودم و کارهای پدرم به دست بعضی از برادرانم انجام شده بود و مرا هیچ اطلاعی از گزارش آن‌ها نبود. چون هفت ماه از فوت پدرم گذشت، مادرم نیز در اصفهان درگذشت و جنازه‌اش را به نجف اشرف حمل کردند.
 در آن اوقات، شبی پدرم را در خواب دیدم و گفتم: شما در اصفهان فوت کردید، اکنون در نجف هستید؟ فرمود: بلی، پس از فوت مرا اینجا جای دادند.

۱-۱. بحار الأنوار: ۱۷.

۲-۲. بحار الأنوار: ۳۸۷/۷۴، باب ۱۵، حدیث ۱۱.

ص: ۴۲

پرسیدم: مادرم نزد شماست؟ فرمود: در نجف است اما در مکان دیگری است، دانستم که هم درجه پدرم نیست.

گفتم: پدر حال شما چگونه است؟ فرمود: در شدت و سختی بودم و الان بحمد الله راحتم.

تعجب کردم، گفتم: آیا کسی مثل شما هم گرفتار می‌شود؟! فرمود:

آری، حاج رضا پسر آقا بابا مشهور به نعلبند از من طلبی داشت و مطالبه می‌کرد به آن خاطر حالم بد بود.

از ترس بیدار شدم و به برادرم که وصی پدر بود صورت خواب را نوشتم و سفارش کردم تحقیق کند چنین شخصی از پدرم طلب داشته یا نه.

در جواب نوشت: دفترها را تفتیش کردم، اسم حاج رضا جزء طلبکاران نبود.

دوباره نوشتم آن شخص را پیدا کن و از خودش سؤال نما آیا از پدرم طلبی داشته؟ در جواب نوشت: او را یافتیم و از او پرسیدم، گفت:

آری، مبلغ هیجده تومان از پدر شما طلب داشتم و جز خداوند کسی را بر آن اطلاع نبود، پس از فوت آن مرحوم از شما سؤال کردم نام من جزء طلبکاران هست؟ شما گفتید: نه، من هم سندی برای اثبات نداشتم از این که چرا نام مرا در دفتر ننوشته دلتنگ شدم.

خواستم هیجده تومان را به او بدهم قبول نکرد، گفت: بدهی پدر شما را حلال کردم (۱).

بیاید به این گفتار با عظمت حضرت صادق علیه السلام که ضامن نجات

ص: ۴۳

ماست و آن جناب در باب حج به آن سفارش فرموده، عمل کنیم:

[وَأَخْرِجْ مِنْ حُقُوقٍ تَلْزُمُكَ مِنْ جِهَةِ الْمَخْلُوقِينَ

خود را با تمام وجود از حقوق مردم خلاص کن و از این بار سنگین خویش را در دنیا و آخرت راحت کن.

ص: ۴۴

[وَلَا تَعْتَمِدْ عَلَى زَادِكَ وَرَاحِلَتِكَ وَأَصْحَابِكَ وَقُوَّتِكَ وَشَبَابِكَ وَمَالِكَ مَخَافَةَ أَنْ يَصِيرُوا لَكَ عُدُوًّا وَوَبَالًا فَإِنَّ مَنْ ادَّعَى رِضَا اللَّهِ وَاعْتَمَدَ عَلَى شَيْءٍ صَيَّرَهُ عَلَيْهِ عَدُوًّا وَوَبَالًا لِيُعْلَمَ أَنَّهُ لَيْسَ لَهُ قُوَّةٌ وَلَا حِيلَةٌ وَلَا لِأَحَدٍ إِلَّا بِعِصْمَةِ اللَّهِ وَتَوْفِيقِهِ

توشه حج

اشاره

حکیمانه‌تر از جملات بالا نمی‌توان سخن گفت. امام صادق علیه السلام کامل‌ترین مفاهیم، مفیدترین ارشادات و بهترین راهنمایی‌ها را در قالب زیباترین کلمات در برابر انسان قرار داده است.

آن حضرت تأکید دارند که انسان خود را از انواع ظلمت‌ها برهاند و به نور صدق و صفا، عشق و علاقه به حقایق آراسته کند، و جز الله محوری در زندگی برای خود باقی نگذارد و خویش را از خودبینی نجات داده و با تمام وجود در حرارت حقیقت آب شود.

از وادی حدود به در آید، به فضای بی‌کران معنی قدم گذاشته، شربت فنای فی الله را بچشد و به بقای حضرت سرمد باقی شود.

امام صادق علیه السلام در قسمت دوم روایت چنین می‌فرمایند:

در این سفر با عظمت معنوی هرگز بر توشه راه و مرکب سواری و دوستان و قدرت و جوانی و مال خویش تکیه مکن، چه بسا آنچه به

ص: ۴۵

زحمت تحصیل کرده‌ای و بر آن اعتماد نموده‌ای، دشمن تو گردند و وبال تو شوند و حاصل آن‌ها برای تو جز زحمت و مرارت، رنج و مشقت و عذاب آخرت چیزی نباشد.

آری، کسی که ادعا کند من به داده او خوشنودم و جز رضای حق چیزی نخواهم، ولی در عمل اعتماد و دلگرمی‌اش به غیر باشد، خداوند عالم، آن غیر را دشمن او می‌نماید و وبال او می‌کند تا هم چون آفتاب برای او روشن شود که او و دیگران در هیچ کاری قوت و قدرت و نقشه و چاره‌ای در اختیار ندارند، آنچه قدرت و قوت است مخصوص به جناب اوست، باید با تکیه بر حول و قوت او حرکت کرد که اعتماد بر غیر، تکیه بر هوا و خشت زدن بر آب است.

بی‌اعتمادی به توشه‌های دنیایی

در توضیح کلام امام صادق علیه السلام چند قسمت لازم به تذکر است:

۱- دوستان

۲- قوت و قدرت

۳- طروات جوانی

۴- ثروت و مال

در ادوار تاریخ بسیاری از مردم، این چهار مقوله را برای خود تکیه‌گاه گرفتند و بر اثر تکیه کردن بر آنها، از وجود مقدس حضرت حق غافل شده و چنان غرق در هوا و هوس گشتند، که برای خود در عاقبت امر ساحل نجاتی نیافتند، در آلودگی‌های عملی و اخلاقی خود آن قدر دست و پا زدند تا دچار هلاکت ابدی شدند.

ص: ۴۶

۱- دوستان

رفیق شفیقی که واجد شرایط الهی باشد و دوستی با او باعث ازدیاد ایمان و هدایت گردد و رابطه با او فقط و فقط برای خدا باشد، اعتماد بر او در حقیقت اعتماد بر خداست.

ارتباط با چنین دوستی لذت دنیا و آخرت است و اسلام، انسان را به دوستی با چنین افرادی سفارش نموده و آن را کلید خوشبختی دنیا و آخرت می‌داند.

اما کسانی که دوست هوا و هوس و دوست شکم و سفره و دوست سیاست غلط و ریاست پوشالی هستند و دوستی آنان مایه اتلاف عمر و فساد عمل و اخلاق است، اعتماد بر آنها زندقه و فسق و تکیه بر او گناه و معصیت است و این دوستی نه تنها پایدار نیست، بلکه روزی فرا خواهد رسید که این دوستی، نقطه دشمنی و عامل هلاکت خواهد شد.

تاریخ آل برمک را بخوانید تا بر شما معلوم شود دوستی‌هایی که مبنای دینی و الهی ندارند چه اندازه سست و بی‌پایه است. آل برمک، هارون و حکومت او را برای خویش قوی‌ترین تکیه‌گاه می‌دانستند، ولی شمشیر تیز هارون در چند شبانه روز به عمر آنان بی‌رحمانه خاتمه داد، چنان که گویی چنین خاندانی اصلاً وجود خارجی نداشتند.

قائم مقام فراهانی، آن مرد سیاست و کیاست، برای به سلطنت رساندن محمد شاه قاجار به اندازه یک عمر خون دل خورد، ولی پس از این که محمد شاه بر تخت سلطنت استقرار یافت، وزیر دانشمند خود را در باغ نگارستان با کمال شقاوت خفه کرد و آن چراغ روشن سیاست و درایت را از لباس هستی عریان نمود.

ص: ۴۷

میرزا تقی‌خان امیر کبیر برای به تخت نشاندن ناصر قاجار، زحمت و مشقت بسیار را بر خود هموار کرد، اما ناصر قاجار در همان اوائل صدارت امیر، در کمال نا جوانمردی آن مرد بزرگ را در حمام فین کاشان به قتل رساند.

این گونه مسایل در تاریخ بشر آنقدر زیاد است که برای بازگو کردن آن‌ها دفاتری جداگانه و کتاب‌هایی مفصل لازم است. قوت و قدرت

اگر با دیده تحقیق و با چشم بصیرت بر اوضاع هستی و به خصوص زندگی آدمیان بنگریم، به این حقیقت واقف می‌شویم که در تمام جهان نیرو و قدرتی به جز حول و قوه حضرت حق نیست و آنچه قوه و قدرت در اختیار موجودات است، از آن خداست.

ما باید نیرو و قدرت خود را امانتی الهی بدانیم و از این سرمایه خدایی در راه خدا و خدمت به خلق خدا استفاده کنیم.

به قوه و قدرت خویش مغرور نشویم که اگر ابر غرور نسبت به قوه و قدرت خویش بر زندگی ما سایه بیندازد، صاعقه آتش‌زایی از آن بیرون می‌آید و به خرمن هستی ما آتشی می‌اندازد که ذره‌ای از خاکستر ما برای تماشای تماشاگران بر جای نماند.

تمام ستمگران تاریخ بدون استثنا در آتش ستم خویش سوختند و قدرت و قوت آنان مهم‌ترین عامل هلاکت و نابودی آنان گشت.

قدرت کدامیک از قلدران تاریخ به قوت حوادث روزگار رسید و چه قدرتمندی توانست در برابر امراض غیر قابل علاج، یا انقلاب

ملل مظلوم یا مرگ، از خود دفاع کند؟

ص: ۴۸

چهره و طراوت جوانی

زیبایی صورت در ادوار حیات مایه غرور و کبر و نخوت و روگردانی از حق برای بسیاری از فرزندان آدم بوده است. چهره زیبا برای کسی ماندنی نیست، خوشبخت آن انسان زیبا چهره‌ای که زیبایی خود را نعمت خدا و زمینه‌ای برای ابتلا و آزمایش خویش بداند.

بنابر آنچه در روایت‌های معتبر اسلامی آمده، آن کس که نشاط جوانی را صرف عبادت و بندگی کند، در قیامت در سایه رحمت حق قرار خواهد داشت (۱).

به زیبایی صورت و طراوت و نشاط جوانی، به عنوان بهره‌ای الهی نظر کنید و مواظب باشید، این نعمت برای شما تبدیل به نعمت نشود و این عنایت، به بلا و مصیبت مبدل نگردد. آنان که با چهره زیبای خود، به فریب دیگران دست‌آلودند و به خاطر جذابیت خود، هزاران بستر گناه برای دیگران پهن کردند، پس از فرو ریختن کاخ جمال به خاک پشیمانی و حسرت دچار شدند و از آن حسرت و اندوه سودی نبردند.

جوانی را هم چون بهار طبیعت به شمار آورید که باید در فضای آن با استمداد از هدایت الهی تمام استعدادهای انسان ظهور و بروز کند، نه قدرتی مستقل و فضایی از نخوت که در آتش آن، تمام قوای آدمی بسوزد و در ایام پیری جز رنج و محنت و امراض مهلک برای او به جای نگذارد، و علاوه بر همه آن‌ها در دادگاه عدل الهی، به هنگام پرسش

۱- ۱. بحار الانوار: ۳۷۷/۶۶، باب ۳۸، حدیث ۳۰.

ص: ۴۹

درباره ایام جوانی از پاسخ دادن به صاحب خلقت عاجز شود و در برابر حضرت حق، عاجزانه سر به زیر اندازد. ای به خدا پشت کرده رو به خدا کن راه تو خطاست ترک خطا کن روی زتسیح ذوالجلال چه پوشی پشت به درگاه لایزال دو تا کن کعبه توحید را به خلق نشان ده در ره ارشاد کار قبله نما کن در ره او کافریده هر دو سرا را خاک شو و خاک بر سر دو سرا کن چهره اخلاص را چو بنده مخلص پاک ز گرد و غبار چون و چرا کن تا زر و مال تو ارث غیر نگشته خود همه را صرف جو دو وقف سخا کن ثروت و مال

تکیه بر مال و مغرور شدن بر ثروت، کار مردم نادان و بی‌خبر از حقایق است. ثروت امانتی است الهی که از آن باید به عنوان وسیله برای رسیدن به لقای حق استفاده کرد.

انسان اگر از مال و ثروت در راه خدا استفاده نکند، جز وزر و وبال برای او نتیجه‌ای نخواهد داشت. قرآن مجید در آیات نورانی و سعادت‌بخشش برای مال و ثروت دستورات بسیار مهم و مفیدی قرار داده که اگر در استفاده از ثروت و مال، هماهنگ با آن آیات عمل شود، موجب تأمین خیر دنیا و آخرت می‌گردد.

ص: ۵۰

[وَأَسْتَعِدُّ إِسْتِعْدَادَ مَنْ لَا يَرْجُو الرُّجُوعَ وَأَحْسِنِ الصُّحْبَةَ وَرَاعِ أَوْقَاتِ فَرَائِضِ اللَّهِ وَسَيِّئِنِ نَبِيَّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَا يَجِبُ عَلَيْكَ مِنَ الْأَدَبِ وَالِإِحْتِمَالِ وَالصَّبْرِ وَالشُّكْرِ وَالشَّفَقَةِ وَالسَّخَاءِ وَإِثَارِ الزَّادِ عَلَى دَوَامِ الْأَوْقَاتِ

آمادگی در سفر حج

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

در این سفر وضع خود را آن چنان قرار بده که گویی برای تو بازگشتی از این سفر نیست. کسی که خبر مرگش را می‌دهند، چگونه به تدارک و جبران گذشته برمی‌خیزد و سعی می‌کند از حقوق الله و حقوق الناس خود را پاک کند، تو هم با سفر حج همین معامله را انجام بده.

اوقات واجبات حضرت حق را با کمال جدیت رعایت کن که چیزی در این عالم ارزش واجبات الهی را ندارد که هر کس به هر مقام معنوی رسیده، از ادای واجبات و ترک محرمات بوده است.

به تمام برنامه‌های پیامبر صلی الله علیه و آله و آداب و سنن آن جناب احترام کن که نجات و سعادت در سایه هماهنگی با برنامه‌های پیامبر گرامی میسر است.

سختی‌ها و مشقت‌های این سفر را، چه سختی راه، چه آزاری که از هم‌سفران می‌بینی برای خدا تحمل کن و راه صبر و شکر و مهربانی و سخا پیشه کن و در تمام اوقات آنچه در توان داری در گردونه ایثار قرار بده.

ص: ۵۱

﴿ثُمَّ اغْسِلْ بِمَاءِ التَّوْبَةِ الْخَالِصَةِ ذُنُوبَكَ وَالْبَسِ كِسْوَةَ الصَّادِقِ وَالصَّفَاءِ وَالْخُضُوعِ وَالْخُشُوعِ﴾

توبه خالص، شرط سفر حج

سفر بسیار مهمی در پیش داری، نتیجه این سفر دخول در حرم قدس دوست و ملاقات با حضرت اوست، ورود به آن حریم معنوی و رسیدن به نقطه باعظمت لقای او، کار هر کس نیست، این سفر و نتیجه آن که وصول به مقام لقا است مقدماتی لازم دارد، اولین مقدمه آن پاک شدن از گناهان نهان و آشکار به وسیله آب توبه خالص است؛ پس به حقیقت توبه کن، توبه‌ای که قابل پذیرش دوست باشد و تو را از تمام گناهان اخلاقی و عملی و مالی پاک کند، که اگر بدین صورت توبه نکنی، به حریم حضرت یار راه نمی‌یابی، از لقای آن حضرت محروم خواهی ماند و از سفر خویش جز خرج کردن مقداری مال و خستگی راه، چیزی نصیبت نخواهد شد.

به طواف کعبه رفتیم به حرم رهم ندادند که تو در برون چه کردی، که درون خانه آبی؟

امروز این سفر به نظر آسان می‌آید: انجام مراسم و مناسک و اعمال با آسایش و رفاه کامل طی چند روز و بازگشت به شهر و دیار؛ ولی این حج نیست، حج اگر از دیدگاه قرآن و روایات به خصوص آیات و روایات عرفانی- بررسی شود، دریای پرموجی از معنویت به نظر می‌رسد که ساحلش ناپیداست؛ سفری که پایانش مهمانی حضرت حق است و هر کس به طور عادی لایق این مهمانی نیست.

مهمان باید دارای شرایطی باشد که لیاقت حضور برای او محقق گردد و آن شرایط یا آن مقدمات به فرموده امام صادق علیه السلام عبارت است از غسل فکر و نفس با توبه خالص و پوشیدن لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع.

در اینجا لازم است به واقعیت‌های این سفر و مناسک آن اشاره رود تا بر زائران بیت یا در حقیقت زائران صاحب بیت معلوم شود که کجا می‌روند و برای چه می‌روند و به خاطر که می‌روند.

در این زمینه ناصر خسرو قصیده زیبایی دارد که ذکر آن قصیده خالی از لطف نیست.

حاجیان آمدند با تعظیم شاکر از رحمت خدای کریم

آمده سوی مکه از عرفات برده لبیک عمره از تعظیم

یافته حج و عمره کرده تمام بازگشته به سوی خانه سلیم

من شدم ساعتی به استقبال پای کردم برون زحد گلیم

مر مرا در میان قافله بود دوستی مخلص و عزیز و کریم

گفتم او را بگوی چون رستی زین سفر کردن به رنج و به بیم

شاد گشتی از آن که حج کردی چون تو کس نیست اندرین اقلیم

ص: ۵۳

باز گو تا چگونه داشته‌ای حرمت آن بزرگوار حریم
 چون همی خواستی گرفت احرام چه نیت کردی اندر آن تحریم؟
 جمله بر خود حرام کرده بدی هر چه مادون کردگار عظیم؟
 گفت: نی، گفتمش زدی لیبک از سر علم و از سر تعظیم؟
 می‌شنیدی ندای حق و جواب باز دادی چنان که داد کلیم؟
 گفت: نی، گفتمش چو در عرفات ایستادی و یافتی تقویم
 عارف حق شدی و منکر خویش به تو از معرفت رسید نسیم؟
 گفت: نی، گفتمش چو می‌رفتی در حرم هم چو اهل کهف و رقیم
 ایمن از شر نفس خود بودی در غم حرقت عذاب جحیم؟
 گفت: نی، گفتمش چو سنگ جمار همی انداختی به دیو رجیم
 از خود انداختی برون یکسو همه عادات و فعل‌های ذمیم؟
 گفت: نی، گفتمش چو گشتی تو گوسپند از پی اسیر و یتیم
 قرب حق دیدی اول و کردی قتل و قربان نفس دون و لثیم؟
 گفت: نی، گفتمش چو گشتی تو مُطلع از مقام ابراهیم
 کردی از صدق اعتقاد و یقین خویشی خویش را به حق تسلیم؟
 گفت: نی، گفتمش به وقت طواف که دویدی به هروله چو ظلم
 از طواف همه ملائکیان یاد کردی به گرد عرش عظیم؟
 گفت: نی، گفتمش چو کردی سعی از صفا سوی مروه بر تقسیم
 دیدی اندر صفای خود کونین شد دلت فارغ از جحیم و نعیم؟
 گفت: نی، گفتمش چو گشتی باز مانده از حجر کعبه دل به دو نیم
 کردی آنجا به گور مر خود را هم چنانی کنون که گشته رمیم؟
 گفت: از این باب هر چه گفتی تو من ندانستم از صحیح و سقیم

ص: ۵۴

گفتم ای دوست پس نکردی حج نشدی در مقام محو، مقیم رفته و مکه دیده آمده باز محنت بادیه خریده به سیم گر تو خواهی که حج کنی پس از این چنان کن که کردمت تعلیم

حج از دیدگاه حضرت زین العابدین علیه السلام

محدث خیبر، مرحوم حاج میرزا حسین نوری در کتاب «مستدرک الوسائل» خبر مهمی نقل می‌کند که در آن، وجود مقدس حضرت زین العابدین علیه السلام به توضیح حج حقیقی و معنای مناسک برخاسته و از این راه زائران خانه حق را به بسیاری از واقعیت‌ها آشنا فرموده است.

زائر با توجه به این روایت تکلیفی دیگر پیدا می‌کند و سعی می‌نماید قبل از رفتن به این سفر با آب توبه غسل حقیقی کند و وجود خویش را به لباس صدق و صفا و خضوع و خشوع ببوشاند.

چهارمین رهبر بزرگ شیعه، گهر گرانبهای صدف هستی، زینت‌بخش عبادت عباد، حضرت سجاد علیه السلام پس از ادای مراسم حج به مدینه باز می‌گشتند، مردی به نام شبلی به استقبال آن پیشوای عارفان و امام آگاهان آمد و پس از ادای احترام، این چنین از طرف امام مورد پرسش قرار گرفت:

آیا هیچ به حج خانه رفته‌ای؟

عرضه داشت: آری.

فرمود: در آن هنگام که به میقات رفتی و از لباس‌های دوخته خود در آمدی و غسل کردی، در نیت بود که خود را از اشتباهات و لغزش‌ها

ص: ۵۵

در دو مرحله ظاهر و باطن برای همیشه پاک کنی؟ گفت: نه.

فرمود: آه، پس نه به میقات وارد شدی و نه از لباس دوخته بیرون آمدی و نه غسل حقیقی به جای آوردی!!

فرمود: آیا خود را پاکیزه کردی و سپس احرام بستنی و پیوند خود را مبدأ عالم به وسیله حج استوار نمودی؟ گفت: آری.

فرمود: در آن هنگام در نیت داشتی که خود را از تمام آلودگی‌ها به نور توبه برهانی؟ گفت: نه.

فرمود: به وقت احرام هر برنامه‌ای را که دوست نمی‌پسندد و به خاطر مصلحت بر بندگانش ممنوع نموده بر خود حرام دانستی؟

گفت:

نه.

فرمود: به وقت بستن پیوند حج و هنگامی که آن را با عمره محکم می‌کردی در نیت داشتی که هر عقد و پیمان و هر گونه قرارداد

غیر خدایی را از برنامه‌هایت باز کرده و جز با حضرت دوست پیوند و قرارداد نداشته باشی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت خود را پاکیزه نکرده و احرام نبسته و پیمان حج را محکم و استوار نکردی!!

فرمود: آیا به میقات وارد شدی و دو رکعت نماز احرام به جای آوردی و تلبیه گفتی؟ عرض کرد: آری.

فرمود: به هنگام ورود به میقات در نیت تو بود که به زیارت حق آمده‌ای و این نماز و احرام و تلبیه، مقدمات لقای اوست؟ گفت:

نه.

فرمود: آیا وقتی دو رکعت نماز خواندی، در اراده داشتی که به ارزنده‌ترین برنامه‌ها و بزرگ‌ترین حسنات و بهترین اعمال وسایل

قرب به

ص: ۵۶

آن حضرت را آماده کنی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی تلبیه گفتی در نیت داشتی که به هر برنامه صحیحی در پیشگاه حق به اقرار آمده‌ای در حال پیمان بستن با اوایی که در تمام جوانب حیات از فرمانش پیروی کنی و از هر معصیت و خطایی روی بگردانی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت وارد میقات نگشته و نماز احرام به‌جای نیاورده و تلبیه نگفتی!!

سپس فرمود: آیا وارد مسجد الحرام شدی و پای در حرم مبارک حق گذاشتی و کعبه را با دیده خود دیدی و در برابر آن نماز گزاردی؟ گفت: آری.

فرمود: به هنگام ورود در حرم آیا در ضمیرت بود که از هر گونه بدگویی پشت سر برادران مسلمان دوری جویی و عیب گفتن اهل قبله را ترک نمایی؟ گفت: نه.

فرمود: زمانی که وارد مسجد خیف شدی و نماز خواندی، آیا اراده کردی که از هیچ برنامه‌ای جز مخالفت با امر خداوند نترسی و به چیزی جز رحمت الهی امید نداشته باشی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی گوسپند قربانی را سر بریدی، آیا نیت کردی که حلقوم طمع را جدا کنی و آیا به هنگام قربانی توجه داشتی که راه ابراهیم را می‌روی آن بزرگ انسانی که یگانه فرزند عزیز خود را به قربانگاه آورد تا برای محبوب خود فدا کند؟ گفت: نه.

فرمود: هنگام بازگشت به مکه و طواف بیت در قصد و نیت داشتی که از دریای عنایت حق بهره برده و به مسیر بندگی و عبودیت روی آورده

ص: ۵۷

به رشته محبت و ولایت او دست آویخته، واجبات حضرتش را ادا کرده، به مقام قدس و رحمت او تقرب جویی؟ گفت: نه. در این حال بود که صدای گریه امام بلند شد و شدت تأثر و ناراحتی او به اندازه‌ای بود که گویا مفارقت روح از بدنش نزدیک شده، می‌گریست و پی در پی می‌فرمود: آه ... آه!

آن گاه فرمود: ای شبلی! آن کس که دست به حجر الأسود بگذارد به مانند آن است که با خدای خود دست داده. نکو بنگر ای بنده ناچیز شکسته! و ای موجود ضعیف افتاده! که کجایی و چه می‌کنی، پاداشی را که خدای بزرگ بر این برنامه عالی قرار داده ضایع مکن و عهدی که با دوست بسته‌ای مشکن، آگاهی و می‌دانی که روی گردانی از امر او گناه و معصیت است و مخالفت با فرمانش بزرگ‌ترین عامل شکستن پیمان تو با اوست.

سپس فرمود: ای شبلی! آن زمان که در مقام ابراهیم ایستادی، اراده داشتی که از آن هنگام به بعد هرگاه بر فرمانی از فرامین الهی ایستادی، مقاومت کنی و تا فرمانش را نبری از پای نشینی و از هر گناهی دوری جسته و خویشان دار باشی؟ گفت: نه. فرمود: آیا به هنگام نماز در آن مقام بزرگ عزم داشتی که از خطوط بندگی ابراهیم پیروی کنی و دماغ شیطان را به خاک بمالی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت در مقام ابراهیم نایستاده و در آن جای مقدس نماز به‌جا نیاورده‌ای.

فرمود: کنار آب زمزم رفتی و از آن چشمه آب نوشیدی؟ گفت:

آری.

ص: ۵۸

فرمود: نیت داشتی که هم اکنون کنار مرز عبادت رسیده و باید از آن پس چشم از گناه پوشید؟ گفت: نه.

فرمود: در واقع بر سر آن چاه نرفته و از آبش نیاشامیده‌ای.

آن گاه فرمود: بین صفا و مروه سعی کردی؟ گفت: آری.

فرمود: آیا در آن وقت نیت داشتی که در حال بیم و امید در پیشگاه الهی قدم می‌زنی، در اندیشه این که آیا مرا می‌پذیرند یا نه،

رفت و آمد می‌کردی؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت سعی صفا و مروه نکرده و در آن جایگاه باعظمت قدم زده‌ای.

سپس فرمود: ای شبلی! آیا به سرزمین منی رفتی؟ گفت: آری.

فرمود: آیا در آنجا توجه داشتی که مردم مسلمان را از خطر دست و زبانت ایمن بداری؟ گفت: نه.

فرمود: پس به منی نرفتی.

آن گاه فرمود: به زمین عرفات وقوف کردی و خود را آماده پذیرفتن رحمت الهی نمودی و وادی نمره را شناختی و حضرت

دوست را در نزد علائم و نشانه‌ها خواندی؟ گفت: آری، این برنامه‌ها را انجام دادم.

فرمود: آیا در موقف عرفات که مقام عرفان و شناسایی است دانستی که خدای عزیز چه برنامه‌های فوق العاده‌ای از علوم و معارف

را برای رشد و تکامل انسان قرار داده و بیدار بودی که یار بر تمام اسرار تو آگاه است و فرداست که نامه اعمال و پرونده کردارت

را به دستت خواهد داد؟ گفت: نه.

ص: ۵۹

فرمود: چون کنار جبل رحمت رفتی، به نظر آوردی که خدای مهربان هر مرد و زن با ایمان را مورد لطف قرار می‌دهد و مشمول عنایت خود می‌کند و همه مردم مؤمن را دوست دارد؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی وارد وادی نمره شدی به این مسئله توجه داشتی که تا خود بنده حق نباشی، دیگری را به بندگی او مخوانی و تا خود از گناه باز نایستی، دیگری را نهی نکنی؟ گفت: نه.

پرسید: به هنگامی که نزد نشانه‌ها و علائم، توقف کردی، هیچ در نظر آوردی که خالق عالم و نگهبان آفرینش، آسمان و زمین و ملائکه مأمور برنامه‌های هستی را مراقب برنامه‌های تو قرار داده؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت به عرفات وقوف نکرده و به جبل رحمت برنیامده و وادی نمره را نشناخته و خدای مهربان را نخوانده‌ای!! سپس فرمود: آیا در وادی مزدلفه وارد شدی و سنگ ریزه‌های جمره را از آنجا برداشتی و به سرزمین مشعر در آمدی؟ گفت: آری. فرمود: آیا در آنجا نماز خواندی و متوجه بودی که آن شب، ليله عید است و نماز مخصوص به آن شب کلید حل هر مشکلی است؟

گفت: نه.

فرمود: زمانی که بین دو شانه راه می‌رفتی و از منحرف شدن به جانب راست و چپ نگران بودی و سعی داشتی مستقیم حرکت کنی، آیا در نظر داشتی که از راه حق انحراف حاصل نکرده و از دل و دست و زبان خطایی سر نزنند؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی در وادی مزدلفه قدم می‌زدی و سنگ‌ریزه‌های جمره را جمع می‌کردی، توجه داشتی که خود را از هر گناه و پلیدی برکنار داشته

ص: ۶۰

و در تمام برنامه‌های حق ثابت و استوار بمانی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی وارد مشعر شدی آیا درونت را به شعار اهل تقوی بیدار کردی؟ گفت: نه.

فرمود: پس در واقع به نشانه‌های حرم مرور نکرده و در آن بقاع متبرکه نماز به جای نیاورده و از آن سرزمین مقدس سنگ‌ریزه برنجیده و به مشعر گذر نکرده‌ای.

سپس فرمود: آیا به زمین منی رفتی و رمی جمرات کردی و سر خود را تراشیدی و قربانی نمودی و در مسجد خیف نماز خواندی و برای بقیه اعمال به مکه بازگشتی؟ گفت: آری.

فرمود: چون به منی رسیدی و رمی جمرات کردی، به نظر آوردی که به هدف خود رسیده و هر خواسته صحیحی داشتی خدایت اجابت فرمود؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی رمی جمره می کردی، در نیت داشتی که دشمن دیرین خود ابلیس و سپاهش را از خود می رانی؟ گفت: نه.

فرمود: وقتی موی سر را تراشیدی، توجه داشتی که خود را از هرگونه پلیدی و ناپاکی تمیز کرده و از گناهان بیرون آیی، آن چنان که فرزند از مادر متولد می شود؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت به منی نرفتی و رمی جمرات نکرده و حلق رأس ننموده‌ای و قربانی سر نبریده و در مسجد خیف نماز نخوانده‌ای و به سوی حضرت حق حرکت ننموده‌ای!!

فرمود: پس از بازگشت به مکه آیا در دل این چنین قصد داشتی که به سوی او در حرکتی و به خاطر تقرب به مقام او از خانه خود

بیرون

ص: ۶۱

آمده‌ای؟ گفت: نه.

فرمود: پس در حقیقت وارد حرم نشده و خانه کعبه را ندیده و در آنجا نماز به جای نیاوردی.

فرمود: پس از ورود به مکه طواف خانه نمودی و دست بر ارکان گذاشتی و آخرین سعی صفا و مروه نمودی؟ گفت: آری.

فرمود: وقت سعی در نظر داشتی که از همه روی تافته و به سوی او گریخته و به بارگاه قدس او آمد و شد می‌کنی؟ گفت: نه.

فرمود: در حقیقت طواف خانه نکرده و استلام ارکان ننموده و سعی صفا و مروه بجای نیاورده‌ای، برگرد دوباره حج به جای آر؛ زیرا

تو این سفر را به آن معنایی که از تو خواسته‌اند نرفته‌ای و مطابق با اهداف عالی این برنامه بزرگ الهی قدم برنداشته‌ای و خود را

مستعد و آماده ورود به حریم قدس یار ننموده‌ای!!

شبلی سخت گریست و از آن ساعت به کوشش برخاست تا خدایش برای سال بعد موفق به آن سفر روحانی و سیر الهی و مشی

ملکوتی کرد و به آنچه حضرت زین العابدین علیه السلام فرموده بود در آن سفر عمل کرد (۱).

آری، آنجا حرم امن، حریم قدس، بارگاه معنی، مهبط ملائکه و منبع هدایت و مشعل نور محبوب است، مگر هر کسی در آنجا راه

دارد و هر بی‌سرو پایی را در آنجا مقام و محل است؟ آنجا جایگاه پاکان و موقف صالحان و پناه اولیا و تکیه‌گاه نیکان و جای

ورود پاکان است.

آنجا از نظر معنی، بلندترین نقطه اوج حقیقت و با ارزش‌ترین محل

۱-۱. مستدرک الوسائل: ۱۰/۱۶۶، باب ۱۷، حدیث ۱۱۷۷۰.

ص: ۶۲

صدق و صفاست که اهل دل از همان جا با چشم دل، بیننده جمال پاک محبوب و ناظر حضرت یارند و به گفته عارف بزرگ حاجی سبزواری با زبان حال در محضر آن یکتا عرضه می‌دارند:

دل و جانم فدای حضرت دوست نی؛ فدای گدای حضرت دوست
 هر دمی صد جهان زجان خواهم تا فشانم به پای حضرت دوست
 هست پاداش نیستی، هستی نیست شو در هوای حضرت دوست
 گر فنا شد وجود ما گو شو باد دائم بقای حضرت دوست
 از دل ودین و هست و نیست، برست هر که شد مبتلای حضرت دوست
 خلد و کوثر به جرعه‌ای بفروش غیر مگزین به جای حضرت دوست

کعبه در آینه قرآن

در کتاب باعظمت الهی می‌خوانیم:

«إِنَّ أَوَّلَ بَيْتٍ وُضِعَ لِلنَّاسِ لَلَّذِي بِنَكَّةَ مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (۱).

یقیناً نخستین خانه‌ای که برای [نیایش و عبادت مردم نهاده شد، همان است که در مکه است که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.

در توضیح این آیه باید گفت:

ارزیابی عظمت و اهمیت برنامه‌های اسلامی و نقشی که برای به پا

ص: ۶۳

داشتن یک نظام عادلانه در مجتمع انسانی قواعد و مقررات الهی دارند، تنها از طریق دقت در آیات قرآن مجید و روایاتی که در معتبرترین مدارک دینی تدوین شده میسر است.

می‌توان از نتایجی که از عمل به اصول الهی عاید جامعه بشری می‌گردد به اصالت و حقیقت حقوق اسلامی در تمام جوانب حیات پی‌برد.

قرآن مجید حاوی کلیات مسائل اسلامی و روایات و اخبار شرح و توضیح آن کلیات است.

حفظ حقوق انسان در تمام زمینه‌های زندگی و تأمین سعادت دنیا و آخرت بشر از عمل به برنامه‌های الهی به دست می‌آید.

مسئله حج و روی آوردن به کعبه به شرط خلوص و معرفت، از مسائلی است که درد دنیا و آخرت مسلمانان را دوا می‌کند.

در آیه‌ای که ذکر شد، می‌خوانیم:

همانا اول خانه‌ای که برای مردم به جهت عبادت و بندگی قرار داده شد خانه‌ایست که در مکه برپاست، آنجا مرکز خیر و برکت و منبع نفع و سود و محور هدایت و راهنمایی است.

آری، هدف حق از قرارداد آن خانه در شهر مکه و در وسط مسجد الحرام برای اجرای مراسم بندگی و عبودیت از طرف مردم

است و برای این که مردم در اتصال به آن جایگاه عظیم خود را به مقام قرب برسانند و از تمام علایق و وابستگی‌های بیهوده برهانند

و حاکمیت معبودهای باطل را از زندگی خود ریشه کن کرده، تمام توجه خود را متوجه حضرت حق نمایند.

ص: ۶۴

ای خوشا دل کاندرا او از عشق تو جانی بود شادمان جانی که او را چون تو جانانی بود
خُرّم آن خانه که باشد چون تو مهمانی در او مقبل آن کشور که او را چون تو سلطانی بود
زنده چون باشد دلی کز عشق تو بویی نیافت کی بمیرد عاشقی کو را چو تو جانی بود؟
هر که رویت دید و دل را در سر زلفت نبست در حقیقت آدمی نبود، که حیوانی بود
در همه عمر ار بر آرم بی غم تو یک نفس زان نفس بر جان من هر لحظه تاوانی بود
آفتاب روی تو گر بر جهان تابد دمی در جهان هر ذره‌ای خورشید تابانی بود
آتش رخسار خوبت گر بسوزاند مرا اندر آن آتش مرا هر سو گلستانی بود
روزی آخر از وصال تو به کام دل رسم این شب هجر تو را گر هیچ پایانی بود (۱)

نشانه‌های روشن کعبه

در کعبه نشانه‌های روشنی از خداوند قرار دارد، مقام ابراهیم آنجاست، آن کس که خود را بدان جایگاه برساند در حریم امن قرار

ص: ۶۵

گرفته، بر بندگان است که در حال توانایی به سوی آن مکان بشتابند و اعمال و مناسک آنجا را طبق دستور الهی با خلوص و معرفت به جای آرند، هر کس از اجرای این دستور سعادتبخش سر باز زند، به دایره ناسپاسی قدم گذاشته، همانا خدای بی‌انبار از همه عالمیان بی‌نیاز است.

آری، هدف حضرت حق از قرار دادن آن خانه در شهر مکه، اجرای مراسم بندگی و عبودیت در آن شکل خاص از طرف مردم است، تا خداخواهان و حق‌جویان و اهل عشق، آن را وسیله‌ای برای تحصیل بندگی قرار دهند و به واسطه اجرای مقررات و مناسک آن، به پرستش خداوند و عبادت خالصانه برخاسته، رسوم بندگی را در محضر حضرت دوست به جای آرند. مگر نه این است که تاریخ حیات بشر نشان داده که به دست آوردن سلامت دو جهان و خوشبختی و سعادت در تمام زوایای حیات از طریق درک توحید و توجه به شئون حق میسر است، و مگر جز از راه آشنایی با حق و حفظ حقوقی که برای حفظ کیان انسان و انسانیت بر عهده آدمی نهاده شده خیری به دست می‌آید؟ کعبه و شئون آن جهتی است برای نشان دادن عمق توحید و به دست آوردن فضایل انسانی و اخلاق الهی از طریق ادای مناسک آن.

عاشقانه به آن وادی سفر کنید، عاشقانه در آن حریم قدم بگذارید و عارفانه در آن جایگاه که جای سر به خاک گذاشتن انبیا و امامان و اولیا بوده قرار بگیرید. چون به کعبه نزدیک شدید، خالصانه در مطاف قرار بگیرید و دور خود او بگردید و با زبان حال در محضر آن جناب عرضه بدارید:

ص: ۶۶

ای راحت روانم دور از تو ناتوانم باری بیا که جان را در پایِ تو فشانم
 این هم روا ندارم کآیی برای جانی بگذار تا برآید در آرزوت جانم
 بگذار تا بمیرم در آرزوی رویت بی‌روی خوبت آخر تا چند زنده مانم
 گیرم که من نگویم، لطف تو خود نگوید کین خسته چند نالد هر شب بر آستانم؟
 باری عراقی این دم بس ناخوشست و درهم حال دلش دگر دم تا چون شود، چه دانم (۱)

کعبه، مرکز برکات و هدایت

«مُبَارَكًا وَهُدًى لِّلْعَالَمِينَ» (۲).

که پر برکت و وسیله هدایت برای جهانیان است.
 آن روز که ابراهیم بزرگ، آن قهرمان توحید و معنی، هاجر و اسماعیل را به سرزمین مکه آورد، از قطره‌ای آب و ذره‌ای علف سبز
 در آن منطقه خبری نبود، بنا به نقل قرآن مجید عرضه داشت:
 پروردگارا! من زن و فرزندم را نزد خانه تو، در سرزمینی خشک و غیر قابل کشت، سکونت دادم، خداوندا! به خاطر این که نماز به
 پای

۱-۱. دیوان اشعار، فخر الدین عراقی.

۲-۲. آل عمران ۳: ۹۶.

ص: ۶۷

دارند، تو ای آگاه بر تمام احوال، دل مردمان را به ایشان توجه ده و از انواع میوه‌ها و نعمت‌های آن مردم را بهره ده تا به شکر تو برخیزند.

نتیجه مبارک بودن آن جایگاه و قبول شدن خواسته ابراهیم را در مسافرت میلیونی مسلمانان به آن جایگاه می‌بینید. علاوه بر این، مبارک بودن این خانه در آن است که با کشش معنوی خویش هزاران دل را منقلب کرده و هزاران نفس را از آلودگی پاک و هزاران معصیت کار را به صحنه باعظمت توبه می‌کشد. هدف از هادی بودن آن جایگاه هم در این است که مردم در آن محل و محیط مسجد الحرام و مقامات دیگر، به شرط اجرای مناسک به طور صحیح، راه تحصیل خیر دنیا و آخرت را یافته و به مقام قرب حق و خشنودی او نزدیک می‌شوند. مسلم است که از زمان بنای کعبه که همزمان با شروع حیات آدم در کره خاک بوده، آن سرزمین مبدأ و منبع پخش نور و برکت و مرکز هدایت و راهنمایی بندگان به سوی حقایق عالی بوده و قرآن مجید برای هدایت بشر و دستگیری انسان و ایجاد تحول همه جانبه در حیات، در آنجا نازل شده و راه بینش وسیع به وسعت ظاهر و باطن جهان را به روی آنان گشوده است. کعبه، آری کعبه؛ همان مرکزی که مناسک عالی حج در آن و از برکت و هدایت آن انجام می‌گیرد و با آدمی با به جا آوردن مناسک و دقت در اسرار آن، از شرک و زندقه، نفاق و دورویی، قومیت و عصبیت، تکبر و نخوت، اسارت و ذلت، و سایر پلیدی‌ها دور شده و به جمیع مراتب هدایت می‌رسد.

ص: ۶۸

کعبه، به آدمی می‌آموزد که بنده پاک از شوائب، محبوب خداست، تعلیم می‌دهد که جامعه اسلامی باید در تمام شؤون زندگی دارای وحدت کلمه باشد و به اهل استطاعت درس می‌دهد که از استطاعت مالی و بدنی خود در راه اعتلای کلمه حق بکوشید و به ندای تمام مظلومان و مستمندان و دردمندان جواب مثبت داده و همه ساله با تشکیل دادن این اجتماع عظیم، به رفع نیازها و گرفتاری‌های ملل اسلامی اقدام کنید.

گرفتاران در بند اسارت را برهانید و برای حفظ استقلال مادی و معنوی امت اسلامی چاره‌اندیشی کنید.

کعبه، درس محبت و دوستی، درس اخوت و برادری و درس عدل و مواسات و صفا و صمیمیت می‌دهد.

کعبه، در پرتو عظمت و معنویتی که دارد، راهنمای مسلمانان به سوی سعادت دنیا و آخرت است و به غیر مسلمانان هم راه ایجاد اتفاق و اتحاد را آموخته و به آنان می‌گوید: برای رفع مشکلات اجتماعی، نیاز مبرم به یک مجتمع سالم و پاک دارند. «هُدًى لِّلْعَالَمِينَ».

و وسیله هدایت برای جهانیان است.

حج از دیدگاه امیرالمؤمنین علیه السلام

در پایان خطبه اول «نهج البلاغه»، حضرت مولی الموحدين، امام العارفين، امیرالمؤمنین علیه السلام می‌فرماید: شما را به حج خانه‌اش که آن را قبله مردم قرار داده مکلف کرده، تا چون جانداران که با حرص و ولع به چشمه زلال وارد می‌شوند، در حال

ص: ۶۹

تسلیم، به آن جایگاه درآیید و کبوتروار به آن حرم امن پناهنده شوید، حکمت الهی اقتضا دارد که بندگانش آزادانه در برابر عظمت ربوبی‌اش، در آن جایگاه مقدس سر فرود آرند، شنوندگانی از بندگانش را انتخاب کرد تا دعوت او را پاسخ گویند و مشیت حضرتش را تسلیم گردند.

این عباد بهره‌ور از گوش شنوا، به آن حریم مقدس می‌روند و در آن جایگاه قدس که انبیای عظام الهی وظیفه بندگی به جای آوردند، رو به معبود قرار گرفته و خود را شبیه فرشتگان طواف کننده به دور عرش می‌نمایند، در آن تجارتگاه الهی سودها برده و به وعدگاه عفو و احسان حق روی می‌آوردند.

خداوند سبحان، کعبه و وظایفش را شعار جاودانی برای اسلام و جایگاه امن برای پناهندگانش قرار داده، در آن معبد عظیم اعمالی را واجب و ادای حق آن حرم مقدس را بر بندگانش لازم و ورود به آن معبد و دیدارش را به کسانی که توانایی دارند، حکم نموده است (۱).

ابعاد عظمت کعبه

اشاره

شارح «ترجمه و تفسیر نهج البلاغه» در توضیح فرامین امام عاشقان می‌فرماید (۲):

حج خانه خدا و اعمالی که باید در آن مقدس‌ترین معبد الهی انجام بگیرد، به قدری در سازندگی فرد و اجتماع مؤثر است که قابل توصیف با

۱- ۱. نهج البلاغه: خطبه اول؛ وسائل الشیعه: ۱۱/۱۵، باب ۱، حدیث ۱۴۱۲۷؛ بحار الأنوار: ۱۵/۹۶، باب ۲، حدیث ۵۳.

۲- ۲. ترجمه و تفسیر نهج البلاغه: ۲/۲۲۴.

ص: ۷۰

قضایای معمولی نیست، به طوری که می‌توان گفت:

اگر انسانی به آن عمل سازنده توفیق یابد و با این حال دگرگونی در وضع او موجود نیاید و به مسیر تکامل وارد نگردد، حتماً یا به حکمت آنچه دیده و عمل کرده است، آگاهی نداشته و یا نیروی غرایز حیوانی و خودخواهی او به قدری مقاومت داشته است که اگر خود حق و حقیقت را هم می‌دید و در جاذبه آن قرار می‌گرفت، پا به فرار می‌گذاشت و کم‌ترین نتیجه‌ای را از آن مشاهده نکرده و قرار گرفتن در جاذبه حق و حقیقت را بدست نمی‌آورد.

برای توضیح بخشی از عظمت حج بیت الله، و آگاهی از ابعاد این عمل دگرگون‌کننده مطالبی را مطرح می‌کنیم:

۱- کعبه، نخستین معبد الهی

مسلم است که در همه جوامع و همه دوران‌ها، مخصوصاً در آن جمعیت‌هایی که پیامبران و خداشناسان وجود داشته‌اند، جایگاه مخصوصی برای عبادت و تفکرات معنوی ساخته شده است.

این معابد در حقیقت رصدگاه‌هایی برای نظاره به بی‌نهایت و ایجاد رابطه میان بی‌نهایت بزرگ (خدا) و بی‌نهایت کوچک (انسان) می‌باشند.

در این رصدگاه‌هاست که آدمیان بدون واسطه با خویشتن روبرو می‌شوند و با امواج مقدس وجدان خویش، با خدا به راز و نیاز می‌پردازند.

در هیچ یک از جایگاه‌ها و مسکن‌هایی که بشر با دست خود می‌سازد مصالح ساختمانی از آنچه که هستند، تغییری پیدا نمی‌کنند، مگر مصالح ساختمانی معابد که با آجر بالا می‌رود و به روح و جان شفاف مبدل

ص: ۷۱

می‌شود و انوار الهی را در دل‌ها منعکس می‌سازد.

این معابد مانند چشمه‌سارهایی زلال، در میان سنگلاخ‌ها و دشت‌های سوزان زندگی حیوانی آدمیان قرار گرفته است، انسان‌ها با شستشو در این چشمه‌سارها طراوت و شادابی روح را باز می‌یابند.

بیت الله الحرام که کعبه و مکه نیز نامیده شده است، اولین معبد جهانی است که برای همه مردم با دست ابراهیم خلیل علیه السلام ساخته شده است.

دومین خانه جهانی که به عنوان معبد عمومی بنا شده، مسجد الأقصی است که به وسیله حضرت سلیمان در سال ۱۰۰۵ پیش از میلاد، قرن‌ها پس از بنای کعبه ساخته شده است.

البته پیش از کعبه و مسجد الأقصی معابد زیادی وجود داشته است؛ زیرا به گفته بعضی از انسان‌شناسان، تاریخ معابد مساوی تاریخ انسان‌هاست، خصوصیت این دو معبد به جهت عمومی بودن و خالی بودن از رنگ و شکل محلی و خصوصیات نژادی و غیره است. در روایتی از امیرالمؤمنین علیه السلام درباره این که کعبه اولین معبد الهی است، چنین آمده است:

مردی از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید: آیا اولین خانه خدا کعبه بوده است؟ آن حضرت فرمودند: نه، پیش از کعبه خانه‌هایی برای عبادت ساخته شده است ولی کعبه اولین خانه مبارک و وسیله هدایت و رحمت و برکت است و اولین کسی که آن را بنا نموده است ابراهیم خلیل بوده، سپس جرم، یکی از قبایل عرب آن را تجدید بنا کرد و بار دیگر منهدم شد و عمالقه آن را بازسازی کردند.

۲- جایگاه جغرافیایی کعبه

ص: ۷۲

کعبه در جایگاهی بنا شده است که هیچ‌گونه وسیله تفریح و مناظر طبیعی خوشایندی ندارد، سنگلاخی در میان اقیانوسی از ریگزارها و دیدگاه‌های خشن که مجالی به اندیشه‌های گسترده و عمیق و فوق‌ضرورت‌های زندگی معمولی نمی‌دهد. حکمت بالغه‌ایست که کعبه را در این جایگاه خسته کننده قرار داده است تا انسان‌ها از محیط‌های زیبا و خوش آب و هوای جهان روی به آن بیاورند و هدفی جز چشیدن طعم تکلیف نداشته باشند.

در حج خانه خدا هیچ‌یک از عوامل طبیعی، نفسانی و اجتماعی دخالتی در انجام تکلیف ندارد، بلکه در آن تکاپو، انسان است و خدایش که رویارویش قرار گرفته است.

اگر انسان همین نکته را در این سفر ملکوتی بفهمد، به جایی می‌رسد که چشمی ندیده و گوش‌شنیده، در آن صورت است که تمام وجود انسان فریاد «دوست، دوست» سر خواهد داد.

من از سر همه عالم گذشتم الا دوست نعیم دنی و عقبی تو را و ما را دوست
مراد هر دو جهان می‌کنند بر ما عرض دل از میان همه می‌کند تمنا دوست
رسد به مرتبه‌ای اتحاد ما با او که هیچ فرق نماند میان ما با دوست

ص: ۷۳

طواف کعبه دل کن که هست خانه او نه هر کجا که کنی فرض باشد آنجا دوست (۱)

۳- وحدت و یگانگی در حج

شگفت‌انگیزترین حکمتی که در حج بیت الله وجود دارد احساس وحدت و یگانگی است که در حد اعلائی مفهوم انسانیت به وجود می‌آید.

عالم و جاهل، کوچک و بزرگ، زن و مرد، سیاه و سپید، کسی که عالی‌ترین مقام جامعه خویش را داشته باشد و کسی که گمنام‌ترین فرد جامعه خود باشد، همه و همه با دو قطعه لباس سفید با جدی‌ترین قیافه حیات می‌جوشند و می‌خروشند و می‌روند و می‌نشینند.

تضادها و تنوعاتی که انسان‌ها را از یکدیگر جدا کرده- هر یک را مانند گرگی در برابر دیگری قرار داده، آنان را به جنگ و پیکار در کارزارهای رنگارنگ وادار کرده است- مبدل به هماهنگی و وحدتی می‌گردد که تنها در شعر و سخنان مبلغان آرمان اعلائی انسانی دیده می‌شود.

این احساس اگر ادامه یابد و مریبان جوامع آن را به طور جدی در تعلیم و تربیت‌ها اجرا کنند، دردهای بشری را که هر روز با به سراغ افراد و جوامع می‌آید مداوا خواهد کرد.

۴- کعبه، مظهر خداخواهی

۱- ۱. دیوان اشعار، عماد فقیه.

ص: ۷۴

در این عمل که فوق‌العاده سازنده است، خودخواهی، آن عامل درنده آدمی با ضربه قاطعی از پای در می‌آید و فضای درون را برای خداخواهی خالی می‌کند.

به راستی انسان آگاه در اعمال گوناگون حج، بارها تجرد روح و فوق‌طبیعی بودن آن را به خوبی احساس می‌کند. روح در این عمل با بازکردن زنجیرهای سنگین محیط و اجتماع و خواسته‌های طبیعی خویش، به قدرت پرواز خود در بیکرانه‌ها آگاه می‌شود و حیات خود را در افق بسیار والایی که هدف اساسی خود را در سطوح مختلفش جای داده است مشاهده می‌کند. در آن حریم مقدس به درک این مسئله می‌رسند که هیچ چیز در این عالم استقلال ندارد و قابل اعتماد نیست و به این حقیقت واقف می‌گردند که خلأ روح جز با عشق و محبت و اطاعت از جناب او پر نمی‌شود و به این واقعیت آگاه می‌گردند که هر چه هست اوست و ما سوای او جز سایه‌ای بیش نیست و تنها سکوی پرواز و مایه ارزش برای انسان نقطه اتصال به جناب اوست. به گفته نکته‌پرداز شیرین سخن همای شیرازی:

آنان که خیمه بر سر کوی فنا زنند از جام نیستی می‌هستی فزا زنند

نی بیم از فنا و نه خرسند از بقا یک باره بر بقا و فنا پشت پا زنند

ص: ۷۵

مرغان آشیانه قدسند و عاقبت زین آشیانه خیمه بر آشنا زنند
با صد هزار قدس ملایک برابر است این قوم یک نفس که به یاد خدا زنند
این قوم را مبین به حقارت که این گروه خاک رهند و پا به سر کیمیا زنند
از تیغ عشق دوست هما گر شوی شهید حوران خلد روح تو را مرحبا زنند

۵- کعبه و تعامل بین مردم

در آن اجتماع الهی، افراد اجتماعات گوناگون از همه نقاط دنیا به خوبی می‌توانند از دردها و ناگواری‌های خویشان اطلاع پیدا کنند.

از حوادث و رویدادهای سالیانه خود یکدیگر را آگاه سازند، از امتیازات و احتیاجات یکدیگر باخبر گردند، درباره آینده خویش بیندیشند و راه‌های گوناگون تکامل و جلوگیری از سقوط را در میان بگذارند و ارتباطات خود را تا حد ارتباطات اعضای یک خانواده بالا ببرند.

۶- کعبه و اعمال حج

هر یک از اعمال متنوع حج، عامل مستقلی برای بارور ساختن بعدی از ابعاد شخصیت آدمی است که مجموعاً در چند روز محدود، موجودی با خوی حیوانی را به یک انسان مبدل می‌سازند و انسان را به یک موجود

ص: ۷۶

الهی تبدیل می‌کنند.

دو قطعه پارچه سفید به نام لباس احرام، عاریتی بودن لباس‌های فاخر و رنگارنگ معمولی را برای انسان قابل درک می‌سازد، همین دو قطعه پارچه سفید به خوبی می‌تواند اثبات کند که حیات را نباید قربانی وسیله حیات نمود.

آدمی با جمله: «لَيْتِكَ اللَّهُمَّ لَيْتِكَ لَيْتِكَ» می‌تواند عقده‌های حقارتی را که یک عمر روان او را مختل نموده است، دریابد و مرتفع سازد و ارزش و عظمت موجودیت خود را لمس کند؛ زیرا او با این لیبیک پاسخی به دعوت الهی به سوی خود می‌دهد.

با این ذکر روحانی سازنده وابستگی خود را به خداوند اعلا که او را به سوی خود خوانده است، درک می‌کند.

پس این بی‌نهایت کوچک شایستگی تماس با آن بی‌نهایت بزرگ را داراست که این صدا را در گوش او طنین‌انداز کرده است:

بازآ بازآ، هر آن که هستی بازآ

آدمی، با طواف خانه خدا که ظاهراً چیزی بیش از چند سنگ روی هم نهاده نیست، می‌تواند شفافیت در و دیوار عالم طبیعت را که پرده‌های کمیت و کیفیت روی آن را پوشانده است، دریابد و بداند که همین سنگ‌ها در مقابل روح سبک‌رو و بلند پرواز آدمی، تیرگی و سختی خود را کنار می‌گذارد و به شکل رصدگاهی برای نظاره و گرایش به بارگاه ربوبی برمی‌آید.

بزرگ‌ترین حقیقتی که دو رکعت نماز مقام ابراهیم تعلیم می‌دهد، این است که معبدی که در روی زمین بنا می‌شود و جایگاهی که

کامل‌ترین

ص: ۷۷

مردم در آنجا می‌ایستند و با خدای خود رابطه برقرار می‌کند، برای همگان یکسان است. چه حکمت والایی در سعی و تکاپو میان صفا و مروه وجود دارد که قابل توصیف نیست، این حکمت آدمی را چنین خطاب می‌کند:

اگر انسانی بکوش، حرکت کن، راکد و جامد مباش، عنصر پایدار روح آدمی کوشش و تکاپوست.

«يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ» (۱).

ای انسان! یقیناً تو با کوشش و تلاشی سخت به سوی پروردگارت در حرکتی، پس او را [در حالی که مقام فرمانروایی مطلق و حکومت بر همه چیز ویژه اوست و هیچ حکومتی در برابرش وجود ندارد،] دیدار می‌کنی.

بدین ترتیب هر یک از اعمال حج یکی از عناصر سازنده آدمیان را بارور و تقویت می‌نماید و به فعلیت می‌رساند.

در هر صورت تمام اعمال عبادی و ترک همه معاصی می‌خواهند بگویند: ای انسان! راه تو به سوی رسیدن به مقام قرب باز است و اگر این صراط مستقیم الهی را طی نکنی بدون شک به جایی نخواهی رسید و همه استعدادهای الهی تو به صورت قوه باقی خواهد ماند و بدون عبادت، از وجود تو جز حیوانی پست در دنیا و جز عنصری مستحق عذاب در آخرت نخواهد ماند.

به قول عارف معارف، عماد فقیه:

ص: ۷۸

بر سر کوی تو جز بی‌سر و پا نتوان بود پای در بند تو در بند ریا نتوان بود
پیش ما جان عزیز ار چه گرامی است ولی زو توان بود جدا وز تو جدا نتوان بود
همه عالم به جمال تو گواهی دادند منکر قدرت بی چون خدا نتوان بود
دست و پایی نزنم، بر سرم ار تیغ زنی غرقه در بحر قضا جز به رضا نتوان بود
دل از هجر تو جوای فنا گشت آری بی‌وصال تو طلبکار بقا نتوان بود

پیوند با قرآن در سفر حج

قرآن مجید، در رأس تمام برنامه‌های الهی است، بدون فهم قرآن و عمل به این کتاب عظیم آسمانی کسی به جایی نمی‌رسد. در این سفر سودمند که برای تصفیه روح و ترکیه نفس قرار داده شده، توصیه زیادی از طرف اولیای الهی وارد شده که قرآن بخوانید و بفهمید و به دستوره‌های سعادت‌بخشی که در این کتاب است عمل کنید، اصولاً هدف از نزول قرآن فهم آن و عمل به واقعیت‌های آن است.

در صورت فهم قرآن و عمل به این کتاب خیر دنیا و آخرت انسان تأمین می‌شود.

قرآن مجید، ضامن سعادت انسان در همه جوانب حیات است، در صورتی که مردم مسلمان با کمک عقل و اندیشه به فهم آن موفق شوند

ص: ۷۹

و با کمال شوق در اجرای برنامه‌های آن بکوشند و به خصوص در این مسیر با عظمت حیات از گناه و عصیان پرهیزند که گناه، تیرگی می‌آورد و تیرگی، مانع فهم قرآن و علت واقعی بی‌توفیقی انسان در عمل به کتاب خداست.

هیچ برنامه‌ای در قرآن نیست، مگر این که عمل به آن دارای نفع دنیوی و اخرویست و نیز برنامه‌ای در این کتاب نیست مگر این که ضامن حقوق طبیعی و معنوی انسان در دو قلمرو فرد و اجتماع است.

مطالعه در تاریخ صدر اسلام نشان می‌دهد که زمان عمل به برنامه‌های الهی، زمان نور، زمان پیروزی، زمان فتح و غلبه، زمان معنویت، زمان فضیلت و برتری و پرچمداری اهل قرآن بر سایر ملت‌ها و امت‌ها بود.

از زمانی که امت اسلامی از قرآن روی تافتند و عمل به این کتاب عظیم را کنار گذاشتند، دوران ظلمت و ذلت و اسارت و بیچارگی آنان شروع شد.

شاید گروهی برای درک روزگار عزت و ذلت مسلمانان به خود زحمت مطالعه در تاریخ حیات مسلمانان را ندهند، باید از آنان خواست تا چهره فعلی زندگی ملت اسلام را بنگرند و به این واقعیت توجه کنند که ملت اسلام امروز دومین جمعیت روی کره زمین‌اند و از نظر قوای انسانی ملت کوچکی نیستند و از نظر مواد اولیه چون نفت و طلا و سایر معادن غنی‌ترین ملت عالمند. از نظر مبانی تربیتی و حقوقی نیز به خاطر داشتن قرآن و فقه غنی، در رأس تمام ملل جهان قرار دارند، ولی با این همه دارایی، با مشکلات گوناگونی دست به‌گریبانند و از همه جوانب زندگی

ص: ۸۰

آنان فقر می‌بارد. اختلاف بین آنان بیداد می‌کند و همه طوایف مسلمانان زیر بار زنجیر سنگین استعمار گران دست و پا می‌زنند و در تمام شوون زندگی دست نیاز و گدایی به طرف بیگانگان دراز کرده‌اند.

اما در صدر اسلام، آن لحظه پرشکوهی که اولین آیه قرآن مجید در حریم مقدس کعبه در کنار غار حرا بر پیامبر صلی الله علیه و آله نازل شد، مردم در تمام زوایای زندگی دچار فساد و گرفتار شیطنت بودند.

انحراف در تصور مسئله حیات، سستی عقیده و ایمان، کزی خلق، بی‌نظمی در شوون زندگی، فسق در عمل، آلودگی در مسائل نفسی، گسیختگی نظام اجتماعی و خانوادگی، گریبانگیر مردم زمان بود.

متلاشی بودن نظام اخلاق، ظلم و بیدادگری، قتل و غارت و تجاوز، به اسارت کشیدن انسان‌ها برای اشباع تمایلات حیوانی، روی گردانی از علم و دانش، دورویی و نفاق، بی‌عفتی و دزدی، قماربازی و شراب‌خواری، مسائلی بودند که انسان با آن‌ها روبرو بود.

در این میان ملت عرب از هر ملتی فاسدتر و در برنامه‌های زندگی از همه رسواتر و روزگارشان از همه جوامع تیره‌تر بود.

در میان تمام مناطق عرب‌نشین، مردم مکه از همه فاسدتر و در تیره‌بختی از همه بیچاره‌تر بودند.

ولی قرآن مجید به تدریج تمام این مفاصد را معالجه کرد و از مردم تیره‌بخت زمان نزول وحی، مردمی سعادت‌مند، عالم، بزرگوار و در یک کلمه شجره طیبه ساخت. مردم تیره روزگار غفلت زده جاهل، با روی آوردن به قرآن و عمل به این کتاب به جایی رسیدند که بزرگ‌ترین قدرت را در جهان آن روز تشکیل دادند و در تمام جهان ندای علم و فضیلت سر

ص: ۸۱

دادند و نور علم و فضیلت را در بستر حیات تاباندند و این همه از منافع آن ندای آسمانی بود.

ندای آسمانی، آری ندای آسمانی یعنی وحی و مقررات خداوندی که به تمام زوایای حیات نظر داشت و در پرتو فراگیری و عمل به آن، انسان‌ها به سعادت و رشد، کمال و خوشبختی، و مجد و عظمت می‌رسیدند، تا اعماق وجود مردم صدر اسلام اثر کرد و از آنان ملتی رشید و بیدار ساخت.

این ندا از شهر مکه طنین‌انداز شد، امین وحی از طرف خداوند مهربان، بزرگ سفیر حق را مأموریت داد تا به وسیله قرآن بدون وقفه برای نجات بشریت از چنگال شیطان و شیطان صفتان و انواع معبودهای باطل و طاغوت‌ها قیام کند.

آری، مکه مهبط وحی و نور و فضیلت و سیادت است و مکه با قبول نزول قرآن و با مناسکی که دارد، جلوه‌گاه هدایت برای عالمیان است.

حج برای تزکیه نفس، نورانی شدن قلب و زدوده شدن زنگار از روح و جان است و اگر آلوده‌ای به مکه برود و پاک برنگردد، حج نرفته است.

در حریم حرم کعبه از رهبر عالیقدر اسلام دعوت شد تا با کمک قرآن مجید در تمام جبهه‌های حیات انقلاب ایجاد کند، انقلابی که انسان را به تمام اهداف الهی برساند.

مردم در زمان حیات پیامبر صلی الله علیه و آله از برکت قرآن مجید دارای اعتقادی راسخ به حقایق، اراده‌ای استوار، عزمی آهنین، اندیشه‌ای تابناک، اعمالی شایسته، اتحادی بی‌سابقه، قدرتی فوق‌قدرت‌ها، دانشی آمیخته با تربیت الهی، بینشی به وسعت وجود انسان و جهان، عقلی رشید، روشی استوار،

ص: ۸۲

طرحی جامع، برنامه‌هایی عالی در تمام شؤون زندگی شدند و تمام این سرمایه‌های کلان و سودبخش را از گنجی چون قرآن بدست آوردند؛ امروز هم همان قرآن در بین مسلمانان است و هزاران منبع مادی در دست اینان است، پس چرا این گونه ذلیل بیگانگان هستند؟ آیا عامل این ذلت دوری از قرآن نیست؟

عظمت حج و ثواب آن

حج سیر و حرکتی است که اگر انسان آن را به درستی به جا آورد، او را از آلودگی باطن و خطای ظاهر پاک می‌کند. آری، انسان به هنگام ادای مناسک این سفر معنوی، از غفلت گذشته خود پشیمان می‌شود و به دیده دل آینده روشنی را برای خویشتن می‌بیند.

با انجام این چنین حج، انسان حاضر نخواهد شد روی از حق برگرداند و از حرکت در راه الهی باز ایستد، عنایت و لطف و رحمت حق به چنین زائری حتمی است.

امام عارفان در آخرین ساعات عمر شریف خود چنین وصیت می‌کند:

خدا را خدا را بر شما باد به مسئله حج، تا زنده‌اید خانه حق را خالی نگذارید که اگر خلوت بگذارید، با عذاب حق روبرو می‌شوید و از عنایت خداوند محروم گشته شخصیت شما متلاشی خواهد شد (۱).

ابان بن عثمان از مردی چنین نقل می‌کند:

۱- ۱. نهج البلاغه: نامه ۴۷؛ بحار الأنوار: ۹۹/۷۵، باب ۱۸، حدیث ۲.

ص: ۸۳

به امام باقر علیه السلام عرضه داشتم: چرا حج را «حج» می‌گویند؟
فرمود: فلان کس حج گزارد یعنی رستگار شد (۱).

آری، کسی که از نظر ظاهر به زیارت خانه و از نظر باطن به زیارت صاحب‌خانه مشرف شود، به رستگاری رسیده است. کدام برنامه برای انسان در تمام طول زندگی و الاثر از این که پروردگار بزرگ عالم اجازه ورود به حریم قدسش را به او بدهد، دلش را مهبط انوار خود کند و قلبش را هم چون آئینه صفا و جلا بدهد، در حدی که از ژرفای دل او چشمه عشق بجوشد و انسان، این ذره بی‌مقدار، در مدار بی‌نهایت در بی‌نهایت موفق به طواف گردد و دست‌گدایی به دامن غنای او زند.
پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله فرمود:

کسی که بمیرد و قدرت بر حج داشته، ولی بجای نیاورده به مرگ یهودی یا نصرانی مرده است. (۲)
امام صادق علیه السلام فرمود:

آن کس که به خاطر فلاکت، یا نداشتن قدرت جسمانی، یا مانع شدن ستمگر، نتوانست حج کند معذور و در غیر این صورت به هنگام مرگ، یهودی یا نصرانی از دنیا خواهد رفت (۳).

۱- ۱. علل الشرایع: ۲/ ۴۱۱، باب ۱۴۸، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۰۳، باب ۳۸، حدیث ۱۴۳۵۶؛ بحار الأنوار: ۲/ ۹۶، باب ۱، حدیث ۱.

۲- ۲. محجة البیضاء: ۲/ ۱۴۵، کتاب اسرار الحج.

۳- ۳. الکافی: ۲/ ۲۶۸، باب من سوف الحج وهو مستطیع، حدیث ۱؛ من لا- یحضره الفقیه: ۲/ ۴۴۸، باب تسویف الحج، حدیث ۲۹۳۵؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۲۹، باب ۷، حدیث ۱۴۱۶۲؛ محجة البیضاء: ۲/ ۱۴۵، کتاب اسرار الحج.

ص: ۸۴

شیخ طوسی در کتاب باعظمت «تهذیب» در حدیث صحیحی از امام صادق علیه السلام چنین روایت کرده است: شخصی به دیدن رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و گفت: من برای انجام حج حرکت کردم اما به مقصد نرسیدم و از این بهره بزرگ محروم شدم، اکنون ثروت هنگفتی در اختیار من است، مال خود را در چه برنامه‌ای خرج کنم تا تلافی حج شود و سودی همانند ثواب حج ببرم؟

رسول اسلام صلی الله علیه و آله به او نگاهی کرد و فرمود: به کوه ابوقییس بنگر، اگر این کوه برایت طلای احمر شود و آن را در راه خدا خرج کنی به ثواب یک حاجی نخواهی رسید. حاجی به هنگام تدارک سفر هرچه از جای بردارد و آنچه بر زمین بگذارد، برای او ده حسنه نوشته می‌شود و ده گناه بخشیده می‌گردد و ده درجه به او می‌رسد و همین که سوار مرکب گردد، به هر گامی که برمی‌دارد خداوند برایش به مثل آنچه گفتم می‌نویسد.

همین که طواف خانه حق کند از گناه خارج می‌گردد و چون سعی صفا و مروه نماید، از معاصی پاک شود و به هنگام وقوف به عرفات از ذنوب خود خارج گردد و به خاطر رمی جمرات بی‌گناه می‌شود.

در هر صورت رسول عزیز اسلام صلی الله علیه و آله در فرامین خود به یک یک از برنامه‌های حج و موقوف‌ها اشاره فرمود و نظیر ثواب و بهره‌های گفته شده را برای تمام مواقف بیان داشت، سپس به آن مرد گفت: آنچه برای یک حاجی فراهم می‌شود، کجا برای تو به دست خواهد آمد؟ (۱)

۱- ۱. تهذیب الأحکام: ۱۹ / ۵، باب ۳، حدیث ۲؛ وسائل الشیعه: ۱۱ / ۱۱۳، باب ۴۲، حدیث ۱۴۳۸۵.

ص: ۸۵

صدوق بزرگوار در «من لا یحضره الفقیه» در باب حج نقل می‌کند:

مسافری که مسیر سفرش به سر حد حرم برسد، در صورتی که فرود آید و غسل کند و نعلین خود را بدست گرفته با پای برهنه در حالت تواضع، به خاطر خدای عزوجل و عزت و جلال او داخل حرم شود، پروردگار صد هزار حسنه به او عنایت کرده و مشابهنش گناه از او محو می‌کند و صد هزار درجه به او می‌دهد (۱).

در اخبار حج آمده که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

هر مالی در مصرفش سؤال و جواب هست و برای خرج کننده مسؤولیت دارد، مگر مالی که در راه حج و یا جهاد در راه خدا خرج شود (۲).

امام صادق علیه السلام بنا به نقل صدوق در «من لا یحضره الفقیه» می‌فرماید:

یک درهم خرج کردن در راه حج بهتر است از صد هزار درهم در راه دیگر که آن هم حق باشد و یک درهم حق امام را به امام پرداختن بهتر است از هزار درهم در راه حج (۳).

حاجی باید به این واقعیت توجه داشته باشد که: مسلمان باید همیشه

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۰۴، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۴۱؛ بحار الأنوار: ۹۶/۱۹۲، باب ۳۴، حدیث ۳.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۲۱، حدیث ۲۲۳۱.

۳- ۳. من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۲۵، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۴۷-۲۲۴۸؛ بحار الأنوار: ۹۶/۱۵، باب ۲، حدیث ۴۶.

ص: ۸۶

درآمدش از راه حلال باشد و هرگز اجازه ورود درهمی حرام به اموال خود ندهد و اگر خدای نکرده به هنگام آماده شدن برای سفر حج به مال خود اطمینان ندارد و حق امام، یا حق دیگران در مال اوست، مال خود را پاک کند و حقوق مردم را به آنان برگرداند؛ زیرا اگر به این مسئله مهم توجه نکند، از ثواب‌هایی که برای حج شمرده شده محروم خواهد شد، بلکه به هنگام لیبیک گفتن در جوابش «لالیبیک و لاسعدیک» خواهند گفت، چنانچه در روایت آمده است.

کسی که با مال حرام سفر کند به هنگام لیبیک به او جواب رد داده خواهد شد (۱).

محدث خبیر، صدوق بزرگوار در «من لا یحضره الفقیه» از طریق صحیح از کتاب حسن بن محبوب از کتاب محمد بن قیس روایت کرده‌اند که محمد بن قیس می‌گوید: شنیدم از ابوجعفر محمد بن علی الباقر علیهما السلام که در مکه این حدیث را برای مردم می‌فرمود:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نماز صبح را با مردم خواند، سپس با آنان به گفتگو نشست تا آفتاب طلوع کرد، مردم یک یک از مجلس برخاسته و رفتند بجز دو نفر یکی از انصار و یکی از اعراب بادیه از طایفه ثقفی.

رسول خدا صلی الله علیه و آله به آن دو نفر فرمود: می‌دانم شما را حاجتی است و آن پرسش از یک مسئله است، اگر بخواهید من قبل از سؤال شما به پاسخ اقدام کنم، اگر نه پرسید تا به شما جواب بگویم.

گفتند: شما ما را خبر ده؛ زیرا گفتن شما بدون پرسش ما بهتر چشم

۱-۱. من لا یحضره الفقیه: ۳۱۷/۲، حدیث ۲۵۵۷؛ وسائل الشیعه: ۱۴۵/۱۱، حدیث ۱۴۴۷۸.

ص: ۸۷

را روشنی می‌بخشد و از شک و تردید دورتر و ایمان ما را نسبت به آنچه باید مؤمن باشیم راسخ‌تر می‌کند. رسول اسلام صلی الله علیه و آله از آن مرد انصاری خواست تا نوبتش را به آن مرد بیابانی بدهد و فرمود: ای برادر انصاری! شما نوبت خود را به دوست و گذار؛ زیرا تو از قومی هستی که دیگران را بر خود مقدم داشته و ایثار می‌کنند. در هر صورت آیا حاضری او حاجتش را بر تو مقدم بدارد، چون تو اهل شهری و او از بادیه؛ مرد انصاری گفت: با کمال رغبت حاضریم.

رسول اکرم صلی الله علیه و آله روی به آن بیابان‌نشین کرد و فرمود: اما تو آمده‌ای از من درباره وضو و نماز پرسی که چه اندازه بهره دارد، جوابش را گفت و سپس به مرد انصاری فرمود: اما پرسش تو درباره حج و عمره است که برای آن چه اندازه ثواب قرار داده شده، آگاه باش چون عزم حج کردی و توجهت به زیارت خانه حق قرار گرفت و خود را برای رفتن آماده کردی و بر مرکب سوار شدی و به نام خدا آغاز سفر نمودی، به هر قدمی که مرکب از زمین بر می‌دارد و بر زمین می‌گذارد، خدای بزرگ برای تو حسنه‌ای نوشته و سیئه‌ای محو می‌کند و همین که احرام بستی و لبیک گفتی، خداوند به هر لبیک ده حسنه قرار داده و ده سیئه دور می‌کند.

چون طواف بیت کردی برای تو نزد حق به خاطر آن، عهد و پیمانی ذخیره شده که حضرت حق از عذاب تو حیا خواهد داشت و همین که در مقام ابراهیم به دو رکعت نماز قیام کردی، به خاطر آن دو رکعت ثواب دو هزار رکعت نماز قبول شده به تو عنایت می‌شود.

و چون به سعی صفا و مروه برآمدی و هفت بار آن راه را طی

ص: ۸۸

کردی، برایت نزد حق اجر کسی است که از شهر خود پیاده به حج آمده باشد و همانند کسی است که هفتاد بنده مؤمن را از بردگی رهانده باشد.

و چون وقوف به عرفات را تا غروب انجام دادی، اگر خطایت به عدد ریگ صحرای عالج عربستان و به عدد کف دریاها باشد، خدایت می‌آمرزد و همین که به منی آمدی و سنگ‌ریزه‌ها را به جمرات زدی، برای تو به خاطر هر ریگ ده حسنه نوشته می‌شود و این ثواب برای تو در بقیه عمرت همواره ثبت می‌گردد.

و چون سر تراشیدی برای تو به عدد هر مویی که جدا شود، حسنه‌ای نوشته و این ثواب در آینده عمر نیز برایت محفوظ خواهد بود. و چون قربانی کردی، یا به نحر شتر برخاستی به عدد هر قطره خونی که از او به زمین می‌رسد برایت حسنه‌ای ثبت می‌شود و مشابه آن هم برای آینده عمرت هست.

و همین که از منی بازگشتی و طواف بیت را به جا آورده و در مقام ابراهیم نماز خواندی، ملکی به پشت شانعات زده می‌گوید: اما از گذشته عمرت هر چه بود آمرزیده شد، پس عمل خود را از سر گیر اکنون تا صد و بیست روز (۱).

آری، خداوند عزیز برای مهمانش اینگونه تدارک دیده و این از آقایی صاحب‌بیت است و این ثواب‌ها برای عموم مردم است، اما آنان که اهل معرفت هستند و عاشق‌وار به دیار معشوق آمده‌اند برای آنان ثواب

۱- ۱. من لا- يحضره الفقيه: ۲/۲۰۲، باب فضائل الحج، حدیث ۲۱۳۸؛ الأملی، شیخ صدوق: ۵۴۹، المجلس الحادی والثمانون، حدیث ۲۲؛ بحار الأنوار: ۳/۹۶، باب ۲، حدیث ۳.

ص: ۸۹

لقای حق است و کسی از عهده بیان یا شمارش اینگونه ثواب بر نمی آید. عاشق، حرکتش و سفرش و حالش و دید باطنش و اعمال و مناسکش با همه فرق می کند. عارف فرزانه فقیه، عماد کرمانی می گوید:

هر که بر لوح بصر نقش خیال تو کند هوس عمر به امید وصال تو کند
چشم بی خواب مرا کی دهد این دولت دست که شبی دست در آغوش خیال تو کند
ظاهر آن است که از دست بلا جان نبرد مرغ دل گر هوس دانه خال تو کند
طوطی روح من آن دم که بود طالب قوت گذری برشکرستان مقال تو کند
طایر قدسی جانم چو شود تشنه وصل میل خاک در چون آب زلال تو کند
آه کز دست رقیبان تو می ترسد دل گر نسیم سحری پرسش حال تو کند
گر گذاری بسر تربتم آری روزی دیده در خاک تماشای جمال تو کند
هر نفس گر نهد خاک درت بوسه عماد سبب آنست که فکری زملاال تو کند

علت تفاوت ثواب حج

ص: ۹۰

این که روایات ثواب حج در عین صحیح بودن با هم تفاوت دارند، با این که مردم از نظر مناسک و وحدت عمل دارند، به خاطر این است که اشخاص از نظر حال و معرفت و کیفیت عمل با هم متفاوتند.

صاحب «آفاق الکعبه»- که از مشایخ روایت این حقیر است و دارای هفتاد جلد کتاب علمی است- در حل تفاوت اخبار ثواب حج می‌فرماید:

تفاوت ثواب حج به اعتبار تفاوت معرفت اشخاص، تفاوت نیت و اعتقادات، تفاوت قوه دریافت افراد، تفاوت در ادب و خضوع، تفاوت در اخذ به آداب و هشیاری در برابر مقامات، تفاوت در فهم و دستگاه فهم، تفاوت در دستگاه گیرنده و دهنده اشخاص، تفاوت در عمق اثر حج در بنیه فکر اشخاص، تفاوت در وسعت زاویه نشر آثار متخذه دریافت شده در دیگران، تفاوت جهات دیگر و دیگر است. علی هذا، ثواب حج در احادیث به تفاوت آمده، فاصله دو سر حد آن از هر قدمی «ده حسنه» تا «صد حسنه» تفاوتی است که همه صدق و صحیح است.

در حج درجات پایین تر و پایین تر تا آخرین نقطه حد هم هست که ثوابی نمی‌دهند، فقط خداوند به برکت این که در سپاه امن وارد وادی امن شده، تنها اهل و عیال او را از حادثه نگه می‌دارد تا برگردد، چنین زائری آن کس است که حج او قبول نشده باشد.

اقسام حجاج

در «من لا یحضره الفقیه» آمده است:

حاجیان بر سه دسته‌اند:

دسته اول: که نصیب و بهره آنان افزون تر است و آن کسی است که

ص: ۹۱

گناهان «ما تقدّم و ما تأخّر» او آمرزیده شود و خداوند او را از عذاب قبر مصون و محفوظ خواهد داشت. دست دوم: آنان که در جنب دسته اول گناهان گذشته‌اش آمرزیده شود و در آینده عمر باید عمل از سر بگیرد. دست سوم: مردی که فقط اهل و مالش حفظ شده و در روایت آمده که وی آن کس است که حج او قبول نشده است. (۱) صدوق بزرگوار روایت کرده:

چون موسی بن عمران علیه السلام حج گزارد، از امین وحی پرسید: برای کسی که بدون نیت پاک و مال حلال حج انجام دهد چه بهره‌ایست؟

به جبرئیل خطاب رسید بگو: حق خود را به او بخشیده و خلق خود را از وی خوشنود کنم.

پرسید: برای کسی که با قصد صحیح و مال حلال این برنامه را عمل کند چه سودیست؟

خداوند پاسخ گفت: او را در رفیع اعلا با پیامبران و راستین مردم و شهدا و صالحان قرار دهم و اینان نیکو رفیقانند. (۲)

گناه عظیم امتناع از حج

با توجه به آثار و برکات عظیم حج، اگر کسی مانع رفتن مسلمانی به حج شود گناه بزرگی مرتکب شده است.

۱-۱. من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۲۶، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۵۳.

۲-۲. من لا یحضره الفقیه: ۲/۲۳۵، نکت فی حج الأنبیاء...، حدیث ۲۲۸۷؛ وسائل الشیعه: ۱۱/۱۴۴، باب ۵۲، حدیث ۱۴۴۸۰.

ص: ۹۲

صدوق بزرگوار از اسحاق بن عمار چنین روایت می‌کند:

به امام صادق علیه السلام گفتم: مردی درباره حج با من مشورت کرد، به خاطر این که ضعیف الحال بود به او گفتم: از این سفر صرف نظر کن، امام فرمود: سزاوار و مستحقی که به خاطر جلوگیری از حج او تا یکسال در بستر بیماری افتی، اسحاق می‌گوید: یکسال تمام مریض شدم (۱).

در روایت دیگر می‌گوید:

امام ششم فرمود: زنهار بترسید و پرهیز کنید که یکی از شما کسی را از رفتن به حج مانع شود که او را در دنیا فتنه‌ای خواهد رسید، علاوه بر آن این عمل ناپسند در آخرت برای او ذخیره می‌گردد (۲).

آری، کسانی که از راه تبلیغات سوء، یا محدود کردن افراد، یا پیش‌گیری ستمگرانه از سفر حج جلوگیری کنند در صف مقدم متجاوزان به حقوق الهی و بندگان خدا هستند و در دنیا و آخرت از غضب و عذاب الهی ایمن نخواهند بود.

خرج سفر حج از مال پاک

پیشوای هفتم حضرت موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمودند:

سه چیز را از اصل مال خود، یا خالص در اختیار خود می‌پردازیم:

۱- مهریه زنان. ۲- پول کفن. ۳- خرج سفر حج.

شعطیه، بانوی مؤمنه

۱- ۱. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۲۱، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۳۴؛ تهذیب الأحکام: ۵/ ۴۵۰، باب ۲۶، حدیث ۲۱۵؛ بحار الأنوار: ۴۷/ ۳۶۸، باب ۱۱، حدیث ۸۵.

۲- ۲. من لا یحضره الفقیه: ۲/ ۲۲۱، باب فضائل الحج، حدیث ۲۲۳۵؛ وسائل الشیعه: ۱۱/ ۱۳۸، باب ۴۸، حدیث ۱۴۴۶۲؛ بحار الأنوار: ۹۶/ ۱۵، باب ۲، حدیث ۴۵.

ص: ۹۳

امام علیه السلام این جملات را هنگامی فرمود که مبلغی در حدود چهارصد درهم در یک کیسه چرمی، برای بانویی پرهیزکار و مؤمنه به نام شیطیه به وسیله نماینده مردم خراسان ابوجعفر محمد بن علی فرستاد و فرمود:

این مقدار از خالص مال ماست که برای خرج کفن و دفن جهت آن بانوی مؤمنه اختصاص می‌دهم.

مقداری از این پول را تا وقتی زنده است مصرف کند و بقیه را جهت کفن و دفن بگذارد، ما اهل بیت پول کفن و دفن و مهریه زنان و مصرف حج را از مال خالص و طاهر خود خرج می‌کنیم.

هان، ای ابوجعفر! چون به نیشابور رسیدی، به فاصله‌ای کوتاه در حدود چند روز بعد از ورود تو آن بانو از دنیا می‌رود و من قبل از دفن برای نماز بر او حاضر خواهم شد.

به آن هنگام که برای نماز بر جنازه او حاضر شوم تو مرا خواهی دید، این توجه فوق العاده امام نسبت به شیطیه و سهم کردن او در شئون زندگانی خصوصی خود و خانواده‌اش، پاداش اخلاص آن بانو بوده که از زحمت چرخ‌ریسی خود به قدر یک دستمال، یا یک کلاف نخ، یا یک سکه طلا از سهم امام علیه السلام به وسیله ابوجعفر محمد بن علی از نیشابور به مدینه فرستاد، تا خمس دسترنج خود را به دستور خدا به امام رد کرده باشد.

ابوجعفر که امین مردم خراسان بود، گو این که در ابتدای امر کلاف و سکه او را نمی‌پذیرفت، به عذر این که اندک است و برای یک سکه نمی‌توان کیسه جداگانه ساخت، ولی آن بانو در آن وقت گفت: گر چه

ص: ۹۴

مال من اندک است ولی چه کنم سهم امام است و مرا همین مقدار می‌رسیده.

ابوجعفر آن مال ناچیز را گرفت و سکه را برای نشان‌دار بودنش مقداری کج کرد و در کیسه‌ای که سکه دیگران را ریخته بود انداخت و از خراسان به مدینه آمد.

همین که به محضر امام مشرف شد، امانات مردم خراسان را بر حضرت عرضه کرد.

امام هیچ کدام را قبول نکرد و فرمود: مال ما نیست، این‌ها را به صاحبانش بازگردان، اما امانتی نزد تو دارم از بانویی به نام شطیطه آن را جدا کن و به من بده.

ابوجعفر کیسه را گشود و در صدد جستجوی سکه شطیطه برآمد آن سکه‌ها را روی هم می‌غلطاند تا آن را بیابد؛ امام، خودش آن را در میان نشان داد و هم اینطور بقچه‌ها را گشود و دستمال یا کلاف را نیز تقدیم کرد.

محمد بن علی می‌گوید: وقتی به وطن بازگشتم تمام صاحبان آن کالاها را فطحی مذهب دیدم، آنجا دریافتم که امام فرمود: آن‌ها مال من نیست.

در این گیرودار مواظب وضع آن بانو بودم که سیزده روز پس از ورود من به نیشابور درگذشت، ما جنازه او را به صحرا بردیم، در جمعیت انبوهی که در بیابان برای نماز بر جنازه او حاضر بودند توجه داشتم امام را بینم، ناگاه دیدم شتر سواری از جانب بیابان آمد، از شتر پیاده شد در حالی که سر و صورت خود را پیچیده و پوشیده بر جنازه نماز گزارد، من

ص: ۹۵

نزدیک شدم تا ببینم، امام را شناختم که برگشت و بر شتر سوار شده در صفحه بیابان از نظر غایب شد (۱)!! آری، اولیای خدا چه مرد چه زن در صفحه‌ای از پاکی و نور و صفا زندگی می‌کنند و در تمام این عالم از دوست غیر دوستی نمی‌خواهند.

واقعیت مسئله حج

تماشای واقعیت حج، قلبی پاک، دیده‌ای بینا، سینه‌ای پر از نور، روحی الهی و نفسی تزکیه شده می‌خواهد. اهل بصیرت را در زمینه این سفر مسائلی است که از دسترس بسیاری از عقول دور است. این سفر، سفری ملکوتی و سیری الهی آن هم به سوی صاحب آفرینش است، رسیدن به حضور مقدس او لیاقتی ما فوق لیاقت‌ها و طهارتی ما فوق طهارت‌ها لازم دارد. در این سفر خشوعی کامل، خضوعی جامع، حالی الهی و نیتی استوار و عزمی راسخ و گذشتی به پهنای فلک لازم است. زاد و توشه این راه تماماً معنوی است، زاد و توشه مادی به اندازه‌ای لازم است که ضعف جسم را برطرف کند. در این سفر جز برای خدا نروید، جز برای حق نباشید و جز برای دوست نشنوید. جز برای معبود نگوئید و چون وارد مسجد الحرام شدید، جز خدا نبینید.

مناظره امام صادق با ابن ابی العوجاء

۱-۱. المناقب: ۴/ ۲۹۱؛ بحار الأنوار: ۷۳/ ۴۸، باب ۴، حدیث ۱۰۰. مضمون روایت

ص: ۹۶

به این حدیث عجیب که مؤید جملات بالاست و شیخ متقدمین، حضرت صدوق آن را در کتاب «مجالس» نقل کرده، عنایت کنید (۱):

زمانی که ابن ابی العوجاء آن مادی گرای ملحد به همراه جماعتی از همراهان خود نزد امام صادق علیه السلام نشستند و آن اعتراض‌های جسورانه و بی‌ادبانه را در مورد مسئله حج عنوان کرد، امام صادق علیه السلام فرمود: برازنده‌ترین سلطان فرمانده که باید برابر او سان داد و برابر امر او سر اطاعت فرود آورد و از نافرمانی او حذر کرد، خداست که منشی ارواح و صور است.

ابن ابی العوجاء گفت: این سلطان فرمانده غایب است و تو حواله به غایب می‌دهی.

امام علیه السلام فرمود: غایب آن جسم است که وقتی منتقل از مکانی به مکان دیگر شد، از مکان اول غایب است و در مکان دوم حاضر است ولی خدا که جسم نیست که انتقال برایش تصور شود، پس غایب نیست و حضور دارد، ولی ما حضور نداریم مگر بواسطه پرچم.

ابن ابی العوجاء سرافکنده برگشت، با یاران و همراهان می‌گفت: من از شما خواسته بودم که مرا به روی سجاده‌ای بنشانید، شما مرا بر زیر پاره اخگری، آتش مجمری افکندید، آنان گفتند:

تو در مجلس امام صادق بس حقیر بودی!!

آری، آن جناب غایب نیست، غایب ما هستیم که با اطاعت از

ص: ۹۷

دستورهای او و پوشیدن لباس تقوا لایق حضور می‌شویم، تا جایی که به مقام فنا رسیده جز او چیزی را نبینیم. حرمت این خانه را با فراهم آوردن خشوع و خضوع نگهدارید و چون خواستید به آن مقام بروید با خلوص نیت و پاکی همه جانبه حرکت کنید که بینایان راه با همه عظمتی که داشتند خود را در آنجا بسیار کوچک می‌کردند و بسیار حقیر می‌دیدند. آری، بزرگان دین خود را در این راه ندیده می‌گرفتند و با کوچک کردن خود در تعظیم و بزرگداشت آن هر چه بیشتر می‌افزودند، تاجوران محیط دین با تواضع و خاکساری پی در پی خود را به این درگاه حق می‌رساندند، حتی در اردوی امن جهان خود را مصغر و جزء می‌کردند، با آن که بزرگ بودند و مکبر و کل. از اولیای اسلام، تواضع و خاکساری را بنگرید تا چه حد و چه اندازه در این راه خویشتن را ناچیز می‌شمردند. ائمه مسلمانان علیهم السلام آنقدر در جنب این خانه وارد شده و خود را نادیده می‌گرفتند که تشخیص خود را هیچگاه مانع از تکرار خاکساری بر در این خانه قرار نمی‌دادند.

حج امام مجتبی علیه السلام

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام در سفرهای حج خود که بیست و پنج مرتبه بود، خاکسارانه پیاده راه می‌پیمود و این پیاده‌روی نه به خاطر نداشتن مرکب سواری بوده و نه از دریغ و مضایقه از بذل مال در راه آن، بلکه دستور می‌دادند مرکب‌های سواری را پیشاپیش یدک می‌کشیده‌اند و خود برای تواضع پیاده می‌رفتند. تعداد مرکب‌ها آنقدر زیاد بود که مرکب

ص: ۹۸

خیل باعظمت می نمود و آن قدر در شخص خواجه تواضع بود که خاکسارانه می نمود.

به احترام حضرت امام حسن علیه السلام برادر عظیم القدرش امام حسین علیه السلام هم پیاده می شد، حسنین علیهما السلام برای تواضع و درک ثواب پیاده راه می رفتند ولی مرکب‌های آنان که یدک کشیده می شد پیشاپیش می رفت. همین که خلائق می دیدند که حسنین علیهما السلام از عقب موکب قدم می زدند، آن‌ها هم پیاده می شدند.

آری، هر کس معرفتش به صاحب این بیت بیشتر باشد، تواضع و انکسارش، و خشوع و خاکساریش نسبت به صاحب بیت بیشتر و عشق و علاقه‌اش به محبوب عالم وافرتر و کامل تر است.

این گونه انسان است که از او جز او نمی خواهد و از وی جز وی نمی طلبد و همین انسان است که با رسیدن به بیت از بیت چشم پوشیده و محو جمال صاحب بیت می شود و با زبان حال و اشک ریزان به محضر محبوب و معشوق خود عرضه می دارد:

با جناب تو مرا قربت جانی باشد و دل آنجا برسد بیم گرانی باشد
 قُرب روحانی اگر هست میان دل و دوست چه تفاوت کند از بُعد مکانی باشد
 آن نه حسنی که تغیر کند از دور زمان وین نه عشقی که در ایام جوانی باشد
 چون تو در کون و مکان هم نفسی نتوان یافت که دمی محرم اسرار نهانی باشد

ص: ۹۹

گر دلم پی به سر گنج رضای تو برد مایه سلطنت هر دو جهانی باشد
خاطر نازکت ار شد متغیر زعماد گنه از جانب این بنده جانی باشد

حج امام صادق علیه السلام

امام جعفر صادق علیه السلام در سفری از سفرهای حج خود افتخار هم سفری خود را به مالک بن انس داد.
وقتی به میقات رسیدند، مالک می گوید:

هنگام احرام که راحله شتر امام علیه السلام به صحرا برسد هر چه می خواست لیک را به صدای بلند بگوید، صدا در گلوی او
گلوگیر و متقطع می شد و نزدیک بود از راحله بیفتد.

من گفتم: ای پسر رسول خدا! لیک بگو، چاره‌ای نیست از این که بگویی، فرمود:

ای پسر ابو عامر! چسان جسارت و جرأت کنم که بگویم: «لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ». ترس و هراس و وحشت از آن دارم که خدای عزت
و جلال به من بگوید: «لَا لَبَّيْكَ» (۱).

امام علیه السلام است که با معرفت کامل در میقات حریم الهی حاضر می گردد. البته مشاعر آن انسان الهی مستغرق معنویات و حی
آسمانی

۱- ۱. الخصال: ۱/ ۱۶۷، حدیث ۲۱۹؛ الأمالی، صدوق: ۱۶۹، المجلس الثانی والثلاثون، حدیث ۳؛ بحار الأنوار: ۱۶/ ۴۷، باب ۴،
حدیث ۱.

ص: ۱۰۰

می‌شود و تمام اسرار حرم را در میقاتگاه درمی‌یابد و حد و حدود خود را با حد و حدود این بارگاه تطابق می‌دهد، او از حد و حدود این سرحد واقف است و از همه جهات به حد و حدود خویشتن هم مو به مو آگاه است، البته وقتی با حد و حدود حریم کبریایی خود را مقابل می‌بیند، لکن در زبان می‌آید و وقفه به او رخ می‌دهد و مالک خود نیست. دیده‌اید که در مقابل کوه، انسان چقدر خود را کوچک می‌بیند، عظمت کبریایی را کوه کوه از همه جانب فرض کنید که انسان از همه طرف کوچک می‌شود.

در مقابل آن عظمت بی‌نهایت در بی‌نهایت، این موجود کوچک چه کند و چگونه بایستد و چه بگوید؟

امام صادق علیه السلام در سفر حج دیگر، افتخار هم کجاوگی خود را به ابان بن تغلب داده بودند. وی بزرگ اصحاب امام باقر علیه السلام بود و سی هزار حدیث از امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده است. وقتی ابان به مدینه وارد می‌شده، یک ستون از مسجد الرسول صلی الله علیه و آله را به او اختصاص می‌داده‌اند که جلوس کرده، تدریس کند، امام علیه السلام به او فرموده بود: ای ابان! در مسجد مدینه جلوس کن و فتوی بده که من دوست دارم مثل تو در شیعیان من باشد (۱) - ابان در مورد حج امام می‌گوید:

وقتی امام صادق علیه السلام به سرحد حرم رسید، میله‌های اعلام حرم پیدا شد، دستور فرمود:

شتر را نگه داشتند و پیاده شد، ابان هم پیاده شد، ابان می‌گوید: امام

۱- ۱. رجال الکشی: ۳۳۰، حدیث ۶۰۳.

ص: ۱۰۱

برای ورود به حرم غسل کرد، من هم غسل کردم، بعد امام دعای ورود به حرم را خواند و گریست، سپس برای ورود به حرم پاها را برهنه کرد و با پای برهنه در حال تواضع قدم در حرم نهاد و قدم برداشت و فرمود:
ای ابان! هر کس این عمل را بجا آورد، برای خدا، اینطور که من بجا آوردم و تو دیدی، خدای سبحان صد هزار سیئه از او محو می‌کند و صد هزار حسنه برای او می‌نویسد و صد هزار درجه برای او ترفیع دهد و صد هزار حاجت او را برآورد (۱).

حج یا معراج ملکوتی

چون با دیده بصیرت به عمل حج بنگری، آن را معراجی ملکوتی برای روح خواهی یافت که از برکت آن معراج، به فیوضات عالی الهی می‌رسی.

یکی از بینایان راه می‌گوید:

عمل حج را نمی‌توان با سایر مقررات دین مقایسه نمود، چه، برای بسیاری از عبادات مانند: نماز و روزه و ذکر خداوند و مانند این‌ها اگر چه تأثیر و نتیجه نیکو در روحیه شخص دارد، اما آن اثر به هر اندازه که باشد، محدود به حد معینی است، ولی عمل حج اگر از روی التفات و با رعایت ارکان و شرایط مقرر باشد و به علت عدم توجه به حقیقت آن تباه نشود، کارزاری است که انسان را به تمامی آنچه گفته شد، می‌رساند.

حج در روان انسان نیرویی ایجاد می‌کند که تا زنده است، در پنهان و

۱-۱. الکافی: ۴/۳۹۸، باب دخول الحرم، حدیث ۱؛ وسائل الشیعه: ۱۳/۱۹۵، باب ۱، حدیث ۱۷۵۵۲؛ بحار الأنوار: ۹۶/۱۹۲، باب ۳۴، حدیث ۳.

ص: ۱۰۲

آشکار نگهبان او خواهد بود و این همان فیض الهی است که از برکت این معراج نصیب آدمی می‌گردد. حج گزار هنگامی که مهیا می‌شود از خانه‌اش خارج گردد، اگر به مقصود خویش و رفعت شأن خود آگاه باشد و آن را چنان که سزاوار است دریابد و به نور الهی به آن نظر افکند و بخواند، آن راه را بر طبق هدایت و راهنمایی حضرت پروردگار طی نماید، دل او متوجه عالم دیگری خواهد شد و از ظواهر ناپایدار به حقایق استوار بینا می‌شود. در آن هنگام است که خواهان بی‌نیازی و توانایی خود می‌گردد، نه آنچه تاکنون خواهنده آن بوده است و مهبای آن می‌شود که همه خواهش‌ها و تاریکی‌های طبیعت را از خود پاک سازد!!

این نخستین اندیشه است که حج گزار احساس می‌کند، یعنی تأثیر این حقیقت ملکوتی را در شناسایی مقام نفس انسانی و برتری روح از بستگی به ظواهر زندگی دنیایی.

هنگامی که حاضر میقات شد، غسل کرد و جامه احرام در بر نمود، دل او از جلال آن اندیشه‌ها و ملکاتی که در نفس او پیدا شده است پر گشته و زندگی و همه شؤون آن را از خود دور می‌افکند.

در آنجا نمی‌بیند خود را، مگر فردی از لشکریان خداوند متعال که آنان را خوانده و به اجابت موفق گشته‌اند.

به قول الهی آن عارف شوریده حال:

خوشا جانی که سازند آگه از اسرار پنهانش خوشا چاهی که بیرون آید از وی ماه کنعانش

ص: ۱۰۳

خوشا قلبی که پاک از کینه و کبر و نفاق آید خوشا عقلی که عشق آرد به کوی دوست مهمانش
 خوشا بزمی که آنجا درس عشق و عاشقی گویند خوشا جمعی که زلف یار گرداند پریشانش
 خوشا مرغی که می‌نالد به باغی هم چو مشتاقی که دور افکنده دوران سپهر از وصل جانانش
 خوشا شادان دلی هم چون الهی با خیال او که عشق روی یاری می‌کند سر در بیابانش
 هنگامی که حاجی پوشش و کیفیت خود را تغییر داد و خواری و بیچارگی خود را آشکار نمود، بر خود لازم می‌داند که دلش
 پاک و کردارش پاکیزه و گفتارش راست و بی‌آلایش باشد، کسی را از خود نرنجاند و برای خشنودی حضرت پروردگار از روی
 صفا و حقیقت از خود بگذرد و هستی خود را از هرگونه آلودگی و آمیختگی به اغراض، دور و متوجه حق تعالی سازد.
 در نتیجه هنگامی که عملش را تمام نموده نور معرفت، دل او را گرفته و روشن ساخته و گوشه‌های قلب او از همه رخنه‌های ریز و
 باریک شرک و کفر پاک شده است و فایده عملش در همه ابعاد و زوایای وجود او سرایت نموده، همه را اسلام آورنده و در راهی
 که خداوند متعال مقرر فرموده پشتیبان یکدیگر و همدست و هم‌آهنگ و یگانه و خرسند می‌بیند. نفس او به روح تبدیل گشته و
 گمان و اندیشه بی‌جای او را تعقل و دانش‌های بی‌حقیقت او را حکمت و برهان جایگزین گشته است. صفات زشت او نیکو و
 پسندیده شده و شهوات او به عفت و پاک دامنی، خشم او

ص: ۱۰۴

به بردباری و عزم بر کارهای خیر، لذت شخصی او به دوستی و محبت، نومیدی او از خیر و رحمت خداوندی به امیدواری، و ناسپاسی او سپاس‌گزاری و آز او به توکل بر خدای، توانایی او به مهربانی، حماقت او به فهم و زیرکی، بی‌پروایی و رسوایی او به نیکی و پرستش خداوندی، خودخواهی او به فروتنی و نرمی، بیهوده‌گویی به خاموشی، برتری‌جویی و گردنکشی او به تسلیم بودن و از هر گزند پاک شدن تبدیل می‌گردد و اینها همه از فضائل دیگری است که نتیجه و اثر حج است.

دورنمایی از حقیقت عبادات

انسان جامع همه استعدادهاست، قوای روحانی و ملکوتی در حدی که انسان را به عالی‌ترین مدارج کمال برساند، در انسان قرار داده شده است و رسیدن به کمالات و حقایق برای فرزندان آدم دنیاست. حضور در دنیا، مستلزم جسم داشتن و تبعات جسم از قبیل غریزه خوردن، آشامیدن و شهوت است.

اگر راه شکم و شهوت بدون حد و مرز باز باشد، انسان به تدریج محکوم این دو برنامه شده و وجود او به درنده‌ای غیر قابل تصور مبدل خواهد شد.

راه جلوگیری از تجاوزات شکم و شهوت - که ملت‌هایی را به غرقاب هلاکت انداخته - تنها عبادت است، آن هم عبادتی که وحی آن را برای آدمی تنظیم کرده باشد.

بندگان واقعی چراغ زندگی و گل گلستان حیات و گوهر گرانهای صدف آفرینش هستند.

ص: ۱۰۵

یکی از بینایان راه درباره عبادت چنین آورده است:

بدان که مقصود اصلی از آفرینش انسان، معرفت خداوند متعال و رسیدن به دوستی او و مأنوس شدن به حضرت اوست. رسیدن به این مقام موقوف است بر صفای نفس و تجرد آن، هر اندازه که صفای نفس بیشتر و وارستگی آن شدیدتر باشد، انس و علاقه آن نسبت به خداوند متعال افزون‌تر خواهد بود.

بدیهی است که صفای نفس و تجرد آن منوط است به پیراستگی از شهوت‌های نفسانی و اجتناب از لذت‌های بدنی و آرزوهای پست حیوانی و عدم تعلق به مال و منال دنیوی؛ زیرا همه این‌ها در صورتی که خارج از حدود شرع باشند موانعی هستند که انسان را از معارف الهی و نفحات قدسی بازمی‌دارد و هیچ چیز روح انسانی را از نزدیک شدن به عالم قدس که از آن نزول یافته مانع نمی‌شود، مگر آنچه به نام مشتتهیات نفسانی نامیده شده، از قبیل غرایز حیوانی و ناستوده‌های اخلاقی و کردارهای شیطانی و هم چنان که ظرف، تا هنگامی که از آب پر می‌باشد ورود هوا به داخل آن امکان ندارد، نفوس انسانی نیز تا خالی و وارسته از صفات و ملکات نکوهیده نباشد، نور الهی چنان که شایسته است قلوب آنان را روشن نخواهد نمود.

نفوس به هر نسبت که از این پلیدی‌ها پاک شوند، انوار دانش بر دل آن‌ها اشراق بیشتری یافته و بخشش‌های یزدانی بر آن‌ها روی می‌آورد.

به عکس نفوسی که به غیر خدا اشتغال دارند، معرفت و شناسایی پروردگار و حلاوت و دوستی و انس با او در دل آن‌ها جای نخواهد گرفت. به هر اندازه که تجرد نفس کمال یابد، ایمان و یقین بیشتر می‌شود

ص: ۱۰۶

و صفات عالیه و فضائل کم‌نظیر و بلندی که نفس انسانی در آن مرحله از صفا و تجرد خواهان است بر او فرود می‌آید. بدین جهت عباداتی که به منزله نردبان ترقی و راه وصول به این کمال است تشریح شده است.

پاره‌ای از آن‌ها انفاق مال و بخشیدن مال است که باعث انقطاع انسان از آزمندی به دنیاست، مانند زکات و خمس و صدقات. این انقطاع همان علت غایی تشریح انفاق است که به اصطلاح دانشمندان، «غرض از تشریح» نامیده می‌شود، اگر چه بهره بردن پاره‌ای از مردم نیز بر آن مترتب است.

بعضی از آن‌ها خودداری و اجتناب از شهوات و لذات است مانند روزه؛ و پاره‌ای از آن‌ها به منظور پرداختن دل به یاد خداوند متعال و توجه آن به سوی او توأم با حرکات خاص گوناگون جسمی است مانند نماز.

و معرفت حاصله از فکر و نور خلقت، یا معرفتی که از به کاربردن قواعد منطقی حاصل می‌گردد، در حصول آنچه گفته شد، از دوستی و انس با خداوند کافی نیست و اگر به این‌ها توجه و انس به خداوند و دوستی او حاصل شود، سست بوده و پایدار نمی‌باشد.

اما آثار کامل و شایسته‌ای که در نفس از مداومت و پیوستگی بر آن اعمال حاصل می‌شود ثابت و استوار خواهد بود، چه همانا میان نفس و بدن ارتباطی است و فعل و انفعالات آن‌ها در یکدیگر مؤثر واقع می‌شود.

آیا هنگامی که عضوی را جراحی برسد روان آدمی از جراحی متألم نمی‌شود؟ و بالعکس در مواقع هیجان‌ات روحی و اضطراب‌های

ص: ۱۰۷

روانی که در نتیجه عوامل مختلفی از قبیل مرگ عزیزان یا انجام کارهای وحشت‌زا به انسان روی آور می‌شود نمی‌بینی که اعضای بدن نیز متأثر شده و قطعه گوشت میان پهلو و کتف به لرزه می‌آید.

و به عبارت دیگر: عکس العمل خود را به صورت رعشه دست و پا یا پریدگی رنگ رخسار و غیره نشان می‌دهد. بنابراین، همان طور که قبلاً اشاره گردید، مقصود از وضع و تشریح عبادات این است که انسان به آن وسیله مدارج کمال را قدم به قدم پیموده و به صفات ملکوتی آراسته شود، آنچه مسلم است این که صورت ظاهری هر عبادتی نقش و اثر مطلوبی در روح ایجاد کرده به موازات عبادات عضوی و اعمال جوارحی، آثار بسیار نیکویی در تنویر و اصلاحات نفسی از خود بجای می‌گذارد. چنان که با حواس خود درک می‌کنیم، طهارت ظاهری در پاکی و روشنی نفس تأثیر دارد، مثلاً هنگامی که به وضو می‌پردازیم و به وسیله این عمل به طهارت ظاهری می‌پردازیم، در خاتمه این عمل عبادی یک نوع حالت صفا و انبساط در روان خود احساس می‌کنیم که این حالت قبل از انجام وضو در ما نبود و علت آن همان طور که اشاره گردید، ارتباط و پیوند میان روان و تن است و گرنه ظاهر بدن از عالم محسوس است و روح نظر به اصل فطرتش، از عالم ملکوت است و موقعیت آن در این بدن مانند کسی است که از موطن اصلی خویش دور گشته و غریب افتاده باشد، بنابراین هم چنان که از معارف نفسی آثاری به بدن فرود می‌آید از اعمال جوارحی هم انواری به سوی روح بالا می‌رود. حج، این عمل عظیم اسلامی و عبادی آنچه را که سایر عبادات در

ص: ۱۰۸

بردارد، شامل است، به علاوه ریاضت‌های خاصی را نیز دارا می‌باشد که عبارت است از ترک وطن، رنج دادن به تن، گذشتن از مال، گسیختگی از آرزوها، تحمل مشقت‌ها، تجدید پیمان، حاضر شدن در مشاعر و آگاهی یافتن بر شعائر و دیدن آن‌هاست. در افعال حج، خلوص نیت برای یاد خدای و روی آوردن به او به اقسام دیگر طاعات و عبادات نیز پدید می‌آید. با این که بعضی از اعمال حج اموری هستند که نفوس به حکمت و رموز آن آشنایی ندارند و عقول به معانی آن‌ها پی نمی‌برند (مانند افکندن سنگ‌ریزه به جمار و رفت و آمد بین صفا و مروه بر سبیل تکرار)، مع هذا نمی‌توان تردید نمود که احکام خداوندی همگی دارای حکمت بالغه و مصالح و منافع عالیه است، منتهی مصلحت بعضی از آن‌ها روشن و بعضی پنهان و برخی به نحوی است که بیشتر عقل‌ها به آن‌ها پی نمی‌برند و در این قسم است که نور کمال بندگی، به تمام حقیقتش محقق می‌شود؛ زیرا در اعمالی که حکمت و مصلحتش ظاهر باشد، چون انسان فطرتاً مایل به کمال است، تمایل به انجام آن عمل پیدا کرده و خود این مطلب انگیزه‌ای برای انجام عمل می‌شود و به فرمان‌برداری کمک می‌نماید و کمال و حقیقت بندگی به آن آشکار نمی‌شود. اما احکامی را که خداوند مقرر داشته و عقل انسان از درک حقیقت آن عاجز است و به کنه معنی و اثراتی که بر آن مترتب است راه نمی‌یابد و طبیعت آدمی به آن انس ندارد، پذیرفتن آن نیست مگر به جهت صدور فرمان و قصد امثال آن از حیث این که فرمان و دستور است و اطاعت آن

ص: ۱۰۹

واجب می‌باشد.

انجام این قبیل عبادات که در تزکیه نفوس و برگرداندن آن‌ها از مقتضیات طبع و بدی و ستم و مایل گشتن نفوس به خداوند متعال و آراسته شدن به اخلاق حضرتش تأثیر کامل دارد، شایسته است که برترین انواع عبادت باشد.

ندانستن حکمت و مصلحت، خصوصیات خواسته شده در برخی از عبادات، از حیث کمیت و کیفیت، برای بعضی از مردم باعث تعجب و حیرت گشته و علت آن همانا ندانستن حقایق رازهای تعبدات و انوار مکنونه در مجاهدات است.

هر عملی که باید به قصد قربت انجام گیرد، هر اندازه که دور از تصرفات عقلی باشد- خصوصاً اگر انسی به آن عمل نباشد و کلفت و مشقتی نیز در بر داشته باشد- حصول مقام بندگی و تعبد به آن عالی‌تر و ارزنده‌تر است و به انجام این گونه عبادات است که جان آدمی در برابر حضرت حق تعالی قرار می‌گیرد و در دو جهان به راهی که پایدار است، رهنمون می‌شود.

چه عالی و شیرین است که انسان در برابر صدور تمام فرامین مولا- که سرچشمه در علم و عدل و حکمت او دارد و چیزی جز جلب منفعت برای انسان و دفع ضرر از او در بر ندارد- تسلیم باشد و آن فرامین، محض خاطر آن عزیز انجام گیرد و در درون و برون و ظاهر و باطن آدمی نسبت به آن فرامین هیچ چون و چرایی وجود نداشته باشد که چون و چرا کار متکبران و دوری از اجرای قوانین حق، راه مفسدان است.

حج، آهنگ رشد و تعالی

ص: ۱۱۰

این قسمت از مجموع آیاتی که در سوره‌های بقره، آل عمران، توبه، ابراهیم، حج، بلد، تین آمده استفاده شده و برای این که خوانندگان عزیز بیشتر با قرآن کریم مأنوس شوند، آنان را به قرائت و تدبر در آیات این سوره‌ها دعوت کرده و در اینجا فقط به دورنمایی از حقیقت این آیات اشاره می‌شود.

حج، به پا خاستن و گرویدن و آهنگ کردن است. آهنگ کردن موجودی کوچک، ذره‌ای ناتوان، حقیری بی مقدار، فقیری بی مایه، در برابر بی‌نیازی مطلق، مولایی بزرگوار و کریمی مهربان. گردش عاشق شیدایی در اطراف محبوب با توجه به جهتی که به سوی او نشان می‌دهد، یعنی خانه با عظمت کعبه.

این آهنگ کردن و به پا خاستن و گرویدن، در میان عبادات دسته جمعی اسلام بزرگ‌ترین و باشکوه‌ترین عبادتی است که مسلمانان به جای می‌آورند.

این مراسم، برای ملت اسلام اگر برابر با تمام شرایط و قواعدش انجام گیرد، بزرگ‌ترین رمز وحدت و یگانگی و نشانه کاملی از وارستگی شوون مادی و برترین وسیله تحکیم روابط، در بین ملل مسلمان است.

آری، جمع شدن ممتازان ملل اسلامی از تمام نقاط زمین به قصد پاکسازی درون و به نیت ایجاد همبستگی و خیردار شدن از تمام اوضاع حیاتی یکدیگر و شاهد منافع مادی و معنوی بودن، شکوه و جلالی بس عجیب دارد و یکی از بهترین راه‌های علاج دردها و معالجه بدبختی‌هاست.

ص: ۱۱۱

سالی یکبار جمع شدن عقلا و مستطیعان ملت اسلام در مرکزی که خداوند بزرگ امنیت آن را از هر سو به وسیله مقررات خاصش تأمین کرده، در میان آداب الهی از مهم‌ترین آداب و در میان مراسم از باعظمت‌ترین مراسم است.

البته مسلمانان از لحظه انعکاس نور حق در دل‌هاشان و از همان هنگامی که زبانشان به کلمه توحید و اقرار به معارف بازگردیده با طرق مختلفی که حضرت او معین فرموده، از قبیل نماز، روزه، جهاد، امر به معروف و نهی از منکر، تعاون، احسان، تقوی، عدل و داد، محبت و همبستگی و ... به سوی او آهنگ کرده و برای او به پا خاسته‌اند، بر گرد مرکز این حقایق گردیده‌اند و در هر مقامی نوعی حج به جای آورده‌اند، ولی مسئله حج بالخصوص در ماه ذی الحجه در سرزمین مکه و کنار خانه خدا، امتیازات مخصوصی دارد که دیگر احکام الهی آن را ندارند.

چه نیکوست که در جنب این عمل عظیم، مکلف با بیداری دل از ابتدا تا انتهای مراسم را توجه کند و آن‌گونه که شایسته یک مهمان خداست قدم در وادی اجرای مناسک بگذارد، شاید شکوه معنوی حج دیده باطنش را باز کرده، بتواند عمق مسائل را بیابد و انقلابی در روح و عقلش ایجاد شده، از بند ظاهر رهیده به فضای بی‌کران عالم معنی قدم گذارد و با شاهباز اندیشه به سوی محبوب به پرواز آید.

حج و جهاد؛ رهبانیت در اسلام

مرحله نظر انداختن به اسرار و رموز و حقایق حج از دشوارترین مسائل این مبحث است.

ص: ۱۱۲

اگر انسان بخواهد ملکوت واقعیت‌ها را بیابد و با آن‌ها متحد شود، رسیدن به این مرتبه در صورتی میسر است که از بند شهوات حیوانی و اوهام و خیالات و نفسانیات شیطانی آزاد شود، در اموری مادی به ضرورت و به اندازه شأن خود اکتفا کند و در تمام حرکات و سکنات خویش در صدد باشد که برای جلب رضای دوست قدم بردارد.

راستی، چگونه ممکن است انسان، غرق در امور غیر الهی باشد و در عین حال، به فیوضات عالی ربانی و اسرار ملکوتی دست یابد؟!

گروهی از مردم برای رسیدن به حقایق ربانی و اسرار ناپیدای هستی، دست از شهر و دیار می‌کشیدند، از شئون مادی و زر و زیور دنیا روی برگردانده و از خلق عالم کناره‌گیری می‌کردند و به شکاف کوه‌ها و تاریکی غارها پناه برده و در حصار رهبانیت قرار می‌گرفتند، تا بهتر بتوانند با حضرت یار انس گرفته و از معنویات بهره‌مند شوند.

ولی اسلام عزیز روش آنان را نادرست دانست و برای بدست آوردن حقایق آسمانی، تکیه بر رهبانیت را ممنوع اعلام کرد و برای این که عاشقان اسرار و معارف به اهداف خود برسند، برای آنان برنامه‌هایی بس عالی و اعمالی بس نیکو قرار داد و به آنان وعده حتمی فرمود که اگر از این طرق حرکت کنند، به خواسته‌های معنوی خود خواهند رسید و هر کس که از این دستورها پیروی کرد به حقایقی که باید برسد، دست یافت.

در مسئله رهبانیت و سیر و سفر روحی و پختگی در راه سلوک از رسول اسلام صلی الله علیه و آله سؤال شد: آیا آیین شما هم به آن دعوت می‌کند؟

حضرت فرمود: در دین من رهبانیت، برای دست یافتن به فیوضات

ص: ۱۱۳

رَبَّانِي، حَجَّ خَانَه حَقِّ وَ جِهَادِ اسْت.

آری، برای سیر در هر دو مسئله باید از دیار و شهر و خانه و زن و فرزند دور شد و مدتی از آنان عزلت گزید و باید در هر دو سفر چشم از زینت و زیور دنیا و آرایش مادی پوشید، در صورت سیر در این دو سفر است که انسان عادی تبدیل به سلمان، مقداد، عمار، بلال، میثم، حجر بن عدی و ... شخصیت‌های دیگر می‌شود که هم خود به منافع عالی معنوی می‌رسند و هم دیگران را به عالی‌ترین منافع معنوی می‌رساند.

خدای مهربان به جای رهبانیت و انزوا، جهاد در راهش و حج خانه‌اش را برای ملت اسلام قرار داد، تا از مسیر صحیح و قانونی به حریم روحانیت الهی راه یابند.

پروردگار متعال خانه خود را مقصد بندگان ساخت و اطراف آن را حرم قرار داد و موقعیت آن را بزرگ شمرد، عرفات را میدان حرم خود ساخت و چنان در احترام آن خانه و اطرافش سفارش کرد که کسی نتواند در آنجا صید کند و از آن سرزمین پاک حتی یک گیاه بیرون آورد و بسیاری از برنامه‌های دیگر را از همگان منع کرد تا در این ریاضت به آدمی، درس نظم و خویشنداری آموزد، که زندگی متکی بر نظم سرشار از منافع مادی و معنوی است.

آن کس که به قصد خانه خدا حرکت می‌کند؛ چنان است که به آهنگ زیارت خدا می‌رود و زیارت دوست لذتی دارد که اگر کسی در عالم قلب و در دنیای معنی به این زیارت نائل گردد، آن چنان مست باده دیدار می‌شود که تا ابد از آن مستی بیرون نیاید.

ص: ۱۱۴

ساقیا باده صبوح بده عاشقان را غذای روح بده
 باده عشق ده به ما مستان می بده، «ما» ی ما زما بستان
 در دلم نه حلاوت مستی تا شود نیستی من هستی
 زان صراحی که جام رضوان است باده‌ای ده که جرعه‌اش جان است
 ای که بر یاد لعل دلجویت باده ناخورده مستم از بویت
 نفسی بازپرس مستان را راحتی بخش می پرستان را
 سوختم سوختم در آتش شوق بی خودم کن دمی به باده ذوق
 عجب آید مرا ز باده پرست باده عشق ناچشیده و مست (۱)

حج با معرفت

مناسب است زائر با حال بیداری و قلبی پر از شوق و وجودی مالا مال از اخلاص و با آشنایی کامل به مسائل حج، کاری کند که در میعاد معین به فیض لقای حق، یعنی مقام قرب حضرت جانان نائل گردد. مسلم است که کامیابی از مقام معنوی حق در صورتی میسر است که آدمی در تصفیه جان و تزکیه نفس و خروج از تمام گناهان ظاهر و باطن بکوشد، تا از این راه وجود خود را آماده گرفتن فیض کند.

هر انسانی به اندازه معرفت و ظرفیت خود از حج برداشت مخصوصی دارد، ولی باید بکوشد ظرفیت وجودی خود را گسترده کند، تا به درک تمام زوایای ملکوتی و معنوی این سفر نائل گردد و به مقامات عالی الهی برسد. حج، برای مردمی که مفهوم حقیقی آن را دریابند، نوری است که

ص: ۱۱۵

می‌تواند جوانب تاریک حیات را روشن کند. حج قبل از این که یک امر عقیدتی یا دستور مذهبی یا سنت الهی باشد یک فرمان آموزشی و تربیتی و یک عامل بسیار مؤثر و مهم برای تحرک در همه شئون وجود است.

خداوند مهربان به بنده با اخلاص و عبد ارجمندش ابراهیم علیه السلام دستور داد تا مردم را برای طواف آن حریم بخواند، باشد که از این فیض عظیم الهی بهره گرفته و سود بی‌نهایت برند.

خانه خدا یک آزمایشگاه است و باید از اولین نفر زائر تا آخرین فردشان در این مرکز معنوی آزمایش شوند.

این خانه از سنگ‌های سیاه بی‌آلایش، بدون زینت و نقش و نگار بنا شده، تا از طریق به‌جا آوردن اعمال ظاهر و باطن و انجام مناسک، مردم از کشش‌های مادی غلط و جاذبه‌های شیطانی رها شوند.

قرار داشتن خانه حق در دامنه کوه‌ها، سرایش دره‌ها، کنار بیابان داغ و سوزان و صحرائی بدون آب و علف و در میان ریگزار و سنگستان، خود یکی از اسرار است و شاید سرّ آن این باشد که مردم را با جلب به آنجا از غرق شدن در زرق و برق‌های پوچ‌رهای دهند و به آنان بفهمانند که اگر مادی‌گری صرف، اساس حیات بود، باید جلوه‌های مادی پیرامون حرم از همه جا بیشتر می‌شد.

آری، این امکان بود که آن خانه را از زمرد سبز، یاقوت درخشان، لؤلؤ و مرجان و طلای ناب و نقره بنا کنند، اما این ساختمان با توجه به معانی بلند مناسک، میدان سینه را از تصرف شیطان خالی کرده و کوشش و تلاش آن دشمن خطرناک را برای از بین بردن شخصیت معنوی انسان خنثی می‌کند.

ص: ۱۱۶

قرآن مجید در بسیاری از آیاتش تذکر می‌دهد که بندگان حق و عاشقان الہی باید به سختی‌ها و مشقت‌ها آزمایش شوند، نہ به راحتی و خوشی‌ها، چرا کہ مقامات الہی از سینه عافیت‌طلبی بیرون نمی‌آید، واقعیت‌ها و اسرار را از دل سختی‌ها و تحمل رنج‌ها بیابید و بس، کہ:

«فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا* إِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا» (۱).

پس بی‌تردید با دشواری آسانی است.* [آری بی‌تردید با دشواری آسانی است. به قول بلبل دستان بوستان عشق، مرحوم حاج ملاهادی سبزواری: دل بشد از دست یاران فکر درمانش کنید مرهم زخمی عجین از آب پیکانش کنید شہسوارم می‌رود ای اشک راهش را ببند ای سپاہ ناله زود آہنگ میدانش کنید گر رود از اشک سیلانگیز و آہ شعله‌خیز شور محشر می‌رود یاران پشیمان‌ش کنید خسرو چابک سوارم عزم جولان کرده است معشر عشاق، سرہا گوی چو گانش کنید

رہایی از تعلقات، قبل از حج

امام صادق علیہ السلام می‌فرماید:

چون آہنگ سفر کنی و از وطن آمادہ رفتن به حج شوی، قبل از

ص: ۱۱۷

جدا شدن از دیار و شهر، دل خود را از هر تعلقی آزاد کن، تمام مهمات خود را به کافی المهمات واگذار، در تمام حرکات و سکنات بر خدای مهربان، اعتماد کن، گردن تسلیم و رضا در پیشگاه او خم نما و به تقدیر جنابش در حق خود راضی باش.

دست از مادیت بشوی، از راحت دنیا چشم گیر، از فکر ملک و املاک و تجارت و برنامه‌های غیر دوست بیرون شو و در این سفر در این اندیشه نباش که بعد از رفتن من چه می‌شود؟

آنچه در مقدمه این سفر لازم است، آن است که به وقت حرکت، خود را از تمام حقوق الهی و خلق رهانده باشی و از جمیع مظالم خود را خلاص کرده و از چاه طبیعت به در آمده باشی.

به قسمت اخیر از دستور امام صادق علیه السلام بیشتر توجه کنید. گروهی گمان می‌کنند اگر مقدار مال قابل خرج کردن در راه حج را پاک کنند و حقوق الهی و مردمی آن را پردازند، یا در برابر بدهی‌های خود از طلبکاران رضایت بگیرند، در حالی که قدرت بر پرداخت دارند، به مقصد نهایی حج و مقامات باطنی این سفر الهی می‌رسند.

در حالی که باید بدانند زائر حق باید از آنچه ظلمت آور است خارج شود و قبل از سفر وجود خود را از تعلق‌ها و قیودی که صاحب بیت نمی‌پسندد، آزاد کند که اگر چنین نکند قدرت پرواز در آن فضا را نخواهد داشت، می‌رود و برمی‌گردد، در حالی که این سفر تأثیر چندانی به حال او نگذاشته.

آری، قبل از حرکت به تعهدات مالی، اخلاقی، عقیدتی، علمی و روحی خود عمل کنید که در این وادی تنها سبکباران راه دارند و بس.

حج عارفان

ص: ۱۱۸

جهت توجه بیشتر به معانی این قسمت از روایت پربار حضرت امام صادق علیه السلام شایسته است این فصل، به قلم پرنور عالم بینادل، مرحوم حاج شیخ محمد بهاری همدانی - که کلمه به کلمه آن نوری است که دل سالک را از هر کدورتی شستشو می‌دهد - به انضمام شرحی مقتضی برای هر موضوع از قلم ناتوان این حقیر آراسته شود:

ای خواهان وصول به خانه حق! بیدار باش که حضرت احدیت - جل شأنه العظیم - را بیوتات مختلفه می‌باشد، یکی را کعبه ظاهری گویند که تو قاصد او هستی، دیگری را بیت المقدس و دیگری را بیت المعمور و دیگری را عرش و هکذا .. تا برسد به جایی که خانه حقیقتی اصلی است که او را قلب نامند که اعظم از همه این خانه‌هاست.

آری، اول باید مناسک خانه قلب را به جای آورد و آن، تصفیه این خانه از بت رذایل و آراستن آن به صفات و اسمای الهیه است که تا این کعبه باطن را از بت‌ها پاک نکنی و پرده خبائث را از روی آن برنداری، لیاقت زیارت کعبه قرار داده شده در مکه را پیدا نکنی که راه ورود به آن حریم، که در حقیقت حریم عنایت و رحمت است، دل است.

ای مهربان خدای عالم! قلب، این خانه اصلی خود را از این همه پیرایه‌های شیطانی پاک کن و آن را لایق انعکاس واقعیت نما.

آداب زیارت کعبه

شکی نیست که برای هر بیتی از بیوتات حضرت حق آداب و رسومی است که طالب هر بیت، باید آن را رعایت کند، تا به حقیقت

و

ص: ۱۱۹

واقعیت آن بیت برسد که بدون رعایت آداب و رسوم هر بیت، رسیدن به آن بیت کاری محال و زحمت در راه آن، تلاشی بیهوده و رنجی بی نتیجه است.

اما معنی خانه او چه باشد، این که آیا اضافه (یعنی اضافه بیت به الله) از باب تشریف است یا طور دیگر، مقصود بیان آن نیست. غرض در این رساله، بیان آداب کعبه ظاهری است، غیر آن آدابی که در مناسک مسطور است، ضمناً شاید به آداب کعبه حقیقی هم فی الجمله اشاره بشود.

بدان، غرض از تشریح این عمل شریف آن باشد که از طریق مناسک این بیت بدانی که مقصود اصلی از خلقت انسان معرفت خدا و وصول به درجه عشق او و انس به حضرت اوست و اینها تحصیل نمی شود، مگر به تصفیه قلب و آن هم ممکن نیست، مگر به حفظ نفس از شهوات و انقطاع از دنیای دنی و قرار گرفتن در راه رنج عبادات ظاهری و باطنی.

شارع مقدس عبادات را یک نسق نگردانیده، بلکه مختلف وضع کرده؛ زیرا به هر یک از آنها رذیله‌ای از رذائل از مکلف زائل می گردد، تا به اشتغال به تمام آنها تصفیه تمام عیار گردد، چنان که ادای صدقات و حقوق مالیه قطع میل می کند از حطام دنیویه؛ و صوم قطع می کند انسان را از مشتتهای نفسانیه؛ و صلاه نهی می کند از هر فحشا و منکری و هم چنین سایر عبادات.

چون حج مجمع العناوین بود خصوصیت دیگری در بین عبادات پیدا کرد، چه این که مشتمل است بر جمله‌ای از مشقت‌های اعمال که هر یک بنفسه صلاحیت تصفیه نفس را دارد مانند انفاق مال کثیر، قطع از اولاد و عیال و وطن و جدایی از نفوس شریره و طی منازل بعیده و ابتلا به

ص: ۱۲۰

گرمای سخت و عطش شدید و انجام اعمال نامأنوس و خلاف طبع مانند رمی جمره و طواف و سعی و احرام و غیر آن. و دارای فضائل عالی دیگر است مانند تذکر به احوال آخرت به هنگام تماشای اصناف خلق و اجتماع کثیر فی صقع واحد علی نهج واحد لاسیما در احرام و وقوفین و رسیدن به محل وحی و نزول ملائکه بر انبیا از آدم تا خاتم صلوات الله علیهم اجمعین و تشریف به محل قدم‌های آن بزرگواران، مضافاً بر تشریف بر حرم خدا و خانه او، علاوه به حصول رقت که مورث صفای قلب است به دیدن این امکانه شریفه با امکانه شریف دیگر که رساله گنجایش آن را ندارد.

نتیجه این که حج دارای جمله‌ای از مشقت‌ها و فضائل کثیره از اعمال است و رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:

رهبانیت را در این مکتب به جهاد و حج تبدیل کردم (۱)

انسان با توجه به این واقعیت‌ها باید بداند که به کرامت این سفر روحانی نمی‌رسد، مگر با رعایت آداب و رسوم حقیقی آن و آن چند امر است:

نیت صادق

اول: این که هر عبادتی از عبادات باید به نیت صادق باشد و به قصد امتثال امر شارع به جا آورده شود تا عبادت شود. کسی که اراده حج دارد اولاً باید قدری تأمل در نیت خود نماید،

۱- ۱. الأمالی، صدوق: ۶۶، المجلس السادس عشر، حدیث ۱؛ بحار الأنوار: ۶۷/۱۱۴، باب ۵۱، حدیث ۱.

ص: ۱۲۱

هوای نفس را کنار گذارد، ببیند غرضش از این سفر امثال امر الهی و رسیدن به ثواب و فرار از عقاب اوست یا نستجیر باللّه غرضش تحصیل اعتبار یا خوف از مذمت مردم یا تفسیق آن‌ها یا از ترس فقیر شدن است- چنان‌که معروف است هر که ترک حج کند مبتلا به فقر می‌شود- یا امور دیگر، از قبیل تجارت و خوش گذرانی و سیر در بلاد و غیر ذلک را غرض دارد. اگر درست تأمل کند خودش می‌فهمد که قصدش چیست، اگر معلوم شد که وجه همت خدا نیست، باید سعی در اصلاح قصد خود کند و لا- اقل ملتفت به قبح این مسئله گردد که قصد حریم ملک الملوک را نموده ولی برای این مسائل مادی و خیالی و بی‌فایده، در اینجاست که باید به نحو خجالت آغاز سفر کند، نه به نحو غرور و غفلت.

توبه

دوم: این‌که تهیه حضور ببیند از برای مجلس روحانین، با بجا آوردن یک توبه حقیقی، یعنی توبه‌ای که تمام مقدمات در آن رعایت شود، از قبیل رد حقوق چه مالیه مانند خمس و ردّ مظالم و کفارات، یا غیر مالیه مانند غیبت و اذیت و هتک عرض و سایر جنایات بر غیر که لازم است به آن صورتی که در کتب فقهی یا روایی آمده از صاحبانش حلالیت بخواهد. و اگر پدر و مادرش هستند آنان را از خود راضی کند تا پاک و پاکیزه از منزل درآید، بلکه تمام علایق خود را جمع‌آوری نموده، مشغله‌های قلبی خود را قطع نماید تا به تمام قلب رو به خدای خود کند، هم چنین

ص: ۱۲۲

فرض کند که دیگر بر نمی‌گردد.

آری، قطع علاقه از غیر حق مهم‌ترین برنامه این سفر است و تا علائق غلط و هوس‌های شیطانی و نیت‌های آلوده قطع نشود، روی به محبوب نشده و لذا روی محبوب هم به انسان نمی‌شود.

تمام لذت در این سفر از آن کسانی است که فکری جز حضرت یار و ذکری جز آن جناب و کلامی جز حول محور آن حضرت نداشته و با تمام وجود به پیشگاه باعظمت آن معشوق واقعی عرضه می‌دارند:

مرحبا! مرحبا! محبت دوست کز درون آمدی نه از ره پوست

دل از جز تو خانه خالی کرد با تو سودای لا ابالی کرد

تا غمت ساکن دل من شد از چراغ تو خانه روشن شد

ما گرفتار دام عشق توایم همه سرمست جام عشق توایم

ای که حسن رخت دل افروزست شب ما با خیال تو روزست

حسنت از روضه جنان خوش تر یادت از هر چه در جهان خوش تر

هر که در صورت تو حیران نیست صورتش هست لیکنش جان نیست (۱)

زائر باید وصیت تام و تمامی کند و به اطلاع اشخاص خیر و دانا برساند که کیفیت وصیت باید چگونه باشد، در هر صورت کاری کند که اگر برنگردد هیچ جزئی از جزئیات کار او معوق نماند، بلکه در تمام عمر باید چنین باشد، که هیچ کس از وقت مردن خود اطلاع ندارد.

یاد حق

ص: ۱۲۳

سوم: این که اسباب مشغله قلبی در این سفر برای خود فراهم نکند، که او را در حرکات و سکناش - که باید فقط به یاد محبوب واقعی باشد - بازدارد، از قییل رفیق ناهماهنگ یا مال‌التجاره یا غیر آن بلکه اگر بتواند با کسانی هم سفر و همراه شود که بودن با آنان یاد حق را در قلب تقویت کند، یا اگر خدای ناخواسته دچار غفلت شد، آنان به داد او برسند.

انفاق

چهارم: تا ممکن است از مال خالص و حلال و طیب آن هم به مقدار زیاد بردارد و در این سفر از انفاق مضایقه ننماید؛ زیرا که انفاق در راه حج، انفاق در راه خداست، از زیادی خرج در این سفر ملکوتی نباید دلگیر بود که در احادیث آمده، درهمی خرج در این سفر مساوی با هفتاد درهم است، ازهد زهد حضرت سجاد علیه السلام وقتی در راه این سفر گام می‌نهادند، انفاق فوق‌العاده داشتند.

اگر در این سفر چیزی از امور مالی از دست برود، باید کمال ممنونیت را از حق داشت و خاطر شاد بود؛ زیرا بر میزبان است که آن را در دیوان اعلیٰ ثبت کند، آن هم به اضعاف مضاعف، تا روزی به عنوان تلافی به شخص بازگردد. نمی‌بینی اگر کسی تو را به میهمانی بطلبد و در اثنای راه صدمه‌ای به تو برسد، تا جایی که بتواند جبران می‌کند اگر چه لئیم باشد، پس چه گمان داری در حق اقدر قادرین و اکرم اکرمین؟

حسن اخلاق

ص: ۱۲۴

پنجم: این که باید در این سفر به طور جدی حسنات اخلاقی را به کار برده و در مقام تواضع و فروتنی نسبت به رفیق و حمله‌دار و سایر مردم باشد و از لغو و ناسزا و درشت‌گویی و ناملایم در حذر باشد، که حسن خلق تنها در این نیست که از آزار برادر مسلمان و مؤمن اجتناب نماید، و بالاتر این که در برابر اذیت غیر، خفض جناح کند و به یاد آن حدیث پر قیمت قدسی باشد که فرمود: رضای خود را در جفای مخلوق پنهان کرده‌ام، هر که در صدد رضاجویی من است باید آزار غیر را متحمل شود.

اعمال حسنه

ششم: این که نه تنها قصد حج کند و بس، بلکه در این سفر باید چندین مرحله را قصد داشته باشد از قبیل زیارت قبور مطهره شهدا و اولیا و سعی در حوایج مؤمنان و تعلیم و تعلم احکام دینیه و ترویج مذهب اثنا عشریه و تعظیم شعائر الله و امر به معروف و نهی از منکر و غیر ذلک.

تواضع

هفتم: اسباب تجمل و تکبر برای خود فراهم نیاورد، بلکه شکسته دل و غبارآلود رو به حریم حضرت الله رود، چنان که در باب احرام به آن اشاره شد. قیمت انسان در این سفر به شکسته دلی و غبارآلودی اوست، در این حریم فقط مهمان متواضع همراه با دل خاشع راه دارد و بس، متکبر را

ص: ۱۲۵

استعداد حضور در این پیشگاه والا نیست.

عشق در راه طلب، راهبر مردان است وقت مستی و طرب بال و پر مردان است
 سفر آن نیست که از مصر به بغداد روی رفتن از جان سوی جانان سفر مردان است
 ظفر آن نیست که در معرکه غالب گردی از خویش گذشتن ظفر مردان است
 هنر آن نیست که در کسب فضائل کوشی به پر عشق پریدن هنر مردان است
 همه دل‌هاست فسرده همه جان‌ها مرده گرم و افروخته آه سحر مردان است
 چشمه کوثر و سرسبزی بستان بهشت خبری از اثر چشم تر مردان است (۱)

سپردن تعلقات به حق

هشتم: از خانه حرکت نکند، مگر این که نفس خویش و هر چه با خود برداشته و جمیع رفقای خود و اهل خانه و هر چه تعلق به او دارد را امانتاً به خالق خود - جل شأنه - در کمال اطمینان بسپارد و با دلی آرام از خانه خارج شود که حضرت او نعم الحفیظ و نعم الوکیل و نعم المولی و نعم النصیر است.

توکل بر خدا

۱-۱. فیض کاشانی.

ص: ۱۲۶

نهم: اعتمادش به کیسه و قوه و قدرت خود نباشد، بلکه در همه حال باید اعتمادش به صاحب بیت باشد، مقدمات این سفر بیش از این است که به رقم رفت، ولی در خانه اگر کس است یک حرف بس است. باید تأمل کند و بداند که این سفر جسمانی الی الله است و یک سفر دیگری هم روحانی الی الله باید داشته باشد و آن این که از این بی‌خیالی و غفلت و جهل به این حقیقت سفر کند که برای خوردن و آشامیدن به دنیا نیامده، بلکه خلقت او برای معرفت و تکمیل نفس است که این سفر عجیب سفری است و این سیر عجایب سیری است.

زاد و راحله حج

و بداند همان طور که در سفر ظاهری حج، زاد و راحله و همسفر و امیر حاج و دلیل و خادم و غیره لازم دارد- که اگر هر کدام نباشد کار لنگ است و به منزل نخواهد رسید بلکه به هلاکت خواهد افتاد- در آن سفر هم بعینه به این‌ها محتاج است، ورنه قدم از قدم نمی‌تواند برداشت و اگر بدون این‌ها سیر کند، قطعاً رو به ترکستان است نه کعبه حقیقی. اما راحله او در این سفر بدن اوست، باید به نحو اعتدال از خدمت آن مضایقه نکند و نه چنان او را سیر کند که از جلوگیری طغیانش عاجز شود و نه چنان به او گرسنگی دهد که ضعف بر او غالب شود و از کار عبادت باز ماند.

خَيْرُ الْأُمُورِ أَوْسَطُهَا. (۱)

۱-۱. عوالی اللآلی: ۱/ ۲۹۶، حدیث ۱۹۹؛ بحار الأنوار: ۱۶۸/ ۷۴، باب ۷، حدیث ۲.

ص: ۱۲۷

بهترین کارها، طریق اعتدال به دور از افراط و تفریط است.

افراط و تفریط در این زمینه و در تمام زمینه‌ها اعم از مادی و معنوی در شرع مقدس مذموم است.

اما زاد و اعمال خارجی و عبارت از فعل واجبات و ترک محرمات و مکروهات و اتیان به مستحبات است که از این مجموعه تعبیر به تقوا و پرهیز لله می‌شود و آخرین درجه تقوا پرهیز از ماسوی الله است و حاصل کلام این که هر یک از ترک محرمات و انجام واجبات به منزله زادی است که هر یک را در منازل اخرویه احتیاج افتد که اگر همراه نداشته باشی مبتلا خواهی شد و پناه به خداوند از این بلای عظیم.

همسفران در حج

و اما همسفران در این مسیر، مؤمنان هستند که به همت یکدیگر و اتحاد قلوب این منازل بعیده طی خواهد شد و به همین حقیقت اشاره در قرآن دارد:

«تَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى (۱).

و یکدیگر را بر انجام کارهای خیر و پرهیزکاری یاری نمایید.

استاد ما رضوان الله علیه می‌فرمود: خیلی کارها از اتحاد قلوب ساخته گردد که از متفرد بر نمی‌آید، نسبت به این مطلب اهتمام تام داشته باش که همه مفاسد زیر سر اختلاف قلوب است که شرح آن طولانی است.

امیر حاج

ص: ۱۲۸

اما امیر حاج در این سفر ائمه طاهرین علیهم السلام هستند که باید سایه بلندپایه آن بزرگواران بر سر تو باشد و متمسک به جبل المتین ولای آنان باشی و کمال التجاء به آن خانواده عصمت و طهارت داشته باشی، تا بتوانی چند قدمی برداری و الا شیاطین جن و انس در قدم اول تو را خواهند ربود، چنان که عرب گرسنه بادیه‌نشین مسافر را غارت می‌کند.

دلیل راه

اگر چه ائمه طاهرین علیهم السلام ادلاء علی الله هستند ولی ما از آن پستی تربیت و منزلت که داریم، نمی‌توانیم از آن بزرگواران اخذ فیوضات بلا واسطه کنیم، در این مسیر محتاج به علمای آخرت و اهل تقوا هستیم، تا به یمن قدوم ایشان و به تعلیم آن‌ها درک فیوضات بنماییم که بدون آنان درک فیض در کمال عسرت و تعذر است و بدون شک بدون علمای ربانی از پیش خود کاری ساخته نیست.

زائر در میقات

باری، چون زائر به میقات برسد، لباس خود را در ظاهر درآورد و ثوب احرام بپوشد و در باطن قصدش این باشد که لباس معصیت و کفر و ریا و نفاق را از خویش به‌در آورده و لباس طاعت و بندگی پوشد و ملتفت باشد که هم‌چنان که در دنیا خودش را به غیر لباس خود و عادت خود، غبار آلوده و سر برهنه و پا برهنه ملاقات می‌کند، هم چنین بعد از مردن، عمال خدای خود را به کمال ذل و انکسار و عریان ملاقات خواهد کرد.

تنظیف روح در حج

ص: ۱۲۹

و در حال تنظیف باید قصدش تنظیف روح باشد از آلودگی معاصی و به وقت احرام هم عقد توبه صحیح ببندد، یعنی حرام کند بر خود، به عزم و اراده صادقانه کل چیزهایی را که خداوند عالم حرام نموده بر او که دیگر بعد از مراجعت از مکه معظمه پیرامون معاصی نگردد و در حین لبیک گفتن باید ملتفت باشد که این اجابت دعوتی است که به او متوجه شده و در لبیک در نیتش باشد که:

اولاً: قبول کردم کل طاعتی که از برای خداوند متعال است.

ثانیاً: مردد باشد که این عمل ناقابل از او قبول خواهد شد یا نه، در آنجا قضیه حضرت سجاد علیه السلام را به نظر بیاورد که در احرام نمی‌توانست لبیک بگوید و غش می‌کرد و از راحله خود باز می‌ماند، سؤال می‌شد این چه حال است؟

پاسخ می‌داد می‌ترسم خدای من بفرماید: لا لبیک!

و هم از این منظره به نظر بیاورد کیفیت یوم حشر را که تمام مردم به این شکل از قبر بیرون می‌آیند، عریان و سر برهنه و ازدحام آورنده، بعضی در زمره مقبولان و عده‌ای در گروه مردودان، بعضی متنعم و بعضی معذب و بعضی متحیر در امر، بعد از این که جمیعاً در ورطه اولی متردد بودند.

آداب داخل شدن به حرم

چون داخل حرم شود باید حالش حال رجا و امن باشد از سخط و غضب الهی مثل حال مقصری که به بن بست رسیده باشد و این حقیقت

ص: ۱۳۰

را از مفاد آیه:

«وَمَنْ دَخَلَهُ كَانَ آمِنًا» (۱).

و هر که وارد آن شود در امان است.

بیابد، اینجا جای زیادی رجا و امیدواری است، چه این که شرف بیت عظیم و صاحب آن به راجی خود کریم است و اینجا جای توسعه رحمت است؛ زیرا تو در این جا مهمان خاص اکرم الا-کرمین هستی، آن جناب پی بهانه می‌گشت که تو را یک مرتبه در تمام عمرت به خانه خود دعوت کرده باشد- اگر چه همیشه مهمان او بوده‌ای- و اکنون آن مهمانی میسر شده، حاشا و کلاً از کرم او که هر چه تو از او خواهش داشته باشی او از جواب آن مضایقه کند، این چنین گمان را به بعضی از افراد سخی نباید برد چه رسد به الجواد المطلق.

پس اگر تو نیاوری، یا بیاوری، اما نتوانی نگهداری؛ یا از اصل ندانی چه باید خواهی یا کاری کنی بدست خود که مقتضی بدل به تو نباشد، تقصیر کسی نیست، گدایی با کاهلی نمی‌سازد، بلی عیب در اینجا است که غالب مردم که مشرف به مکه شدند اعظم همشان این است که زود صورت این اعمال را از سر واکند علی سبیل الاستعجال، آن وقت آسوده در فکر خرید خود باشند، اما تمام حواس باید پیش معنای این اعمال باشد برای آنان مهم نیست، با این که همه حواس مهمان باید پیش میزبان باشد و چشمش به دست او و حرکات و سکناتش به میل او باشد، حتی روزه مستحب بدون اذن او مذموم است، چه جای این که در خانه او هتک

ص: ۱۳۱

عرض او را بکنی و هتک عرض سلطان السلاطین اشتغال به مناہی اوست.

چه حاجی‌هایی که وارد مکه می‌شوند و حداقل صد معصیت از قبیل دروغ، تهمت، غیبت و اذیت به غیر، سخن چینی و تعطیل حق غیر و فحش به دیگران از آنان سر می‌زند، پناه به خدا از چنین سفری و وای به حال چنین مهمانی!

طواف

چون شروع به طواف نماید، باید هیبت و عظمت و خوف و خشیت و رجا و عفو و رحمت سراسر وجود او را بگیرد، اگر جوارح خارجیہ نلرزد اقلّاً دلش بلرزد، مثل آن ملائکه که حول عرش دائماً به این نحو طواف می‌کنند و باید ملتفت باشد که طواف منحصر به طواف جسمانی نیست، بلکه یک طواف دیگری هم هست که طواف حقیقی اوست که آن را طواف قلبش گویند به ذکر رب البیت و اصیل بودن آن برای این است که اعمال جسمانیہ را امثله آن‌ها قرار داده‌اند که انسان از این‌ها پی به آن‌ها ببرد، چنان‌که مضمون روایت است.

و باید بداند که هم چنان که بی‌قطع علاقه از امور غیر الهی نمی‌توان به این خانه آمد، در مورد آن کعبه حقیقی هم چنین است. در بوسیدن حجر و ملصق شدن به مستجار و استلام حطیم و گرفتن دامن کعبه، باید حال او حال مقصری باشد که از جریمه فرار کرده و به صاحب اصلی حق ملتجی شده که از تقصیراتش بگذرد، این است که گاهی دست و پایش را می‌بوسد، گاهی دامن او را می‌گیرد، گاهی خود را به او می‌چسباند، گاهی گریه می‌کند، گاهی او را به عزا شخاص قسم

ص: ۱۳۲

می‌دهد، گاهی تضرع می‌نماید که بلکه او را از این مهلکه نجات دهد، خصوصاً اگر کسی باشد که انسان بداند غیر او ملجأ و پناهی نیست.

چون به سعی آید باید سعیش این باشد که این سعی را به منزله تردد در خانه سلطان قرار دهد به امید عطا و بخشش.

عرفات

اما در عرفات از آن ازدحام خلق و بلند کردن صداهای خودشان به انواع تضرع و زاری و التماس به اختلاف زبان‌ها و افتادن هر گروهی پی ائمه خودشان و نظر به شفاعت او داشتن، باید حکایت محشر را یاد آورد، اینجا کمال تضرع و الحاح را بنماید تا آنجا مبتلا نشود و ظن بسیار قوی داشته باشد بر حصول مرادش؛ زیرا که روز شریف و موقف عظیم و نفوس مجتمع و قلوب به سوی الهی منقطع و دست‌های اولیا و غیرهم به سوی او جل شأنه بلند شده و گردن‌ها به سوی او کشیده و چشم‌ها از خوف او گریان و بندها از ترس او لرزان و روز، روز عطیه و احسان است و ابدال و اوتاد در محضر حاضرند و بنای حتمی سلطان بر بخشش و انعام است و هم چنین روز خلعت پوشی صدر اعظم دولت علیه ولی امر عجل الله تعالی فرجه و سهل مخرجه است.

در چنین روزی استبعاد ندارد حصول فیض به اعلی مدارجه بالنسبه به کافه ناس و خلائق، آیا گمان به خالق خود داری که سعی تو را ضایع گرداند با این که منقطع شده‌ای از اهل و اولاد و وطن، آیا به غربت تو رحم نمی‌کند؟!!

در این مسئله چه حدیث عجیبی وارد شده:

ص: ۱۳۳

أَعْظَمُ النَّاسِ جُرْمًا مَنْ أَهَلَ عَرَفَاتٍ الَّذِي يُنْصَرِفُ مِنْ عَرَفَاتٍ وَهُوَ يَظُنُّ أَنَّهُ لَمْ يُغْفَرْ لَهُ (۱).
از بزرگ‌ترین گناهان این است که زائر از عرفات بیاید و گمان کند که آمرزیده نشده است.

منی

چون از عرفات کوچ کند و رو به حرم آید از این اذن ثانوی به دخول حرم تفأل زند به قبول حجش و قربش به خدای خود و مأمون بودن از عذاب الهی، چون به منی رسد و رمی جمار کند، ملتفت باشد که باطن این عمل دور کردن شیطان است.

وداع

باری چون حرم را وداع کند باید در کمال تضرع و مشوش الحال باشد که هر کس او را ببیند ملتفت شود که این شخص عزیزی را گذاشته و می‌رود، مثل گذاشتن حضرت ابراهیم، اسماعیل و هاجر را و بنای او بر این باشد که اول زمان تمکن باز برگشت به این مکان شریف نماید و باید دائم ملتفت میزبان خود باشد که مبادا به بی‌ادبی او را وداع نماید که دیگر او خوش نداشته باشد این میهمان ابدالاباد به خانه او قدم گذارد، اگر چه این میزبان سریع الرضاست، لکن مراعات ادب تا جایی که در قدرت است باید از این طرف باشد، آری زائر به وقت وداع باید دامن کعبه را بگیرد و در کمال خضوع و خشوع و با اشک به محضر حضرت محبوب عرضه بدارد:

۱- ۱. من لایحضره الفقیه: ۲/ ۲۱۱، حدیث ۲۱۸۳.

ص: ۱۳۴

اگر ای آرزوی جان که تویی باز بینم تو را چنان که تویی
 شوم از قید جسم و جان فارغ به تو مشغول، و ز جهان فارغ
 گر تو روزی بگفتن سخنی التفاتی کنی بمثل منی
 چون حدیث تو بشنود گوشم رود از حال خویشتن هوشم
 دیده را دیدن تو می‌باید دیدنت گر چه شوق افزاید
 جان ما را تعلقی که به توست با خود آورده‌ایم آن ز نخست (۱)

در راه سفر

حاجی چون در وطن خود، به تمام تعهدات الهی و انسانی عمل کرد و وجود خود را از بار سنگین قیود و زنجیرهای اسارت آزاد نمود، آهنگ و قصد خود را به تدریج جامه عمل بپوشاند و حرکت به سوی وادی امن و مقام قرب و دیار وصال آغاز نماید. در اولین مرحله اجرای برنامه، چون با مال و زن و فرزند و قوم و قبیله و دوستان و آشنایان به وداع برمی‌خیزد، تصور کند که هنگام انتقال از دنیا به آخرت رسیده و توجه داشته باشد که عامل به وظایف و تعهدات و مسئولیت‌ها هنگام سفر به آخرت خوشحال؛ و فراری از تکالیف به وقت خروج از دیار جهان ناراحت و در رنج و عذاب است. عزم خود را برای حرکت به مکه با یاد مرگ جزم کند و به خود بقبولاند که باید برای خانه آخرت آمادگی پیدا کند. در راه سفر تمام سعی خود را صرف مواظبت و مراقبت بر آداب الهی نماید و با تمام هم‌سفران خوشرفتار باشد، در طول سفر به یاد انبیا

ص: ۱۳۵

و ائمه و اولیا باشد که با لباسی ناشناس به کاروان‌ها می‌رفتند و هر خدمتی از دست آنان ساخته بود به زوار خانه حق انجام می‌دادند.

بیابان‌های اطراف حرم

مسافران خانه حق از هر کجای جهان، با هر وسیله‌ای حرکت کنند، اکثر آنان به خصوص در این زمان ناچارند وارد جده شوند و از آنجا در صورت وسعت وقت به مدینه و در صورت ضیق زمان به مکه روند.

در هر صورت دیده زائر اولین بار به بیابان‌هایی می‌افتد که در امتداد حرم قرار گرفته، بیابان‌هایی خالی از آب و علف، بیابان‌هایی پر از سنگ و ریگ و پستی و بلندی، سرسبزی آن خار مغیلان، آبش سراب، نرمی‌اش سنگ‌ریزه و رمل. با دیدن این مناظر در عالم فکر خود چنین تصور کند که از دنیا رفته و وارد میقات قیامت شده؛ زیرا در ورود به قیامت انسان جز اعمال خود هیچ خبری از محرمان و آشنایان و سایر برنامه‌ها نمی‌بیند، آنجا دادگاه عدالت را در مقابل دیدگاه خود ملاحظه می‌کند و بس که در آن دادگاه بدون حضور زن و فرزند و مال و منال از او طلب عمل صالح و ایمان می‌کنند، اگر وقت ورودش به حریم آن بیابان‌ها شب است باید یاد تنهایی قبر و سؤال مأموران حق بیفتد و با شنیدن سر و صدای حیوانات موزی، به یاد عذاب دردناک که برای مجرمان فراهم شده افتاده و به خدا پناه ببرد.

آری، در همه حال باید به فکر خویش و گذشته خویش افتد، آینده خود را ببیند، نظری به وقت مرگ و افتادن در بیابان تنهایی برزخ بیندازد، شاید این گونه افکار در روحیه او و در تمام جوانب وجودش ایجاد

ص: ۱۳۶

انقلاب کند، شاید با یاد چنین برنامه‌هایی برقی از عالم ملکوت به جان او ززند تا با حرارت آن برق از این سردی و تنبلی، تن‌پروری و سستی و سکون در امور معنوی رها شده، دستی از او بگیرند و در بقیه عمرش بتواند حرکت خود را به سوی مقصد اعلی تنظیم کند.

با دیدن آن بیابان‌ها در حالی که از همه چیز بریده‌ای و به حق پیوند خورده‌ای، مناجات فیض آن شوریده حال را زمزمه کن.
 بر درگه تو حاجت خلقان روا شود آن را که تو برانی از این در کجا شود
 خود را چو حلقه بر در لطف تو می‌زنم باشد به روی من در لطف تو وا شود
 آن را که رد کنی زدر خویش بوله‌ب و آن کو تو اش قبول کنی مصطفی شود
 امر تو را کسی نتواند خلاف کرد هر کو سر از قضای تو پیچد کجا شود
 بیچاره گمرهی که کشد سر زطاعتت گردد دلش سیاه و اسیر غما شود
 فرخنده رهروی که اطاعت کند تو را چشم دلش به عالم انوار وا شود
 فیض است و درگه تو، از این در کجا رود کام حوائج همه زین در روا شود (۱)

مدینه طیبه

زائر چون وارد مدینه شود، با دیدن آن شهر به یاد آورد، اینجا جایی است که خدای مهربان برای پیامبرش اختیار کرد، شهری است که نبی اسلام صلی الله علیه و آله به دستور حق آن شهر را بعد از هجرت به عنوان مرکز دعوت به واقعیت‌های الهی انتخاب کرد، شهری است که زمینه سعادت اهل اسلام در آنجا فراهم آمد.

ص: ۱۳۷

به یاد آورد، مدینه مرکزی است که پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله با تحمل انواع شدائد و سختی‌ها پیام الهی را از آنجا مردم رساند.

مدینه جایی است که در آن برای ممانعت از گسترش قواعد حیاتبخش اسلام، از طرف دشمنان خدا نزدیک به هشتاد جنگ بر مسلمانان صدر اسلام تحمیل شد، جنگ‌هایی که مردم دور از انصاف برای متلاشی کردن ساختمان حقیقت آغاز کردند و پیامبر و مؤمنان در مرحله دفاع از حق، شهدای با فضیلتی در آن جنگ‌ها تقدیم حق کردند.

در مدینه به یاد آورد که برای تأمین خیر دنیا و آخرت او، پیامبر عزیز و یارانش چقدر زحمت کشیدند.

مدینه جایی است که برای اعتلای کلمه حق، پیران و جوانان و مردان و زنانی در خون خود غلطیدند. مدینه محلی است که برای ترویج دین خدا اشک‌ها از دیدگان مادران داغ‌دیده جاری شد.

مدینه شهری که سال‌ها عالی‌ترین خدمات صادقانه در راه اسلام، این مدرسه سعادتبخش را شاهد بود.

در آنجا به یاد آر که مظهر عصمت و عفت حضرت زهرا علیها السلام با پوششی از حجاب کامل - این دستور بسیار پرارزش الهی - با جمعی از زنان قریش به مسجد آمد و علیه ستم و بیداد در یک خطابه بسیار مهم داد سخن داد.

زهرا علیها السلام، آری زهرا، آن منبع فضیلت و عفت و کرامت که در لحظه لحظه حیاتش به تمام زنان جهان تا روز قیامت درس عفت و عصمت و پوشش و حجاب و دور بودن از دسترس نامحرمان را داد.

تو ای مرد! و تو ای زن! در این شهر بزرگ در برابر پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه بقیع و حضرت زهرا علیهم السلام قرار داری وضع ایمان و عمل خود را با آن

ص: ۱۳۸

بزرگواران بسنج و در این آزمایشگاه بزرگ الهی برای شناخت شؤون مادی و معنوی بیشتر دقت کن. چون فضای مدینه را با آنچه از نبی اسلام صلی الله علیه و آله و ائمه بزرگوار علیهم السلام در بر دارد از نظر عقل و بصیرت گذراندی، اکنون آماده شو تا با یک دنیا آگاهی و خشوع به طرف حرم پیامبر صلی الله علیه و آله حرکت کنی. در آنجا با کمال ادب در برابر رسول الهی قرار گیر و به راستی و درستی سخن گوی که پیامبر صلی الله علیه و آله عزیز صدایت را می‌شنود و تو را از هر جهت ارزیابی می‌کند، سعی کن خودت را به آن جناب به عنوان یک فرد واقعی امت بقبولانی. پس از زیارت پیامبر صلی الله علیه و آله به سوی قبرستان بقیع حرکت کن، در آنجا نیز همانند حرم پیامبر، در برابر حضرت مجتبی و سید سجاد، و باقر العلوم و رئیس مذهب حضرت صادق علیهم السلام با کمال فروتنی و ادب بایست و به یاد آور، که آن بزرگواران برای نجات تو و تأمین سعادت دنیا و آخرت چه رنج‌ها بردند. با آنان عهد و پیمان ببند که چون به وطن بازگردی، خود و زن و فرزندانت، تسلیم دستوره‌های آنان شوی، به اخلاق الهی آن بزرگواران آراسته گردی و جز به مال حلال و دنیای طیب و طاهر دست دراز نکنی. تا اینجا شرح قسمت‌های اول حدیث با عظمت حج که در کتاب «مصباح الشریعه» نقل شده به پایان می‌رسد و نوبت به قسمت‌های بعد که در باب مناسک است فرا رسیده، امید است به آنچه در توضیح قسمت‌های اول گذشت آراسته شویم و توفیق عمل به قسمت‌های بعد از جانب حضرت حق نصیب ما گردد.

ص: ۱۳۹

[وَأَخْرِمَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ يَمْنَعُكَ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَيَحْبُجُّكَ عَنْ طَاعَتِهِ وَلَبَّ بِمَعْنَى إِجَابَتِهِ صَافِيَةٌ زَاكِيَةٌ لِلَّهِ عَزَّوَجَلَّ فِي دَعْوَتِكَ لَهُ مُتَمَسِّكًا بِعُزْوَتِهِ الْوُثْقَى

میقات

امام صادق علیه السلام می‌فرماید:

وقتی وارد میقات شدی، از هر چه تو را از یاد خدا باز می‌دارد و بین تو و طاعت حضرت حق حجاب است، مُحْرَم شو. در گفتن تلبیه این معنی را قصد کن که الهی! باقلبی صاف و نفسی تزکیه شده دعوت را اجابت می‌کنم و منظورم از اجابت دعوت تو قبول تمام اوامر و نواهی تو در تمام شؤون حیات است، ای مولای من! به رشته لطفت در آویخته‌ام و به حبل‌المتین متمسکم و به یاری و مددت گدا و محتاجم.

اینک لباس از بدن بیرون آوردی تا آن دو پارچه را به دستور محبوب در میقات بپوشی، آری در میقات، یعنی در جایی که به انسان هشدار می‌دهند وقت حرکت است، وقت بیرون آمدن از لجن‌زار مادی‌گری و بداخلاقی و بدکاری است.

آری، در میقات یعنی در جایی که در میقات جان آدمی این ندا به گوش می‌رسد که دیگر توقف بس است، سکون جا ندارد.

ص: ۱۴۰

ای انسان! ای آدم! که خود را هم چون کرم خاکی گرفتار مثنی لجن شهوت و شکم کرده‌ای و به این خاطر خویش را از تمام فیوضات بی‌بهره ساخته‌ای، وقت آن شده که به سوی او حرکت کنی، آری به سوی او، به سوی بی‌نهایت، به سوی کرامت، به سوی عظمت، به سوی حقیقت، به سوی الله، آری میقات یعنی جایی که همه انبیا اشک ریختند و ائمه علیهم السلام سر تواضع به خاک سودند.

آری، در میقات و به وقت تلبیه در آن دو پارچه سپید، با تمام وجود، در حالی که سیل اشک از دیده‌ات جاری است با نوایی عاشقانه به پیشگاه محبوب بگو:

گر زشمت چراغی افروزیم خرمن خویش را بدان سوزیم
در غمت دود از آن به عرش رسد آتشی کز درون برافروزیم
آفتاب جمال بر ما تاب زان که ما بی‌رخت سیه روزیم
تا ببینیم روی خوبت را از دو عالم دو دیده بردوزیم
مایه جان و دل براندازیم به زعشقت چه مایه اندوزیم
هم چو طفلان به مکتب عشقت ابجد عشق را بیاموزیم
در غم عشق اگر رود سر ما ای عراقی بیا که فیروزیم (۱)

لباس احرام

آن گاه به لباس احرام و سایر البسه‌ها با دیده عقل نظر کن، بین در سایر لباس‌ها در طول تاریخ از باب غرور و تکبر چه جنایت‌ها که بر بشر

ص: ۱۴۱

مظلوم نرفته و در این لباس چه بیگانه‌ها که آشنای حرم نشدند.

وقت به در آوردن لباس ظلم، لباس فخر، لباس کبر، لباس غضب، لباس درندگی؛ و پوشیدن لباس توبه، لباس کرامت، لباس عام، لباس ذکر، لباس توجه، لباس مراقبت و لباس طاعت و لباس ترک گناه است.

آری، احرام ببند، تا از بار هر لباسی جز لباس حق سبک شوی، با همه در این لباس هم‌رنگ و همگام شو، تا بدانی چیزی نیستی و آنچه در حق خود تصور می‌کردی خیالی بیش نبود.

در این لباس از من بمیر و به او زنده شو، از چنگال شیطان در آی و به دامن دوست آویز، از تعلقات خود را نجات ده و آن گاه وارد دنیای با عظمت نیت شو.

نیت

پس از پوشیدن لباس احرام، نوبت نیت است، نیت یعنی قصد، یعنی آهنگ، یعنی توجه، آن هم توجه به سوی اولین و آخرین مقصد و این توجه تحقق پیدا نمی‌کند، مگر با بریدن از ما سوی الله.

در این حال فقط به مقصد حقیقی و مقصود واقعی توجه داشته باش، مقصدی که بازگشت همه موجودات به اوست.

آری، به او باز گرد، این همه بیراهه رفتن بس است، این همه پشت به حقایق کردن کافی است، آخر باز گرد، بازگشتی که در آن بازگشت نباشد.

با چنین عزمی آن سفر معنوی، آن سیر ملکوتی، آن حرکت الهی را شروع کن، تو را به خدا در مسئله نیت به لفظ تنها دل خوش نباش، از لفظ کاری ساخته نیست، هر چه هست مربوط به دل است.

ص: ۱۴۲

نیت عزم است، آن هم عزمی جزم، عزم بر طاعت، عزم بر ترک گناه، عزم بر تقوی، عزم بر جلب رضایت دوست، عزم بر آراسته شدن به حقایق آسمانی، عزم بر نجات از آلودگی‌ها و نجات جامعه و خانواده از بدبختی‌ها و خلاصه نیت یعنی منفجر کردن هسته فطرت با قدرت نور خدا برای یافتن حقیقت و ترویج آن در بین عباد حق.

آری، نیت یعنی عزم بر آزادی از اسارت شهوات شیطانی، عزم بر خلاصی از تمام طاغوت‌های درون و برون و افتادن در دریای رحمت برای پاک شدن از تمام مهالک.

چون این چنین نیت کردی، با دلی شکسته و قلبی خاشع مضمون ابیات زیر را در محضر محبوب، در مسجد شجره در حال سجده و صورت گذاردن بر خاک زمزمه کن سپس به دنیای باعظمت تلبیه وارد شو:

تا غمت با من آشنایی کرد دلم از جان خود جدایی کرد

تا غم تو قبول کرد مرا هستی خود ملول کرد مرا

در سماع توام چو حال گرفت از وجود خودم ملال گرفت

آیت عشق تو چو برخواندم مایه جان و دل برافشاندم

هر کجا آفتاب حسن تو تافت عاشقان را بجست و نیک بیافت

اگر ای آفتاب جان افروز شب ما از رخ تو گردد روز

اندر آن بس بود زروی تو تاب گو دگر آفتاب و ماه متاب

ای زعشاق گرم بازاریت به ز من، عالمی خریدارت (۱)

تلبیه، شعار بلند ملکوتی

ص: ۱۴۳

پس از آن که شرایط و آداب حضور را در خود آماده کردی، می‌توانی با این شعار بلند آسمانی و حقیقت ملکوتی، آمدنت را با تمام پاکی و اخلاص و عشق و محبت به پیشگاه مقدس او اعلام کنی.

ولی توجه داشته باش که آمدنت را به صورتی اعلام نمایی که به صدایت توجه کنند و آمدنت را بپذیرند.

آنجا جای پرهیزکاران و پاکان است، آنجا جای پذیرش هر کسی نیست، آنجا ایمان و توبه و عمل صالح و اخلاص وسیله قبولاندن انسان به حضرت یار است.

بدون شک اگر کسی خود را آراسته به اوصاف آسمانی نکرده باشد، ندایش را نشنیده می‌گیرند، به حرکتش نظری نمی‌کنند و اعمالش را توجه نمی‌نمایند.

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» آمدنت را در لباس آشنایی و آشتی خبر می‌دهد، هجرت را از تمام معایب و آلودگی‌ها و زشتی‌ها اشعار می‌دهد، آیا همین است؟!!

«لَبَّيْكَ اللَّهُمَّ لَبَّيْكَ...» یعنی: نهادم را از تنگنای ظلم و ستم و سرکشی، به جهان عدالت و خیرخواهی انتقال می‌دهم.

در حال گفتن این جملات، انسان در درون خود به معانی متعددی از پاکی، قدس، خضوع و اجابت به ندای مولایش توجه پیدا کرده، بر خویش مسلم می‌دارد که به یکتایی او معترف است و او را در مالکیت و قدرت و فضل و بخشایش و تدبیر یگانه می‌داند.

ص: ۱۴۴

آری، ای محبوب من! ای مالک و خالق من! ای معشوق من! ندایت را قبول می‌کنم، من در آستان مقدست ایستاده‌ام، به فرمانت گوش می‌دهم، به فرمانبرداری از دستورهایت شتابانم، پیمان تو را بدون تردید و تغییری نگه می‌دارم.
«أَلَمْ أَعْهَدْ إِلَيْكُمْ يَا بَنِي آدَمَ أَنْ لَا تَعْبُدُوا الشَّيْطَانَ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ» (۱).

ای فرزندان آدم! آیا از شما پیشمان نستاندم که شیطان را مپرستید که او بی‌تردید دشمن آشکاری برای شماست؟
ای مولای من! تو یکتا و بی‌همتایی، کسی هستی که همگان باید ندایت را اجابت کنند و دعوت را بپذیرند، نهاد همه متوجه توست، صاحب و عطا کننده نعمت‌های بی‌شماری، مالک آن چنان عزتی هستی که خواری به حریمش راه ندارد، نیرویی داری که نقصان نمی‌پذیرد، نفوذت به همه جا رسیده، خدایی جز تو وجود ندارد.

آری، ای مولای من! ندایت را می‌پذیرم، ستایش و نعمت برای توست و آقایی و بی‌همتایی در خور توست.
این است معنای تلبیه، با این شعار، وحدت و یگانگی پرستندگان خدای یگانه اعلام می‌شود، البته همه این واقعیت‌ها در صورتی است که به حقیقت تلبیه توجه شود.

تلبیه گویان، خود را به آسمان نورانی ملکوت که در آنجا از ظلمت‌های مادی، سرکشی‌های نفس و امتیازهای برخاسته از کبر و

ص: ۱۴۵

دورویی خبری نیست، بالا می‌برند.

چون تلبیه شعار ایمان است و مقصود از آن این است که آدمی مصداق واقعی آن شود و معنایش پاسخ‌گویی به اوامر الهی است و از طرفی تحت عنوان ویژه‌ای در مسئله حج قرار گرفته، چرا که حج مزایای منحصر به فردی دارد، بنابراین چقدر از ایمان دورند و چه اندازه چهره باطن آنان زشت است، کسانی که خود را از این حریم عالی دور نگاه داشته و راز خویشتن و جامعه خود را به شیطان وا گذاشته و در بست در اختیار دشمنان دین و ملت‌اند! و در شؤون حیات از فرهنگ شیاطین پیروی می‌کنند، این دون هم‌تان و پست فطرتان در هر مقامی که هستند در وقت تلبیه جز به لفظ بی‌معنی به چیز دیگر اتصال ندارند.

اینان چه اندازه از حقیقت تلبیه بیگانه‌اند؟ آنها لیاقت ایستادن در صف پاکان را ندارند.

در هر صورت شما ای زائران خانه حق! با تمام وجود مراقب این شعار باشید، به ندای مولای خود پاسخ مثبت دهید، وجود خود را پس از این کلمات نورانی و شعار ملکوتی، از اجابت دعوت شیطان، طاغوت، شهوت، بیگانه، استعمارگر، خودخواهی، یهودی، مسیحی، شرق و غرب و هر کس برای شما و دین شما ضرر دارد منع کنید.

به حقیقت، تلبیه بگویید، به راستی ندای حق را اجابت کنید، به درستی و پاکی در این مقام قرار بگیرید که اگر در این حریم قبول شوید، پذیرفته شده‌اید و اگر قبول نشوید، از بدبخت‌ترین مردم روی زمین خواهید بود.

اجابت ندای حق با تسلیم روح

ص: ۱۴۶

برادر مؤمنی داشتم که از هر جهت مورد اطمینان بود، بیست و پنج سال خدمتگزاری زائران خانه حق را به عهده داشت، نیکان و پاکان سعی داشتند در این سفر ملکوتی در معیت او باشند.

روزی در محضر او از این مقوله سخن بود، داستان اعجاب‌انگیزی را که در یکی از سفرهایش رخ داده بود، برایم تعریف کرد. گفت: تعدادی زائر در یکی از سال‌ها برای رفتن به حج از طریق عراق همراه من شدند، همه در اتوبوس مستقر گشته، و آماده حرکت بودند. در این میان یک زن و شوهر که آثار عظمت و ادب و عبودیت در چهره آنان آشکار بود، برای سوار شدن به اتوبوس نزدیک شدند. این دو نفر آخرین مسافران من بودند و هر دو از اصفهان در کاروان من نام‌نویسی کرده بودند. با احترام هر دو را سر جای مخصوص به خودشان نشاندم، یکی از بدرقه‌کنندگان درباره هر دو آنها با حالتی خاص به من سفارش کرد.

زیارت عالی عتبات را در عراق طی کردیم، پس از آن عازم حج شدیم، به مدینه رسیده مدتی در آنجا اقامت کردیم، سپس آماده رفتن به میقات شدیم، در بین مسافران آن سال من، آن مرد و زن حال دیگری داشتند، پریشان حالی به آنان مهلت نمی‌داد. به مسجد شجره رسیدیم، جمعیت در آن ناحیه موج می‌زد، هر کس با سرعت هرچه تمام‌تر به فکر محرم شدن بود، پیرمرد از من مهلت خواست تا غسل کند، وسائل غسلش را فراهم کردم، غسل کرد و دو پارچه احرام را بر خود بست، گریه به او مهلت نمی‌داد، او را برای گفتن تلبیه حاضر کردم، سؤال کرد: معنای تلبیه

ص: ۱۴۷

چيست؟ عرضه داشتم: يعنی: ای خدای مهربان! مرا دعوت کردی به حریم قرب تو درآیم، آمدم؛ گفت: آه، معنای تلبیه این است؟! یکی دو بار با حالی منقلب گفت: خدایا آمدم، آمدم و ناگهان نقش زمین شد؛ با کمال حیرت بالای سرش رفتم، دیدم از دنیا رفته است.

محرّمات احرام

اشاره

زائر چون تلبیه گفت بیست و پنج چیز بر او حرام می‌شود و حرمت این بیست و پنج مورد برای این است که انسان برای رسیدن به قسمتی از درجات بندگی و اخلاص آماده گشته، بتواند به حضور مقدس آن جناب و حریم حرم آن محبوب واقعی بار یابد. معلوم نیست آنچه در توضیح این بیست و پنج مسئله بیاید، فلسفه و اسرار آن باشد، که عقل ناقص ما از درک بسیاری از حقایق عاجز است، ولی می‌تواند دورنمایی از حقایق این محرّمات را نشان دهد.

۱- صید حیوانات

توجه خود را، در حال احرام از خدا برداشتن و متوجه صید کردن، عین بی‌ادبی نسبت به حضرت مولاست، علاوه بر این، در این مقام رقت قلب و عاطفه و مهر می‌پسندند و این مسئله با صید حیوان تناسب ندارد. این سفر برای سیر به مقامات عالی الهی است، نه تفریح و خوش گذارنی، برای حفظ جان است، نه جاننداری را بی‌جان کردن، برای مهر و عاطفه است، نه بی‌رحمی و سنگدلی. بیدار باش، تو در مقامی هستی که هم اکنون با کشتی امید به سوی

ص: ۱۴۸

دریای رحمت در حرکتی و مقصدت اتصال به لطف و کرم اوست، شکار نوعی تفریح است و تو را از رسیدن به هدف باز می‌دارد، از طرفی در آن موقعیت آسیب رساندن به جانداران گناه است و از طرف مولایت نهی اکید شده است. از طرفی خود تو اکنون صید عالم معنایی و مجذوب جهان ملکوت، با دنبال کردن صید، از آن مقام بلند به پستی رسیده و از آن حریم عالی جدا خواهی شد، سعی کن چشم حق بینت باز باشد و مواظب دل باش، باشد که جمال مولا در آن تجلی کرده و تو را از اسارت‌ها نجات بخشیده و به حضورش بپذیرد.

۲- نگاه در آینه

آری، در این موقعیت عالی و گران، باید چشم انداز تو مقام عالی قرب باشد و نظر تو متوجه تکالیف و مسؤولیت‌هایی که از طرف حضرت دوست بر عهده تو است.

چشم تماشا به اوامر و نواهی مولا انداز و از خود دیدن و خود تماشا کردن و خودبینی پرهیز.

در هر صورت در آنجا به خود منگر که اگر با دید الهی نظر کنی، خودی برای تو نمانده و اصولاً خودی برای تو متصور نیست.

اگر هم بنا شود به خود بنگری به نقایص و عیوب بنگر و بین آیا حضرت دوست تو را با این همه عیب می‌پذیرد؟!

راستی که آنجا جای رفع عیب و شستشوی باطن است، جایگاه آزادی از ما سوا و پیوند یافتن با اوست.

ص: ۱۴۹

آری، در آنجا یک دم با کمال اخلاص گوش جان بر در دل بگذار و ببین چه می‌شنوی:
 هر دم بشارت‌های دل از هاتف جان می‌رسد هر کس که از جان بگذرد آخر به جانان می‌رسد
 یکدم می‌اسا روز و شب مردی بجو دردی طلب چون جان زدرد آمد به لب، ناگاه درمان می‌رسد
 ره گر دراز آید تو را شیب و فراز آید تو را چون ترک تاز آید تو را آخر به پایان می‌رسد
 این خانه چون ویران شود، معمور و آبادان شود این سر چو بی‌سامان شود، ناگه به سامان می‌رسد
 ای مبتلا ای مبتلا برکش صلا برکش صلا در دل اگر رنج و بلا روزی به مهمان می‌رسد
 اندیشه و اندوه و غم، رنج و تعب، درد و الم هر یک نهد در دل قدم با حکم و فرمان می‌رسد
 بر دل اگر باری بود بار غم یاری بود در پا اگر خاری بود خار از گلستان می‌رسد

۳- بوی عطر

در این سیری که برایت پیش آمده از استشمام بوی خوش عوامل ظاهری پرهیز و جز بوی محبوب و وصال آن جناب چیزی نبوی.
 از بوی عطر دوری کن تا از یاد زندگی مادی و تجملاتش آسوده بمانی، تو ای مهمانی که به گل گشت بوستان یار آمده‌ای، از
 عوامل معنوی

ص: ۱۵۰

بوی تا به تزکیه وجودت از تمام آلودگی‌ها قیام کرده باشی، در این سفر خود را به پاکان و خوش‌بویان حریم دوست نزدیک کن تا از این بوستان معنوی گل‌ها بچینی.

آری، به تماشای او و استشمام بوی او اقدام کن تا در همان لحظه اول از شوق حضرتش به وجد آیی و سراسر وجودت را مستی و شور بگیری و با تمام وجود بتوانی به محضر حضرت او عرضه بداری:

به بوی آن که دمی در حرم بیاسایند هزار بادیه سهل است اگر بپیمایند
طریق عشق، جفا بردنست و جانبازی دیگر چه چاره که با زورمند برتابند
در گریز نبسته است لیکن از نظرش کجا روند اسیران که بند برپایند
فدای جان تو گر جان من طمع داری غلام حلقه به گوش آن کند که فرمایند
حدیث حسن تو و داستان عشق مرا هزار لیلی و مجنون بر او بیفزایند (۱)

۴، ۵، ۶- لمس بدن زن، آمیزش، بوسیدن

مهم‌ترین مقدمه این سه برنامه، نظر کردن و چشم دوختن به زنان است و در آن حریم با حالت احرام فرقی نمی‌کند که آن زن، همسر خود انسان باشد یا دیگری، آری قوی‌ترین عامل نزدیک کننده انسان به شهوات جنسی نظر بازی است.

اهل حق در این مسئله تردید ندارند که تماشا کردن چهره و بدن زنانی که پروردگار آنان را نامحرم دانسته سرچشمه و مبدأ تمام مفساد خانمان‌سوز خانوادگی و اجتماعی است.

ص: ۱۵۱

انسان غربی گو این که زمان مسیحی بودنش هم لامذهب بود، ولی این لامذهبی پس از عصر رنسانس به اوج بی‌قیدی و افسارگسیختگی رسید، جنس مرد پس از انقلاب صنعتی هجوم عجیبی به شخصیت زن برد. پرده حرمت او را گرفت، تا بتواند هر زنی را بخواهد ببیند و هرگونه تمتعی از او ببرد، مانعی برای او نباشد.

آری، انسان غربی خود را از نظرکردن به هر زن و دختری ممنوع می‌دید و این ممنوعیت را از چشم دین می‌دانست، اساس دین و اصول اخلاق را ویران کرد تا دسترسی او به جنس زن از هر جهت آسان شود و از راه رسیدن به وصال او بتواند برای ارضای غرایز حیوانی‌اش تا آنجا که ممکن است از او استفاده کند.

ظهور مفساد، پیدا شدن خیانت‌های بی‌سابقه، افتادن زن و مرد در وادی گمراهی، فرار دختران از محیط خانواده، پناه بردن همه غربی‌ها و مقلدانشان به انواع بی‌بند و باری‌ها، پدید آمدن مراکز فحشا و منکرات، لاقیدی و بی‌بندوباری، همه و همه دلیل بر غلط بودن خط زندگی غربیان است و عجیب‌تر از زندگی غربی‌ها، زندگی مقلدان شرقی و بعضی از مسلمانان است که بدون فکر و اندیشه و بدون غور در حقایق و عاقبت کار، به دنبال آنان روانند.

سراسر ممالک غربی و بعضی از ممالک شرقی، از حکومت فساد در همه شؤون زندگی در ناله‌اند و به خاطر متلاشی شدن اوضاع اجتماعی و اخلاقی به علت این بی‌بند و باری در عزایند.

فقط خدای عالم می‌داند که از این راه چه ضرر و چه ضربه‌های خطرناکی به حیات انسان در کره زمین وارد شده است.

ص: ۱۵۲

آری، اگر مرد نتواند به هر صورت که بخواهد زن را ببیند و زن نتواند به هر صورت که می‌خواهد با مرد رابطه برقرار کند، این همه خسارت به بار نخواهد آمد.

در مکتب سعادتبخش اسلام، مسئله حجاب و پوشش زن و مسئله محرم و نامحرم در همه جا و همه وقت از ضروریات دین قلمداد شده و منکر آن با علم به ضرورت دینی بودن آن، کافر است.

این دستور گرانبها، سدی عظیم در برابر سیل انحرافات، جنایت‌ها و خیانت‌ها و انواع مفسده‌هاست.

حرام بودن تماس مرد با زن خود در وقت احرام به صورت لمس بدن، یا آمیزش یا بوسیدن، تمرینی برای مرد و زن است که به فضای ملکوتی تقوا نزدیک‌تر شده و قدرت اراده آنان برای ترک این سه برنامه در مسیر نامشروع افزون گردد.

علاوه بر این باید هر نوع لذتی در این برنامه بر مرد و زن حرام شود، تا به درک و فهم لذت وصال محبوب حقیقی نائل آیند و آن بهره الهی و حظ معنوی را از آیین حج ببرند.

۷- پوشاندن روی پا

توجه داشته باش که در حریم مقدسی هستی، حریمی که وادی سینا و طور از آن کسب نور می‌کند، هم چون موسی علیه السلام کفش تعلقات از پای جان و پای‌پوش عادی از پای بدن به درآر، سزاوار نیست در این وادی ملکوتی همراه با زر و زیور پا از قبیل کفش و جوراب حرکت کنی.

ص: ۱۵۳

«إِنَّكَ بِالْوَادِ الْمُقَدَّسِ طُوًى» (۱).

زیرا تو در وادی مقدس طوی هستی.

اگر بتوانی به کلی پا برهنه حرکت کن، اگر نه از کفش بسیار ساده آن هم در حدی که روی پا را نپوشاند به سوی مسجد الحرام متوجه شو، تا از نظر ظاهر نهایت تواضع را در پیشگاه کبریایی او رعایت کرده باشی و از نظر باطن به تدریج به حال خشوع برسی و برای شنیدن ندای محبوب دلربایت از وادی سینای قلب و طور جان آماده گردی.

کفش متکبران از پای به در کن، جلال و جبروت ظاهری و اعتباری را از سراسر وجود بریز، آهسته قدم بردار، با وجود مبارک مولایت زمزمه کن و حال معنوی خود را ادامه بده تا جواب آن جناب را از درون قلب بشنوی، در حالی که از دیدگان اشک شوق یا اشک ندامت از گذشته خویش بر چهرهات جاری است، با کمال ذلت و خاکساری به حریم مقدس او عرضه بدار:

کسی که روی تو دیده‌ست حال من داند که هر که دل به تو پرداخت، صبر نتواند

هر آدمی که دو چشمش بر آن جمال افتاد دلت ببخشد و بر جانت آفرین خواند

چه روزها به سر آورد جان منتظرم به بوی آن که شبی با تو روز گرداند

ص: ۱۵۴

مگر تو روی بپوشی و گرنه ممکن نیست که آدمی که تو بیند نظر بپوشاند
 به دست رحمت از خاک آستان برگیر که گر بیفکنی‌ام، کس به هیچ نستاند
 چه حاجت است به شمشیر قتل عاشق را؟ حدیث دوست بگوش که جان برافشاند
 پیام اهل دل است این سخن که سعدی را نه هر که گوش کند، معنی سخن داند (۱)

۸- قسم خوردن

قواعد عالی اسلام در شرایط عادی هم انسان را از قسم خوردن منع می‌کند، مگر در جایی که احتیاج به اثبات حقی آن هم در محضر قضاوت شرعی باشد.
 باور کردنی نیست که زائر خانه حق و سالک الی الله، آن هم در مسیر حج، حقی را پایمال کند تا نیاز به قسم خوردن داشته باشد، برای محرم در حال عادی قسم خوردن ممنوع است و هرگز کار او به برنامه غیر عادی نخواهد کشید تا در آنجا بحثی باشد!!
 حاجیان با آهنگی واحد به سوی حریم توحید با کمک ایمان و عشق در حرکتند، سخن آنان جز خدا نیست و هم آنان حرمت نام دوست را نگاه داشته و در گفتار خود از قسم به نام حق دوری کنند.

۱-۱. سعدی شیرازی.

ص: ۱۵۵

زائر در آن حریم مقدس، جز ذکر حق و یاد او و سعی در بریدن تعلقات بی پایه، وظیفه‌ای ندارد. برای زائر شیرین‌ترین حقیقت یاد محبوب است و بس و ذکری جز التجا به پیشگاه مقدس او برای بار یافتن در آن ملکوت ندارد.

۹- انگشتر برای زینت

زائر در حال احرام باید از هر زیور و زینتی به دور باشد؛ زیرا یار، او را بی‌رنگ و بی‌تعلق و آزاد خواسته است. گر چه انگشتر وزنی ندارد ولی اگر به قصد زینت باشد، سنگین وزن می‌شود و همین سنگینی از سرعت حرکت معنوی می‌کاهد. مولای مهربان دوست ندارد که هر چه موجب منیت یا انحراف فکر، یا خرابی حال است با انسان همراه باشد. بگذار با بدنی آزاد از تعلقات مادی و روحی پاک و پاکیزه از رذائل و عقلی آرام از شوائب به سوی او در حرکت باشی، با یک حلقه انگشتر، خود را حلقه به گوش تعلقات دنیایی مکن، دستت را از امور مادی تهی کن تا آن را از رحمت و عنایت پر کنند. اینجا ذلت و فقر و سوز دل می‌پذیرند، اینجا قلب خاشع، بدن خاضع و اشک چشم هم چون سیل و ندامت از گذشته می‌خرند.

۱۰- لباس زینت برای زن

پیش از احرام، زینت کردن زن به لباس گوناگون و سایر ادوات از قبیل طلا و نقره و جواهرات برای محرم خودش، از نظر اسلام بی‌مانع

ص: ۱۵۶

است ولی پس از پوشیدن لباس احرام و گفتن تلبیه، تمام زینت‌ها بر او حرام می‌شود، تا بدین وسیله برای مدتی بتواند از مرز مادیت خارج شده، الهی محض گردد و لذت بندگی حق را به دور از تعلقات مادی بچشد.

در آن سرزمین پاک باید زنان به ندای بانوی دو سرا فاطمه زهرا علیها السلام- که هنوز بعد از گذشت چهارده قرن از فضای مکه و مدینه به گوش می‌رسد- توجه کنند که فرمود:

بهترین زینت زن، حیا و پاک دامنی است و این که مردان را نبیند و مردان او را نبینند (۱).

زنان باید همه جا و همه وقت خصوصاً در این سفر، حضرت احدیت را به یاد داشته باشند و بدانند که با جلوه خود، چه در این سفر، چه در حضر، هزاران بلای خانمانسوز برای جامعه بشری به ارمغان آورده و ملتی را غرق در فساد و تباهی می‌کنند.

آری، ای زن! در این سفر بیش از پیش تمرین حیا و عفت کن و به جامعه و به خصوص نسل جوان ترحم آر که جامعه و جوانانش بر اثر خودنمایی و عشوه‌های تو به چاهی می‌افتند که گاهی نجات از آن چاه، برای آنان غیر ممکن می‌نماید.

۱۱- پوشاندن سر

به وقت حرکت از میقات تا رسیدن به سر منزل مقصود و خروج از احرام، هر پوششی برای سر مرد حرام است. کلاه، دیهیم، عمامه، افسر، تاج و ... در محضر مقدس او بر سر نداشته

ص: ۱۵۷

باش و بدان که کبریایی همه جا و در همه زمان برازنده حضرت اوست.

هر کلاهی به سر داری از سر برگیر، سرپوش تکبر از سر بردار، مرغ عقل را از جمجمه غرور و کبر آزاد کن تا بتواند در هوای حقیقت به پرواز آید و برایت کسب معنی کند.

راستی، این چه ننگی است که عمری، گوهر گرانیهای آفرینش، یعنی عقل را در زندان استخوانی سر به اسارت نگاه داری. حج، جایگاه حرکت است و مرکز آزادی از زنجیرهای مرئی و نامرئی، مانعی در راه اندیشه و تفکر قرار مده، با کمک حضرت دوست و عنایت حضرت رب، تا ملکوت عالم به پرواز آید و در آن محضر پاک و حریم مقدس و پیشگاه معنی، عرضه بدار:

خداوندا دلم لبریز غم کن درون درد پروردی کرم کن

ز صهبای شهودم کن چنان مست که نشناسم سر از پا، پای از دست

سر از عشق تهی در گور بادا هر آن که جز تو بیند کور بادا

غلط گفتم جز او کی در میان بود کجا از غیر او نام و نشان بود

چه گویم از جمال آفتابش که عین بی حجابی شد حجابش

۱۲- کندن موی بدن

در این سرزمین و در حال انجام برنامه‌های الهی، نباید سر مویی از کسی کم شود، با کندن یک موی بدن خود و دیگران، جسم آزرده می‌شود و تا این حد آزار رساندن به نفس خود و دیگران ممنوع است.

اگر به این دستور عالی توجه شود، معلوم می‌گردد که قسمتی از اعمال حج، حس بشردوستی و ترحم را در لطیف‌ترین مرحله در قلب

ص: ۱۵۸

انسان زنده می‌کند و آدمی را در مسیری قرار می‌دهد که از آزردهن خود و دیگران حتی به اندازه یک سر سوزن و یک سر مو پرهیزد.

آیا شما می‌توانید در سایر مکتب‌ها چنین قواعدی برای حفظ حقوق انسان- گرچه به اندازه یک سر مو باشد- بیابید؟ تنها مدرسه‌ای که به بشر اجازه نمی‌دهد به اندازه یک سر مو آلوده به تجاوز شود، مدرسه حق و آیین الهی است.

۱۳- دروغ و مفاخرت و ناسزا

پلیدی دروغ را احدی از افراد انسان انکار ندارد. دروغ، اعتماد و اطمینان را از حریم حیات جامعه ریشه کن می‌کند و ضربه‌های سنگینی بر پیکر زندگی وارد می‌سازد.

دروغگو، در کتاب خدا مورد لعنت قرار گرفته و محروم ماندن دروغگو از عنایت حضرت حق بارزترین گواه بر پلیدی این گناه است.

از نظر اسلام دروغ، همه جا و در همه وقت- مگر در موارد خاصی که پای حفظ جان یا مال یا آبرو آن هم در مسیر حق در میان باشد- ممنوع و حرام است.

اعلام حرمت آن در هنگام احرام شاید برای این باشد که زائر با تمرین ترک این گناه بتواند از بلای خانمانسوز آن نجات پیدا کند و ریشه این پلیدی، از سرزمین وجود او کنده شود.

فخرفروشی بر دیگران امری است ناپسند، چون انسان‌ها همه از یک پدر و مادرند و برای آنان امتیازی جز به پاکی و تقوا و درستی نیست و این پاکی و درستی هم توشه آخرت است، پس نباید علت عجب برای پاکان

ص: ۱۵۹

و نیکان باشد.

شارع مقدس چهارده قرن قبل با صدای رسا اعلام فرمود که عرب را بر عجم، سپید را بر سیاه، غنی را بر فقیر و امیر را بر رعیت فخری نیست.

دشنام و ناسزا کار مردم بی‌ایمان و سست بنیان است، در روایات عالی اسلامی آمده که:

دشنام کار مردم مسلمان نیست. (۱)

قرآن مجید در اصول اخلاقی و تربیتی خود مردم را از فحش دادن حتی به دشمنان حق منع کرده؛ مسلمانی که به وسیله فحش و ناسزا، سبب رنجش خاطر دیگران است، از دیدگاه اولیای خدا مسلمان نیست.

۱۴- سرمه کشیدن

راستی، سزاوار نیست، پس از آن که جاذبه الهی و ندای پاک سفیرش ابراهیم، آدمی را به تماشای معانی بلند آسمانی در سفر حج کشید، وقت تماشا را صرف سرمه کرد!

این را می‌دانید که سرمه برای مرد و زن، جنبه زینت دارد و به خاطر جلب توجه دیگران و پوشاندن عیب چشم و ابروست. جایی که جلب توجه حضرت دوست باید محور عمل باشد، احتیاجی به سرمه نیست، بهترین سرمه، خلوص در عمل و عالی‌ترین زینت، تقوی و پرهیزکاری است.

۱۵- رو گرفتن زن

۱-۱. روایات مربوط به دشنام را می‌توانید در مستدرک الوسائل: ۱۳۶/۹، باب ۱۳۸ بنگرید.

ص: ۱۶۰

چه کلاس عجیبی و چه زمینه استواری برای تربیت! به مردان می‌گوید: در این اجتماع بزرگ که مرد و زن در یک محوطه جمعند، از نظر کردن به روی زن پرهیز که نظر به او حرام است و به زنان می‌گوید: روی خود را مپوشانید.

آنچه مرد را با تمام وجود به سوی شهوات جنسی می‌کشد در برابرش آزاد می‌گذارند، آن گاه به او می‌گویند: حق استفاده از آن را ولو به یک نظر نداری.

آری، این است راه زنده کردن زمینه تقوا در جنس مرد. اینجا حریم با عظمت ایمان و وادی معناست، در این حریم خود را آلوده مکن که گناهِش عظیم و بارش بسیار سنگین است.

دیده از تمام مناظر زیبا، حتی چهره همسر خودت برگیر، تا به درک زیبایی مطلق نائل آیی و با دیده دل به تماشای رخ محبوب موفق شوی.

۱۶- روغن مالیدن به بدن

در مراسم بی‌نظیر حج، باید تمام کوشش زائر بر این باشد که خود را از قیود و رسوم مادی برکنار داشته و تمام وجود خویش را هم چون ماهی در آب دریای رحمت غرق کند.

اسلام عزیز در تمام شؤون حیات از آدمی می‌خواهد که برای خدا باشد و برای خدا زندگی کند.

و خوب نمازهای یومیه به این خاطر است که آدمی حتی یک روز از عالم معنی جدا نباشد.

ص: ۱۶۱

هدف از مراسم حج آن است که حقیقت بندگی در آدمی قوی گردد و توان معنوی بیشتر شود، در برنامه حج آن هم به وقت احرام اجازه روغن مالیدن به بدن را نمی‌دهند تا شامه و پوست و حواس خود و دیگران از حریم حضرت دوست دور نشود.

۱۷- زیر سایه بودن

از میقات تا حرم با سر برهنه و زیر آفتاب سوزان حرکت کردن، یکی از برنامه‌های مهم حج است.

در این وقت است که انسان به یاد محشر کبری و قیامت عظمی می‌افتد.

زائران خانه دوست! اینجا جای سایه انداختن بر سر نیست، که سایه رحمت و عنایت و لطف و مرحمت بر سر توست.

تحمل این معنی احتمالاً برای این است که انسان از کسالت و تنبلی دور شده و چرخ وجودش برای فعالیت‌های عالی الهی به حرکت در آید.

حاجی پس از محرم شدن در میقات، چون قصد حرکت به سوی حرم کرد، تا در خود قوت و قدرت می‌بیند، باید در فضای آزاد حرکت کند.

سر برهنه بودن، با دو قطعه پارچه حرکت کردن، آن هم زیر آفتاب سوزان عربستان خود ریاضتی شرعی و تحمل مشقتی الهی است.

سر برهنه، دلی شکسته، غم دوری از وطن و زن و فرزند و دوستان، حالی به انسان می‌دهد که آدمی از بیانش عاجز است.

چه عالی است اگر انسان در میان کاروانیان، اهل دلی پیدا کند و با

ص: ۱۶۲

اتصال به حال او حالی پیدا کند، از فراق رها شده به فضای وصال بیاید و در برابر حضرت جانان با کمال انکسار عرضه بدارد:

دل من به یاد جانان ز جهان خبر ندارد سر من به غیر مستی هنری دگر ندارد
 هنر دگر نباشد بر ما به غیر مستی نبود هنر جز آن را که ز خود خبر ندارد
 کند آن که عیب مستان، نجشیده ذوق مستی خود او تمام عیب است و یکی هنر ندارد
 ز ره ملامت آیی و گراز در نصیحت چه کنی به مست عشقی که در او اثر ندارد
 تو که زاهدی پرهیز تو که عابدی سحر خیز سر من مدام مست و شب من سحر ندارد
 من و باز عشق و رندی که درین خرابه دل همه علم و زهد کشتیم و یکی ثمر ندارد
 دل ماست شاد و خرم به هر آنچه می کند دوست غم آن نمی خورد فیض که دعا اثر ندارد

۱۸- آزار دادن جانوران

در موسم حج حتی حیوانات باید از ایمنی و امنیت برخوردار باشند، در وادی امن هر جاننداری باید از شر انسان مصونیت داشته باشد.

حمایت از حیوانات در آن حریم و حفظ حقوق جانداران در آن وادی مقدس صورتی حقیقی دارد، بر خلاف اداره حمایت از حیوانات

ص: ۱۶۳

در غرب که باطن و ظاهرش منافقانه است.

غربی‌ها از طرفی انجمن حمایت از حیوانات تشکیل می‌دهند، از طرف دیگر در ممالکی که به بند استعمار کشیده‌اند روزی صدها نفر را به جرم حق‌خواهی، آری فقط به جرم حق‌خواهی، به خاک و خون می‌کشند.

۱۹- خودارضایی

در حال احرام، دست زدن به عملی که قبل از احرام هم از محرّمات سنگین دینی است، عملی بسیار زشت و کاری فوق العاده ناپسند است.

گمان نمی‌رود زائری به چنین عمل زشتی دچار شود، مگر کسی که به غلط در میهمانان خدا خودش را جا زده باشد!!

این برنامه یکی از ره آوردهای فرهنگ ضد انسانی غرب است و اگر انسان بخواهد، بدبختی‌های این قبیل برنامه‌ها را شرح دهد از چند جلد کتاب بیشتر می‌شود.

عوامل تحریک شهوت و در انداختن مردم- به خصوص نسل جوان- به دام گناه و گناهکاری به حدی است که هر حسابگری از برشمردن آن عاجز است.

اکثر مردم جهان در تمام شئون زندگی به ناپاکی دچار شده و بر اثر انواع معاصی به بن‌بست‌های مخوفی گرفتار شده‌اند.

راه فحشا و منکرات در ابعاد مختلف به روی مردم باز است، جهان دچار سرگردانی است، بلایی به سر بشر آمده که گویی جز افتادن به ورطه هلاکت راه دیگری ندارد.

ص: ۱۶۴

کارگردانان کره زمین فردای قیامت، در دادگاه الهی راجع به این همه مفسد که خودشان شدیدترین عامل آن هستند، چه جوابی خواهند داد؟!

عمل ناپسند استمنا که در مدرسه الهی در همه وقت ممنوع اعلام شده، در محرمات حج هم بر آن تاکید شده؛ زیرا عملی است که سودی جز شکستن ارکان بدن و از حرکت انداختن عقل و روح ندارد.

۲۰- عقد و شاهد بودن بر آن

ورود در لباس احرام و پس از آن تلبیه گفتن و در حقیقت محرم شدن، برای این است که انسان جز به حضرت دوست نیندیشد و عقدی جز عقد وصل او نبندد و بر چیزی جز حرکت به سوی عالم ملکوت شاهد نباشد. آنجا که نور حق در تجلی است، انسان باید از آن تجلی به عنوان بهترین و پرسودترین فرصت استفاده کند، باید برگزیده‌اش حسرت خورده و حال فعلی را غنیمت دانسته، به فکر آینده‌ای روشن و ملکوتی باشد، شاید با این انقلاب حال، بتواند اصول سعادت دنیا و آخرت خود را تأمین کند.

۲۱- پوشیدن لباس دوخته

اگر پوشیدن هر نوع لباسی به هنگام مراسم معنوی حج، آزاد بود، باز به پیروی از هوا و هوس مسئله رنگ‌ها و خودنمایی و فخرفروشی به میان می‌آمد و مقصود عالی حج عملی نمی‌شد. یک رنگ بودن لباس و دوخته نبودنش، برای این است که به انسان

ص: ۱۶۵

بفهماند، همه شما از یک حقیقت هستید، رنگ و نژاد و تعلقات ظاهری، هیچ نشانه‌ای برای امتیاز طایفه‌ای نیست. تبعیض نژادی محصول کفر و شرک و الحاد است، و ننگ بزرگی بر تارک حیات مادی گرایان.

۲۲- ۲۳- ۲۴- دندان کشیدن، ناخن گرفتن، بیرون آوردن خون از بدن

وقتی زائر لباس احرام پوشید و تلبیه گفت، باید متوجه سلامت و امنیت ظاهر و باطن خود باشد و جز جلب عنایت حق و گرفتن عطاى خدا و بیرون آمدن از گناه چیزی در نظر نداشته باشد.

آری، وقتی مهمان حضرت دوست در لباس احرام یعنی لباس مخصوص مهمانی وارد شد، دندان کشیدن، یا ناخن گرفتن، یا بیرون آوردن خون از بدن، خلاف ادب و وقار و شرایط مهمانی است، مهمان واقعی مهمانی است که حتی با تمام وجود، چشم از نعمت‌ها برگردد و فقط دیده به جمال صاحب نعمت داشته باشد.

۲۵- حمل سلاح

مسیر حج علی‌الخصوص از میقات تا حرم و تا پایان اعمال و مناسک، مسیر امن، مسیر سلامت و درستی است، منظره‌ای ملکوتی و نمایشی از بهشت جاودانی است.

راهی است که حتی کندن مو و گرفتن ناخن و بیرون آوردن گیاه حرم و بسیاری از کارها در آن ممنوع است، چرا که در این میهمانی باید از هر جهت امنیت کامل برقرار باشد.

ص: ۱۶۶

در این مسیر هر کس موظف و مکلف به اجرای وظایف الهی و انسانی است، در این مسیر، سلاح حقیقی ایمان و اراده است که باید علیه دشمن بیدادگر حقایق، شیطان رجیم که با اشکال مختلفی در زندگی راه دارد به کار گرفته شود.

بالاترین سلاح در این مسیر، دعا است که در آثار و معارف اسلامی آمده است:

الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ (۱).

دعا و نیایش اسلحه مؤمن است.

آری، در تمام مواقع حج باید دست نیاز به درگاه بی‌نیاز برداشت و از آن جناب، تقاضای آمرزش گناه و خیر دنیا و آخرت برای خود و همه مسلمانان جهان داشت.

حریم امن

کاروان نور، پس از احرام و تلبیه و توجه به محرمات احرام، با دلی پر از صفا، دیده‌ای اشکبار و نیتی خالص به سوی حریم امن حق به حرکت می‌آید.

اولین بار که نظر آهنگ‌کنندگان به شهر مکه می‌افتد، به خاطر می‌آورند و باید به خاطر بیاورند که آنجا حریم امن، محیط نور، مرکز وحی، مهبط ملائکه و در بردارنده قبله عبادت است.

۱- ۱. الکافی: ۴۶۸/۲، باب أن الدعاء سلاح المؤمن، حدیث ۱؛ عیون اخبار الرضا: ۳۷/۲، باب ۳۱، حدیث ۹۵؛ بحار الأنوار: ۹۰/۲۸۸، باب ۱۶، حدیث ۱.

ص: ۱۶۷

آری، به منطقه امن و امان وارد می‌شوند، منطقه‌ای که در آنجا از هر ستم و تجاوزی در امان هستند و همان جاست که باید با تمام وجود، برای نجات از عذاب قیامت فعالیت کنند.

به محیطی می‌رسند که باید در تمام لحظاته غرق حق بود، حق شد و حق گفت و حق دید و حق شنید و به سوی حق بازگشت، بازگشتی که در آن بازگشتی نباشد. به محیطی در می‌آیند که رنج فراق را باید به شیرینی وصال تبدیل کنند و با توفیق صاحب بیت همه حجاب‌ها را از جلوی دید قلب و چشم جان بردارند.

زائر، باید در اولین نگاه به شهر مکه، به یاد آورد که اینجا شهریست که خداوند آن را به موجب نیایش ابراهیم، محل امن قرار داده و شأنش را آن چنان والا گردانده که به آن قسم یاد کرده و فرموده است:

«وَهَذَا الْبَلَدِ الْأَمِينِ» (۱).

و سوگند به این [مکه شهر امن

زائر با همان حال روحانی وارد محیطی می‌شود که برای همه چیز محیط امن است، محیطی که درختان و گیاهانش بدون این که آن‌ها را با زره پوش در حفاظت قرار داده باشند از تجاوز متجاوز در امان است، حتی شاخه‌ها و ریشه‌ها و بوته‌ها همه در امانند.

محدوده حرم، چهار فرسخ در چهار فرسخ است و این محیط را خداوند محیط امن قرار داده به حدی که هر گاه شاخه‌ای از حرم سر درآورده باشد، به احترام این که ریشه‌اش در حرم است نمی‌توان آن را

ص: ۱۶۸

برید و یا برگی از او چید و هم چنین اگر درختی در بیرون حرم باشد ولی یک شاخه‌اش سر به حرم آورده باشد به هیچ قسمت از آن درخت هم نمی‌توان دست درازی کرد.

محیطی که وحش هامون و آهوانش چهار فرسخ در چهار فرسخ از تعرض مصونند، از این جهت رم نمی‌کنند و نمی‌توان آن‌ها را رم داد و وحشت زده کرد، نباید به نحوی رفتار کرد که از انسان برمند و در این محل حتی با اشاره چشم هم نمی‌توان صیدی را رماند!!

محیطی که مرغان هوایش با سواران تماس می‌گیرند و نمی‌رمنند، با آن که در پشت کوه‌ها و پهنه دشت‌ها و در همه جای دنیا آدمیان را هم وحشت هست، ولی در این منطقه و وادی، نیرویی غیبی که امان بخش است حکمفرماست، آن چنان که مرغان پناهنده را نیز چنان ایمنی داده که سواران راه مکه در بین کوه‌های مهیب دست به کاکل آن مرغان می‌کشند ولی آن‌ها نمی‌رمنند، با آن که مرغ پر پرواز دارد و پایی هم در گل ندارد که اگر بترسد نتواند پرواز کند.

محیطی که از بیرون آن اگر آهویی رو به حرم دارد، هر چند به حرم نرسیده باشد نمی‌توان آن را هدف قرار داد، یا به کسی نشان داد تا او را هدف قرار دهد، حتی با اشاره گوشه چشم هم نمی‌توان به او صدمه رساند و نمی‌توان با چشم به کسی اشاره کرد تا به آن حیوان آزار رساند.

محیطی که اگر مرغی بر شاخه‌ای از درختی بنشیند که ریشه آن در حرم روئیده، اجازه نیست آن مرغ هدف قرار گیرد، یا اگر به شاخه درختی نشسته که یک شاخه آن درخت سر در حرم کشیده، نمی‌توان آن را هدف گرفت!!

ص: ۱۶۹

محیطی که اگر کسی دسته کبوتری را رم بدهد، برای جبران این بی‌انضباطی باید یک گوسپند کفاره بدهد و هر گاه آن دسته رفتند و به جای خود برنگشتند باید به عدد هر یک، یک گوسپند جریمه بدهد، محیطی که اگر در آن از کسی ظلمی صادر شود در حکم الحاد و خروج از حق و به منزله بی‌دینی است.

محیطی که اگر کسی مال بی‌صاحبی جلوی پای خود ببیند، حق برداشتن آن را ندارد، حتی حق انگشت پا زدن به آن هم ندارد. زائران پس از ورود به چنین محیطی که از آن به عنوان حرم یاد می‌شود، به تدریج برای انجام مناسک به سوی مسجد الحرام حرکت کرده و برای دیدن آن جایگاه مبارک و مقدس و انجام مناسکش آماده می‌شوند.

زائر پس از طی راه به در مسجد الحرام می‌رسد، در اینجا باید با کمال ذلت و انکسار، و شرمساری و حیا، و خضوع و خشوع، روبه‌سوی دیوار مسجد الحرام کرده، عرضه بدارد:

اللَّهُمَّ الْبَيْتُ بَيْتُكَ وَالْحَرَمُ حَرَمُكَ وَالْعَبْدُ عَبْدُكَ .. (۱).

خدایا، خانه خانه توست و حرم حرم توست و بنده بنده توست.

زائر پس از ورود به مسجد الحرام نظرش به کعبه می‌افتد، آری کعبه که جلال و شکوهی بی‌اندازه دارد، در آن وقت است که باید تمام لحظات بندگی انبیا و ائمه و اولیا علیهم السلام و به خصوص ابراهیم و اسماعیل را به یاد آورده و با تمام وجود خود را پشت سر آنان قرار دهد و به سوی حقیقت

۱-۱. من لا یحضره الفقیه: ۲ / ۵۳۱، الطواف؛ بحار الأنوار: ۹۶ / ۳۴۲، باب ۶۲، حدیث ۱۶.

ص: ۱۷۰

حقه الهیه به حرکت آید، تا در این مسیر که مسیر بندگی و خلوص است، خیر دو جهان را برای خویش تأمین نماید.

درس‌هایی از زیارت کعبه

لحظه دیدن کعبه چه لحظه پرشکوهی است، کیست که بتواند به وصف آن لحظه برخیزد، لحظه دیدار خانه خدا، آری دیدار خانه خدا، دیداری که در تمام عالم لحظه‌ای پرقیمت‌تر از آن دیدار نمی‌توان یافت، در این لحظه باید با عینک آیات کتاب خدا و معارف الهی، به کعبه نظر کرد.

چون با آیات و معارف نظر شود، در آینه کعبه ابراهیم دیده می‌شود، مردی که با فرزندش بانی این بنا به دستور خدا بود و زیربنای آن را خلوص و تقوی و فداکاری قرار داد، آری باید به دقت نگریست تا از جو معنوی این بنای توحیدی، ابراهیم را یافت و پس از یافتن او رموز بندگی و اصول معنوی او را ادراک کرد و اگر این گونه نباشد، زیارت ناقص و بلکه سیاحت است.

«وَإِذْ جَعَلْنَا الْبَيْتَ مَثَابَةً لِّلنَّاسِ وَأَمْنًا وَاتَّخِذُوا مِن مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّينَ» (۱).

و [یاد کنید] هنگامی که ما این خانه [کعبه را برای همه مردم محل گردهمایی و جای امن و امان قرار دادیم، و [فرمان دادیم]: از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

ص: ۱۷۱

جعل «مثابه»، یعنی بازگشت گاه، همانند جعل امامت است که در آیات شریفه قبل از این آیه در حق ابراهیم علیه السلام بیان داشته، امامتی که خدا قرار می‌دهد، برای این که دل‌ها به سوی آن متوجه شود و پس از توجه دل، عقیده انسان و عمل و اخلاقش در سایه رهبری امام بر حق، مستقیم گردد، تا در نتیجه جهان پر از عدل و داد شود و بساط بیدادگری و ظلم و خیانت برچیده گردد. قرار دادن بیت به صورت مثابه نیز مطابق با گرایش نفسانی انسان به محل امن و عدل می‌باشد.

نفسی که طبیعتاً جویای واقعیت است، این جویایی مانند امام‌جویی است و توجه به چنین خانه‌ای که فطرت حق‌جویی و عدل را بیدار سازد، از کشش‌ها و خواسته‌های درونی آدمی و به سود وی می‌باشد.

همان‌طور که عده‌ای به سوی شهوات و برتری‌جویی و محیط مناسب به آن می‌گرایند، گروهی هم تحت رهبری فطرت و تربیت پیامبران می‌کوشند تا ارزش‌های انسان را بالا ببرند و قوی گردانند و خود را به محیط خیر و حق رسانند.

پس این‌گونه انگیزه تعالی‌جویی و برتری‌خواهی از خواسته‌های فطرت، بلکه یگانه‌خواسته و جاذبه بشری است و خواسته و انگیزه‌های دیگر از ریشه‌های نفسی و حیوانی برمی‌آید.

«للناس»: در آیه گویا اشاره به همان جهت انسانیت است، اینگونه انگیزه‌ها و مبادی عالی انسانی چون مبتلای به بندها و جاذبه‌های غریز مادری است، می‌کوشد تا خود را از این بند برهاند و به کمالات شایسته خود برساند، از این رو انسان همین که امام را با ابتلائات معنوی و اتمام

ص: ۱۷۲

کلماتش شناخت شیفته او می‌شود و می‌خواهد در ولایت او در آید.

«وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا قَالَ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ» (۱).

و [یاد کنید] هنگامی که ابراهیم را پروردگارش به اموری [دشوار و سخت آزمایش کرد، پس او همه را به طور کامل به انجام رسانید، پروردگارش [به خاطر شایستگی و لیاقت او] فرمود: من تو را برای همه مردم پیشوا و امام قرار دادم. ابراهیم گفت: و از دودمانم [نیز پیشوایانی برگزین. پروردگار] فرمود: پیمان من [که امامت و پیشوایی است به ستمکاران نمی‌رسد. می‌بینید که ستمگر از این حریم خارج است و بزرگ‌ترین ستم بر نفس، جلوگیری از شناخت امام و پیشوا است و آن کس که خود را در حریم بینایی قرار ندهد، ستمگر و متجاوز است.

در هر صورت چون خود امام و ابتلائاتش و اتمام کلماتش به صورت ظاهر وجود ندارد، صورتی از ولایت امام، همین خانه است که بنا و مناسک و آداب آن معنای امامت ابراهیم علیه السلام را تصویر و تجسیم می‌نماید، چنان تصویری که نه زیان فکری و اعتقادی و راهزنی مجسمه را دارد، نه تنها شمایل ظاهری را می‌نمایاند و نه تنها مانند کتاب فقط شرح حال است، نه این شهر و این خانه برای این‌ها و اینگونه مقاصد، خارج از اصول عالی نیست، این خانه با همه آدابش تصویری است که چهره

ص: ۱۷۳

ابراهیم علیه السلام را در عالی‌ترین صورت معنوی در ضلع ظاهری در خیال ترسیم می‌کند و شخص، خود را در هنگام اجرای مناسک با ابراهیم هم‌قدم و هم‌صدا و با اندیشه‌های بلند او آشنا می‌نگرد و همان کلماتی که از ضمیر ابراهیم برانگیخته شد و صورت و سیرت او به آن مبتلا گردید تا تماشش کرد، در ضمیر هر انسانی که به رموز این بیت آشنا شود و واقعیت ابراهیم را در آن بنگرد برانگیخته می‌شود، آری از این رهگذر باید سالی قریب یک میلیون انسان، ابراهیم وار به تمام نقاط زمین پخش شوند و ندای توحید را با تمام شرایطش، چون آن امام بزرگ در عالم پخش کنند ولی افسوس و ...

در آن صورت که آدمیان، متوجه صورت معنوی ابراهیم علیه السلام می‌شوند امامت او، قلوب مستعد آنان را پیرو او می‌گرداند. «متابۀ» شدن این خانه هم که عبارت از خطوط بندگی آن رادمرد بزرگ توحید است، نفوس مستعدی را به سوی آن می‌کشاند، تا در گیرودار زندگی از دور و نزدیک به سوی آن روی آرند و به آنجا رفت و آمد کنند تا اندک اندک حق و کلمات او بر وجود مردم حاکم شود و نفوس از کشمکش‌ها و تشویش‌ها و جاذبه‌های مختلف و نگرانی‌ها که از خودبینی و سوداندیشی و برتری‌جویی برمی‌آید، برهند و به آرامش و امنیت خدایی گرد آیند «و اماناً».

پس از روی آوردن و رفت و آمد پی در پی، چهره حقیقی ابراهیم علیه السلام و قیام او با تمام کلمات و وظایف امامت، چهره می‌نماید و از میان بنای بیت و سنگ و گل آن، نقشه ابراهیم ظاهر می‌شود، همان طور که چهره مردان فداکار و نمونه‌های غیرت و ملیت، یا پستی و شهوت،

ص: ۱۷۴

عواطف و ملیت و شهوت را بیدار می‌نماید، چهره ابراهیم در حال انجام مناسک در آئینه روح انسان بیدار منعکس می‌گردد، تا در سایه این انعکاس، فطرت حق‌پرستی و قیام به وظایف انسانی را برانگیزد و در صورت و حال قیام به نماز، نمایان و آغاز می‌گردد: «وَأَتَّخِذُوا مِنْ مَّقَامِ إِبْرَاهِيمَ مُصَلِّئًا» (۱).
از مقام ابراهیم جایگاهی برای نماز انتخاب کنید.

نظری دیگر به امامت ابراهیم علیه السلام در زیارت کعبه

«وَعَهَدْنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۲).
و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجده‌گذاران [از هر آلودگی ظاهری و باطنی پاکیزه کنید.

محیط زندگی ابراهیم علیه السلام

ابراهیم علیه السلام در محیطی چشم‌گشود که سراسر آفاق آن را، اوهام شرک و ستاره‌پرستی فراگرفته بود. بناهای مجلل، هیاکل بتان و ستارگان از هر سو به آسمان کشیده شده بود و دانشمندان اخترشناس و غیب‌پرداز که با لباس‌های سپید و

۱-۱. بقره ۲: ۱۲۵.

۲-۲. بقره ۲: ۱۲۵.

ص: ۱۷۵

چهره‌های مهیب، پاسداری این معابد و هیاکل را داشتند، همه قلوب را مسخر خود ساخته بودند مردم آن سرزمین گرفتار اوهامی بودند که با دانش‌های آن زمان درهم آمیخته و بر اثر آن، تقلید و تعظیم در نفوس ریشه دوانده بود. همه طبقات در برابر بت‌هایی که صورت پیشوایان گذشته و نقش ربوبیت و تدبیر ستارگان را می‌نمایاند، سر تعظیم فرود می‌آوردند و پیشانی نیایش به خاک می‌ساییدند، در چه خاطری جز آنچه همه می‌اندیشیدند، اندیشه‌ای راه می‌یافت و کدام چشم عقلی جز آنچه همه می‌دیدند می‌توانست ببیند؟ چه نفسی می‌توانست از بند آن اوهام رهایی یابد و بطلان آن‌ها را دریابد و چه زبانی جرأت آن را داشت که کلمه مخالفی گوید و چه اراده‌ای می‌توانست در برابر آن‌ها پا برجا بماند؟!

بیان قرآن پیرامون ابراهیم علیه السلام

آیاتی از کتاب خدا مسائل مختلفی از حضرت ابراهیم علیه السلام و ابتلائات او را روشن می‌کند که مضمون آن چنین است: پس از آن که کلمه حق در وجودش طلوع کرد، با پدر خوانده‌اش (یا به تعبیر گروهی از مفسران، عمویش) به محاجّه برمی‌خیزد، اوهام شرک را طرد می‌نماید و محکوم می‌کند، قدرت ملکوت آسمان‌ها و زمین برایش نمودار می‌گردد تا به مرحله یقین می‌رسد، آن‌گاه خود را از آن محیط شرک‌آلود بیرون می‌کشد.

در خلوتگاه خود به بررسی طلوع و غروب و تابش اختران می‌اندیشد، پس از نمایان شدن ملکوت و ظهور قدرت ربوبی، توحید

ص: ۱۷۶

ربوبیت را درمی‌یابد.

آنچه مردم را از مبدأ آفرینش برگردانده بود، شرک در ربوبیت و اتخاذ ارباب بود، نه شرک در مبدأ و صانع. با بررسی طلوع و غروب اختران و مسخر بودن آنها، غبار اندیشه‌های مردم درباره روحانیت و تدبیر و ربوبیت اختران که از اوهام محیط برخاسته بود، از برابر چشم ابراهیم زایل می‌شود، آن گاه تجلی این حقیقت و گرداندن روی خود را به سوی آن اعلام نموده و خاطرش از اضطراب و ترس بیاسود و به امنیت گرایید و از تهدید به خشم خدایان ساخته شده و اربابان بی‌اثر دیگر نهراسید. این آیات می‌نمایاند که چگونه کلمه ربوبیت، ابراهیم را از محیط شرک تا مقام رؤیت ملکوت و رو کردن به سوی آن و آرامش خاطر پیش برد و این کلمه را تکمیل نمود. رحمت الهی، او را برای رهایی خلق از بندهایی که بر عقولشان بسته و به بندگی غیر خدایشان درآورده بود از آسایشگاه امن و آرامش برانگیخت تا با زبان دعوت و احتجاج به‌پاخاست و در میان آن گمراهان به راه افتاد.

مقام امامت ابراهیم علیه السلام

آری، او پس از آن همه ابتلا و اتمام کلمات، به مقام پیشوایی و امامت برگزیده شد، چنان که از مضمون آیه و مفهوم لفظ «اماماً» و اطلاق آن استفاده می‌شود.

امام نمونه کامل همه کمالات عقلی و نفسانی و بدنی است و چون همه این خصوصیات و ابتلائات برای مقام نبوت و رسالت بیان نشده، باید

ص: ۱۷۷

مقام امامت، مقامی برتر از نبی و رسولی باشد که کلمات را اتمام ننموده و به مقام امامت نرسیده است. حال که شایستگی ابراهیم را توجه کردید، به توضیح آیه شریفه عنایت کنید تا بیش از پیش به واقعیت مناسک پی ببرید. گرچه صورت واقعی و حقیقت امام به مقتضای تقاضای نفوس، گاه آشکار است و گاه پنهان، ولی مظهر و صورتی از مقام معنوی و فکری امام همیشه در میان مردم باید محسوس و باقی باشد، یا نقشه امامت که بزرگ‌ترین و مؤثرترین نقش رهبری و کمال خلق است، به صورت نقش ثابت و پایداری، مستقر گردد.

اگر مجسمه امام ساخته شود- چنان که برای باقی و زنده داشتن قهرمانان و مفاخر تاریخی و الهام گرفتن از آنان مجسمه می‌سازند- این خود نوعی راهزنی در حریم توحید و حق پرستی و معنا را زیر جسم پنهان داشتن و به صورت گراییدن و به جاهلیت و گمراهی برگشتن است که ابراهیم خود برای درهم شکستن مجسمه‌های آن به پا خاست.

پس باید ساختمانی بسازد که با تمام شؤن‌نش خطوط بندگی حق را به بندگان بیاموزد و جلوه‌ای از امامت و رهبریش را برای هدایت انسان‌ها به سوی حق نشان دهد.

این ساختمان البته باید ساختمانی باشد ساده و بی‌آلایش و به نام خدا و توحید و پاک از صورت‌ها و اوهام بشری و نمایاننده فکر و اندیشه و ابتلائات ابراهیم، امام و پیشرو.

و برخداست که چنین ساختمانی را با تمام شؤن‌نش حفظ فرماید و تا برپا بودن نظام عالم محافظت کند که با نمایاندن صورت و نقشه امامت

ص: ۱۷۸

آن پیشوای موحدان، حجت بر بندگانش تمام باشد، چنان که کلمات را بر خود ابراهیم تمام کرد و چنین ساختمان بی‌آلایشی بر بسط خاک برای ابد برپا نمی‌شود و خطوط عالی بندگی را نشان نمی‌دهد، مگر به دستور و عنایت مقام بلند ربوبی.

«وَعَهْدُنَا إِلَىٰ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْمَاعِيلَ» (۱).

و به ابراهیم و اسماعیل سفارش کردیم.

چون ابراهیم و اسماعیل حریم فکر و نفس خود را از آلودگی‌های دنیای غبارآلود آن روز و از شرک و اوهام و گناه و پلیدی‌ها پاک و برکنار داشتند و توحید خالص بر آنان تجلی کرد، این تجلی همان عهدی بود که خود به آن محقق شدند و با همین عهد باید حریم خانه‌ای که به دستور او برپا کرده بودند از هر آلودگی و آثار شرک پاک نگهدارند و نظامات آن، خالص برای خدا و تطهیر نفوس باشد.

چنان که هر راه و روشی که به مطلوب برساند، عهد محقق می‌شود که باید شخص سالک همیشه همان راه را در پیش بگیرد و دیگران را نیز بر آن بدارند و موانع را از راه راهروان بردارد.

چون این خانه مضاف و منسوب به ذات مقدس الهی (بیتی) و مناسک آن ظهور و تمثیل همان روشی است که ابراهیم و در پی او اسماعیل پیش گرفتند، تطهیر آن از آلودگی شرک و پلیدی‌ها و انصراف از غیر حق، اولین شرط طریق و طریق پیما است. تطهیر خانه خدا و مناسک آن از هر چه ذهن را از توحید منصرف

ص: ۱۷۹

کند و عاطفه و غریزه پرستی را برانگیزد و امنیت داخلی نفسانی و محیط خارج را برهم زند، تطهیر از همه این‌ها به سود این گزیدگان و آماده کردن طریق آنان است، خلاصه این بیت، از آداب و واجباتش تا لباس و حرکات و اندیشه حاجی، همه از هر جهت باید پاک باشد!!

آری، بیت باید از همه شوائب و اوهام و شرک و پلیدی پاک باشد.

«لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ» (۱).

برای طواف کنندگان و اعتکاف کنندگان و رکوع کنندگان و سجده گزاران.

گویا این اوصاف چهارگانه‌ای که در آیه آمده، اشاره به مقامات و مراتبی است که ابراهیم علیه السلام پیموده، همین که برای سالک این مسیر، در حریم این عبادات خالص، حق تجلی نمود، اراده و اندیشه او را که پیوسته به منافع و شهوات فردی است به حق پیوند می‌دهد و مانند اجزای ریز و درشت جهان به گرد مرکز حق می‌گرداند.

این حقیقت در عالم صورت، به صورت طواف پیرامون خانه منسوب به دست ابراهیم و منسوب و مضاف به خدا در می‌آید. چون طواف کننده به دور خانه خدا، بر اثر توجه به حقیقت مسئله و کشش روح خانه از جواذب نفسانی و شخصی یکسره آزاد شد و با حرکات دایره‌ای، حق را در هر جانب و هر جهت مشاهده کرد، لازم و معتکف به آن می‌شود.

ص: ۱۸۰

«الْعَاكِفِينَ» یا بنا به آنچه که در سوره حج آمده: «الْقَائِمِينَ» (۱)

گویا اشاره به قیام به حق و وظیفه پس از طواف است، آن گاه عاکف یا قائم از نیم یا بیشتر وجود خود و جهان چشم می‌پوشد و فانی در پرتو عظمت و قدرت می‌گردد و در برابر آن خم شده و برای قرب به آن به صورت رکوع درمی‌آید، «وَالرُّكُوعِ». پس از آن که در انوار عظمت فرو رفت و یکسره فانی شد، به صورت سجده چشم از همه چیز برداشته و سر به خاک می‌نهد و هستی خود را در برابر اراده ازلی از دست می‌دهد، «السُّجُودِ». وسجده گذاران.

جلوه‌ای از بندگی ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام

زائر همین که وارد مسجد الحرام می‌شود و نظر به کعبه می‌اندازد باید به یاد آورد که چون ابراهیم و اسماعیل برابر با عهد خداوندی خانه را آراستند و حقایقی از حضرت حق درخواست کردند که خداوند عزیز از آن حقایق در آیات ۱۲۷-۱۳۰ سوره بقره خبر می‌دهد.

«رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا» (۲).

پروردگارا! [این عمل را] از ما بپذیر.

دعا کردند و درخواست نمودند، دعایی که خضوع و انقطاع آن دو را آشکار می‌نماید و از راز دلشان پرده برمی‌دارد و از زبانشان سر می‌زند، گویا آنان چنان در برابر عظمت و اراده حق مقهور بودند که کار بنا در

۱-۱. حج ۲۲: ۲۶.

۲-۲. بقره ۲: ۱۲۷.

ص: ۱۸۱

نظرشان ناچیز بود و نامی از آن نمی‌بردند.

درخواست پذیرفته شدن آن عمل را کردند و می‌دانید تا عمل خالص نباشد، نمی‌توان برای آن درخواست پذیرش کرد. در هر صورت پذیرش هر چیزی به این است که شخص پذیرا، آن را جزء هستی خود نماید و مقصود پیش آورنده را منظور دارد. در این آیه مقصود از درخواست پذیرش، گویا این است که پروردگار این بنا را مشمول ربوبیت «ربنا» ی خود گرداند و به سنگ و گلی که روی هم چیده و در معرض فناست، صورت بقا دهد تا در پرتو صفت ربوبیتش، مانند ثابتات عالم شود و منشأ تربیت خلق گردد.

در اینجا زائر باید به این واقعیت توجه کند و خود را با تمام شئون حیاتش به ربوبیت رب العالمین متصل گرداند تا از تمام فیوضات ربانیه بهره‌مند شود.

«رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ» (۱).

پروردگارا! ما را [با همه وجود] تسلیم خود قرار ده.

خواستند تا یکسره روی آنان از غیر گردانده شود و خداوند آنان را تسلیم خود نماید و نیز این قسمت از دعا تذکری است از هدف نهایی این بنای است و خانه، گویا این نیت و درخواست، آمیخته با آب و گل این ساختمان است و روح بانیان را در این صورت مجسم می‌گرداند تا در تکمیل بنا و مناسک و آداب آن، دو فرد کامل و شاخص اسلام و از هر رو تسلیم اراده و اجرا کننده امر خدا شوند و از ذریه او پیوسته مردمی هم فکر

ص: ۱۸۲

و هم آهنگ و به تمام معنی تسلیم حق تربیت شوند تا مانند همه پدیده‌های جهان، از ذرات تا کرات در محور حق و عدل بگردند. «وَمِنْ ذُرِّيَّتِنَا أُمَّةٌ مُّسْلِمَةٌ لَّكَ» (۱).

و نیز از دودمان ما امتی که تسلیم تو باشند پدید آر.

آری، زائر باید به این حقیقت توجه داشته باشد و سعی و کوشش نماید که خود را به حریم تسلیم برساند، نه این که در آنجا به صورت ظاهر تسلیم شود و پس از بازگشت از حج، دوباره همان شود که بود.

«وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبِّ عَلَيْنَا» (۲).

و راه و رسم عبادتمان را به ما نشان ده.

از خدا می‌خواهند تا جزء به جزء عبادات و محل‌های آن را نشان دهد، یا چنان تعلیم دهد که مانند دیدن باشد، بنابراین از آغاز تأسیس بیت، همه مناسک طبق فرمان الهی بوده و ابراهیم به آن متعبد گشته، این مناسک از طواف و سعی شروع می‌شود و با قربانی که رمز اسلام کامل است، تکمیل می‌گردد و هر یک از این مناسک از طواف و نماز و سعی و وقوف به عرفات و مشعر و رمی و ذبح، رمز یکی از مراتب تکامل در توحید می‌باشد.

آن گاه از خداوند طلب توبه می‌کنند و گویا مراتب صعودی تسلیم در مسلمانان و تعبد در مناسک و توبه صورت دیگری است از راه برگشت

۱-۱. بقره ۲: ۱۲۸.

۲-۲. بقره ۲: ۱۲۸.

ص: ۱۸۳

به سوی بهشت و موطن نخستین آدمی که از آن هبوط یافت (۱).

ای زائر خانه حق! آداب حج و برنامه مناسک را آن چنان انجام ده که ابراهیم و اسماعیل علیهما السلام انجام دادند. حج واقعی به جای آر و به حقیقت، دامن رحمت حضرت حق را بگیر و خویش را برای تسلیم و توبه حقیقی در آن مکان مبارک آماده کن.

مسلم بدان که پس از بازگشت به وطن اگر در خط عبودیت- به آن معنایی که خواسته‌اند- حرکت نکنی، حج به جا نیاورده، بلکه در مقدس‌ترین جایگاه و در حضور بانی هستی، سخنانی چند به ظاهر گفته و اعمالی مختصر، خالی از روح و محتوا به جا آورده‌ای.

پیام پیامبر بزرگ اسلام صلی الله علیه و آله از کنار کعبه

علاوه بر خاطره‌های شیرین و بیدار کننده‌ای که از دیدن مکه و حرم و بیت در ذهن بیننده بیدار نقش می‌بندد، خاطره دیگری او را متوجه به خود می‌کند که خیر دنیا و آخرت او به آن بستگی دارد، خاطره‌ای که عامل برپا کننده عدل و دادگستری در تمام شئون حیات است و آن، پیام پیامبر عظیم‌القدر اسلام صلی الله علیه و آله از کنار کعبه به تمام مسلمانان جهان است. پیامی که چهار بار دیگر در سفر حجۃ الوداع به وسیله خود پیامبر صلی الله علیه و آله ابلاغ گردید و ابلاغ مکرر آن دلیل بر عظمت آن پیام بود.

در آن پیام منشور امنیت، منشور سلامت، منشور سعادت گوشزد مسلمانان شد.

۱- ۱. برای شرح بیشتر این ماجرای اعجاب‌انگیز به تفاسیر پرتویی از قرآن، مجمع البیان، المیزان، المنار و کشف الأسرار میبسی مراجعه کنید.

ص: ۱۸۴

نبی اکرم صلی الله علیه و آله در این سخنرانی اینگونه دعا کردند:

«خداوندا! رحمت آر و طراوت و سرسبزی ده به آن کس که سخن مرا بشنود و بفهمد و به دیگران برساند (۱).»

آن شخصیت عالی آسمانی و آن انسان ملکوتی کنار خانه خدا ایستاد و روی مبارک خویش را به طرف جمعیت کرده و با صدای بلند فرمود:

خداوند بزرگ را سپاس و حضرتش را ثنا، از او کمک می‌جویم و بخشش و لطفش را می‌طلبم و به وجود مقدسش بازگشت ماست و از شر و خطر نفس و کردارهای ناروا به او پناه می‌بریم.

هر کس را خدا دستگیری کند، کسی قدرت ضرر زدن به او را ندارد و آن کس را که خدا به خود واگذارد، منجی و راهبری نخواهد داشت.

گواهی می‌دهم که جز او معبودی نیست و اقرار می‌کنم که حضرتش را شریکی نمی‌باشد و این که محمد صلی الله علیه و آله بنده و پیامبر اوست؛ مردم! من هم بشری هستم میان شما، شاید مرا دیگر در این جایگاه نبینید، پس آنچه به نفع شما می‌گویم بشنوید و اندیشه کنید و به مردمی که در اینجا حضور ندارند، برسانید.

۱- ای بندگان خدا! شما را به خودداری از گناه و فرمان بردن از برنامه‌های الهی دعوت کرده و تشویق می‌کنم و سخنم را با بهترین دستور که تقوا است آغاز می‌نمایم.

۱- ۱. تحف العقول: ۳۱؛ الخصال: ۲/ ۲۵۷؛ بحار الأنوار: ۲۱/ ۳۸۰؛ سیره ابن هشام: ۴/ ۲۵۰؛ تاریخ یعقوبی: باب حجة الوداع؛ تاریخ طبری: ۳/ ۱۶۸.

ص: ۱۸۵

ای مردم! همان طور که امروز روز محترم و این ماه محترم و این جایگاه مرکز محترمی است، خون و مال و آبروی شما تا روز استوار بودن نظام عالم و برپا شدن محشر محترم است و باید هر کدام از شما در این سه امر مراعات یکدیگر را بنمایید، آری ای مردم! احترام خون و مال و عرض همدیگر را نگاه داشته و از تجاوز به این سه بترسید، خداوند! شاهد و گواه باش که فرمان تو را به مردم رساندم.

۲- ای مردم! هر کس امانتی نزد اوست، به صاحبش برساند و در امانت خیانت ننماید.

۳- ربایی که در جاهلیت معمول بود، لغو و باطل می‌کنم و آن را از بین رفته حساب می‌نمایم و اول ربایی که پایمال می‌کنم ربای عمویم عباس پسر عبدالمطلب است، هر کس پولی به قرض داده و در آن ربا منظور داشته، اصل مال خود را بگیرد و نسبت به فرعش چشم‌پوشی کند؛ ای مردم! نه ستم کنید و نه زیر بار ستم بروید.

۴- خون‌هایی که در زد و خوردهای زمان جاهلیت ریخته شده، همه را از بین رفته و باطل اعلام می‌کنم و اول خونی را که هدر می‌نمایم خون حارث بن ربیع بن حارث بن عبدالمطلب است که طفلی شیرخوار و از خویشاوندان من بود و قبیله بنی لیث او را کشتند، دیگر در صدد انتقام خون‌هایی که در جاهلیت ریخته شده برنیاید؛ زیرا به حکم خداوند، انتقام‌جویی و کینه حرام و تعطیل است.

۵- تمام مناصب زمان جاهلیت و افتخارات خانوادگی و فخرفروشی به پدران و اجداد و حسب و نسب همه را از بین بردم، هر کس باید متکی به اعمال خود باشد، فقط دو وظیفه باقی است:

ص: ۱۸۶

محافظت از کعبه، آب دادن به حاجیان و انجام این دو وظیفه نیز نباید موجب افتخار و خودپسندی گردد و کسی حق ندارد از این راه برای خود عنوانی قائل شود.

۶- هر کس بدون جهت و به ناحق کسی را بزند، یا غیر قاتل را بکشد، خطاکار و بزرگ‌ترین دشمن خداست و هر کس عمداً کسی را نابود کند، باید در عوض کشته شود و در قتل شبه عمد که آلت قتاله سنگ و چوب نباشد، یا به قصد کشتن به کار برده نشده باشد، قاتل باید صد شتر دیه بدهد و هر کس بیشتر مطالبه کند، اهل جاهلیت است.

۷- ای مردم! پس از پیدایش خانه کعبه و اعلام توحید، شیطان از این که کسی را در این سرزمین برای پرستش خودش یا گرایش به بت برگرداند مأیوس شده، اما آگاه باشید که ممکن است از راه‌های دیگر آمده و شما را در برنامه‌های خلاف حق مطیع خود کند، از او بترسید و در برابر کشش او خود را مسلح کنید تا شرش را از خود دفع نمایید؛ مردم! در برنامه‌های خلاف حق، داخل نشوید که ندانسته ابلیس شما را گمراه کند.

۸- ای مردم! شماره ماه‌ها در کتاب خدا از روز آفرینش آسمان‌ها و زمین دوازده بود که چهار ماه آن: ذوالقعدة، ذوالحجه، محرم، رجب، حرام و دارای حرمت و فضیلت است.

سه ماه آن متوالی و یکی از آن چهار ماه- که رجب باشد- تنها افتاده و آن بین جمادی و شعبان است.

مردم! پس و پیش کردن این چهار ماه برای ادامه جنگ و خونریزی از زیادی کفر است، حرمت این ماه‌ها را نگاه داشته و در

ص: ۱۸۷

آن از جنگ پرهیزید.

آری، پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله، برای امنیت عموم جهانیان، چهار ماه نامبرده را در فصول مختلفه در تمام نقاط زمین حرام قرار داده و مردم را الزام به آتش بس نموده، تا عقلا و خردمندان قوم بتوانند نقشه صلح و مسالمت را توأم با مصالح عمومی اجتماعی عملی سازند.

۹- ای مردم! شما را درباره زنان سفارش می‌کنم که با آنان به نیکی رفتار کنید؛ زیرا آن‌ها امانت خداوندند که شما به گفته حق، آنان را بر خود حلال کرده‌اید؛ مردم! شما را بر زنانتان حقی است و آنان را نیز بر شما حقی است، حق شما بر آن‌ها این است که بستر خود را فقط برای شما حفظ کنند و هر که را شما میل ندارید به خانه راه ندهند مگر اجازه دهید، آنان باید از هرزگی پرهیزند و خود را برای شما حفظ کنند، اگر سرپیچی کردند خداوند به شما اجازه داده بر آن‌ها سخت‌گیری کنید ولی این سخت‌گیری باید در حدود اذن الهی باشد، از بستر آنان کناره جوئید تا تنبیه شده و ادب شوند، البته نه به اندازه‌ای که به آنان آزار وارد شود و زخمی برسد و دگرگونی رنگ و پوست به دنبال آورد.

پس از آن اگر از روش غلط خود باز ایستادند، بر شماست که حقوق اسلامی آن‌ها را رعایت کنید، خوراک و پوشاکشان را به اندازه متعارف تأمین کرده و با آن‌ها به خوبی رفتار نمایید.

۱۰- آگاه باشید که مسلمانان برادر یکدیگرند، روا نیست مسلمان برادرش را فریب دهد و به او خیانت کند و از او غیبت نموده، خونس را بریزد و مال برادر خود را به ناحق بخورد، آیا حکم حق را رساندم؟
خدایا! گواه باش.

ص: ۱۸۸

- ۱۱- پس از من به کفر برنگردید، به روی هم شمشیر نکشید، به جان هم نیفتید، چه، من برای پایان دادن به نزاع و حل اختلافات داخلی و تمام امور زندگی شما دو چیز در میان شما باقی گذاردم، تا زمانی که به دستور آن دو عمل کنید هرگز گمراه نخواهید شد و آن دو: قرآن مجید و عترت من است؛ خدایا! گواه باش که حکم تو را رساندم.
- ۱۲- مردم! تمام مسلمانان از نظر حقوق اجتماعی با هم برابرند، عرب را بر غیر عرب برتری نیست و عجم را بر عرب مزیتی نباشد؛ زیرا خدای شما یکی است و پدر شما هم یکی، پدر شما آدم است و آدم از خاک، هر کس پرهیزکارتر است در پیشگاه خداوند گرامی‌تر است، آیا ابلاغ کردم؟ خدایا! شاهد باش.
- ۱۳- راجع به حقوق مستخدمان، نوکر و کلفت، به شما سفارش می‌کنم که از آنچه می‌خورید و می‌پوشید به آنان بخورانید و بپوشانید و با تمام آن‌ها با مهربانی و خوش‌زبانی رفتار کنید.
- ۱۴- ای مردم! راستی، خداوند به هر وارثی بخشی میراث عنایت فرموده و وصیت در بیش از ثلث مال، بر هیچ وارثی نافذ نیست، فرزند منسوب به رختخواب است، یعنی کسی حق نسبت دادن زنازادگی به کسی ندارد و کیفر زناکار سنگساری است، آن کس که از بیگانگان پیروی کند و هر کس زیر پرچم بیگانگان رود و از تبعه غیر مسلمان شود و هر کس که خود را به غیر پدران و نیاکان خویش انتساب دهد و دیگری را به ناحق پدر خود معرفی کند و هر کس که خود را به غیر مولای خود ببندد، ملعون است و لعنت خدا و فرشتگان و مردم بر او باد، بدانید که خدا از چنین کسی توبه و عوضی را نمی‌پذیرد.

ص: ۱۸۹

۱۵- ای مردم! همه شما در برابر امر پروردگار و ابلاغ رسول او موظف و مسئولید، باید تمام این برنامه‌های مرا، حاضران به غایبان برسانند، خدایا! گواه باش که ابلاغ کردم». (۱)

پیام امیرمؤمنان علیه السلام به فرماندار مکه

امام علی علیه السلام به فرماندار مکه برای رعایت وضع زائران خانه حق، پیام مهمی دارند که تمام فرمانداران مکه در همه تاریخ نسبت به این پیام سخت موظف و مسئولند.

امام می‌فرماید:

ای قثم بن عباس فرماندار حجاز! برخیز و با مردم حج بگزار و هم چنان که خداوند دستور داده، بر انبوه حج گزاران که گرد خانه خدا طواف می‌کنند و هم چون گردابی سهمناک می‌گردند، آیات خدا را تلاوت کن و از حق و حقیقت سخن بگویی. در آنجا که بیگانگان و دور نشینان از فرسنگ‌ها راه جمع می‌شوند و چادر نشینان عرب، هم چنان با خوی صحرايي و تربیت قومی، قدم در محیط حرم می‌گذارند، هزاران فکر مختلف در مغز آنان است و هزاران استعداد شدید و ضعیف در نهادشان پنهانست، فرصت خوبی است که حکمران سخن راند و مرام مقدس اسلام را بر اجتماعی چنین رنگارنگ فرو خواند. تو نیز آن چنان که سزاوار است، دامن به کمر زن و حقایق دین را

۱- ۱. الخصال: ۲/ ۴۸۶؛ حدیث ۶۳؛ بحار الأنوار: ۲۱/ ۳۸۰، باب ۳۶، حدیث ۸.

ص: ۱۹۰

بیان کن و اصول برابری و مساوات را که سرلوحه قانون مقدس اسلام است، خاطر نشان عموم کن. هر بامداد و شامگاه در محضر عدالت و حکومت بنشین و نیازمندان را با فروتنی و تواضع بپذیر و به مظالم و عرایض قوم، با کمال دقت رسیدگی کن.

زنها جامه دگرگون مپوشی و بر دادگاه، حاجب و دربان مگذاری و در انجام خدمت خود بر دیگران منت ننهی، اگر خدای ناخواسته چنین شود، تو را کیفر خودپسندان و متکبران خواهم داد!!

خود، دربان خویشتن باش و زبانت کار سفیر کند؛ زیرا کسی که بر آستان عدالتخانه معطل ماند و با دربانان گفت و شنود کند، پیداست که دادخواهی‌اش به کجا فرجام خواهد گرفت.

اموالی را که در این مأموریت از مسلمانان به نام بیت المال دریافت می‌دارید، باید به هنگام مصرف، دقیق رعایت شود که مستمندان کلفت‌مند بر همگان مقدم باشند و تا در حد کافی بینوایان از مال الله استفاده نکرده‌اند، دیناری به بی‌نیازان نرسد.

آری، آن تهیدستان که عیال و فرزند دارند، از بیت المال بیش از دیگران حق می‌برند. نمی‌دانم، چگونه تو را به کوی مستمندان فرستم و درباره فقرای مکه با تو به چه زبان سفارش کنم!!

وای بر تو! اگر شبی آسوده بخوابی و در حوزه فرمانداری‌ات تیره‌بختی گرسنه و هراسان به سر برده باش!!

به اهل مکه اخطار کن که حق ندارند از میهمانان طواف گزار خویش به هیچ نام دستمزد و اجرت بگیرند؛ زیرا خدای بزرگ در

ص: ۱۹۱

قرآن مجید فرموده:

بومی و بیگانه در خانه خدا یکسان‌اند (۱) و هیچ یک را بر دیگری فضیلت و برتری نیست (۲).

۱- ۱. «سَوَاءٌ الْعَاكِفُ فِيهِ وَالْبَادِ» حج ۲۲: ۲۵.

۲- ۲. نهج البلاغه: نامه ۶۷؛ بحار الأنوار: ۳۳/ ۴۹۷، باب ۲۹، حدیث ۷۰۲.

ص: ۱۹۲

[وَطُفَ بِقَلْبِكَ مَعَ الْمَلَائِكَةِ حَوْلَ الْعَرْشِ كَطَوَافِكَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ بِنَفْسِكَ حَوْلَ الْبَيْتِ

طواف کعبه

امام صادق علیه السلام در دنباله روایت مربوط به حج می فرمایند:

چنان که با وجود ظاهرت با تمام زائران به دور خانه حق طواف می کنی، با وجود باطنت و حقیقت روح و قلبت همراه ملائکه ملکوت که بر حول محور عرش در طوافند، طواف کن.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی احرام دگر بند بین یار کجاست

چه موقعیت حساسی، چه مرحله باعظمتی، طواف، آری طواف، آن هم طوافی ملکوتی، طوافی روحانی، طوافی آسمانی، طوافی که دور اولش از دور زدن به دور بیت شروع و دور آخرش به دور صاحب خانه ختم می شود.

طوافی برتر از طواف ملکوتیان، که آن، طوافی بر حول عرش است و این طوافی بر گرد صاحب عرش.

ص: ۱۹۳

طواف، آری طوافی من الله و الی الله و بالله و عاقبتش فی الله، می فهمی کجایی؟ می دانی در چه مرحله ای هستی؟ توجه داری که وجود مقدس حضرت الله، آن وجود بی نهایت در بی نهایت عظمت، تو را که وجودی بی نهایت در بی نهایت کوچک هستی، به مطاف بیت خود راه داده و اجازه فرموده دور اول طواف را به دور بیت شروع کرده و دور هفتم را بر محور عظمت خودش به طواف آیی؟!

در مطاف که جای طواف عاشقان واقعی است، قدر خود را بدان و متوجه باش که در آنجا طواف حقیقی، وقتی تحقق پیدا می کند که ظاهر و باطن از تمام خبائث و آلودگی ها و پلیدی ها پاک باشد که از شرایط بسیار مهم طواف، طهارت است و این طهارت تنها طهارت جسم نیست، بلکه طهارت عقل و روح و قلب و نفس و روان، برتر و بالاتر از طهارت ظاهر است و با طهارت باطن برای طائف امکان پرواز در آن فضای عالی معنوی هست که حضرت دوست در آن مقام باطنت را می نگرد و به تناسب پاکی درون، راه به حریم قرب خویش را برای تو می گشاید.

اسرار طواف

طواف، این عمل باعظمت را می توان هماهنگ با مقامات عالی الهی و ملکوتی - که برای رشد و کمال انسان تعبیه شده - توضیح داد و به شرح آورد، هر زائری بنا بر حکم واجب حضرت حق باید سه بار در طول حج خانه خدا طواف کند و هر بار هفت مرتبه و هر یک از این هفت مرتبه را معنایی و سرّی است.

این سیه باطن عاصی و تهی دست از معنویت را جرأت آن نیست که

ص: ۱۹۴

برای هر دوری از طواف توضیحی ارائه دهد، در این زمینه باید دست به دامن اولیای الهی زد که آن بزرگواران از اسرار حقایق باخبرند.

شب‌ها در جمعی از پاگان، در این مقوله سخن بود. این اسیر هوا و گرفتار چاه طبیعت عرضه داشت: هفت دور طواف عمره تمتع، اشاره به خروج از هفت زنجیر خطرناک است که هر کدامش به دست و پای وجود انسان بسته باشد، برای دور ماندنش از حریم قرب و معذب شدنش به عذاب قیامت کافی است.

زائر باید به نحو حقیقت با هر دوری به دور بیت محبوب، زنجیری از زنجیرهای هفت گانه شیطان را از دست و پای زندگی باز کند، تا به حقیقت و واقعیت طواف کرده باشد.

۱- با طواف اول هستی خود را از حجاب کفر ظاهر و باطن برهاند.

۲- با طواف دوم از شرک درون و برون آزاد گردد.

۳- در طواف سوم از دورویی و نفاق برهد.

۴- با طواف چهارم از آلودگی هوا و هوس و اسارت زرق و برق، نجات یابد.

۵- با طواف پنجم از زنجیر طمع و حرص و بخل بیرون آید.

۶- در طواف ششم از مرض خطرناک عجب و خودبینی علاج یابد.

۷- و در طواف هفتم از حالت خطرناک کبر و استغناء نفس و استعلا آزاد شود.

چون هفت دور تمام شود و از مطاف خارج گردد، به حقیقت حس کند که از زیر بار این دام‌های شیطانی رسته و با لطف و عنایت حضرت حق این زنجیرهای اسارت را از دست و پای زندگی باز نموده و آن چنان

ص: ۱۹۵

سبک بال شده که هر لحظه مرغ جانش می‌خواهد قفس تن را بشکند و با کمال شوق و عشق به سوی جانان به پرواز آید. به قول عارف عاشق، الهی دل سوخته:

می‌روم با اشتیاق روی او در به‌در، منزل به منزل سوی او
 شاید از راهی به آگاهی رسم تا شوم از سالکان کوی او
 ای صبا با آشنای زلف یار گو حدیثی گو ز مشکین موی او
 تا نگیرم من خم گیسوی دوست تا نبویم سنبل خوشبوی او
 هم چو نی از دل بنالم زار زار پر کنم گیتی زهای و هوی او

هفت شوط، هفت برنامه

چون حاجی از این طواف بهره‌های معنوی لازم را یافت و وارد اعمال بعد گشت، نوبت به طواف حج تمتع می‌رسد، در این هفت دور نیز باید خود را از هفت برنامه ظاهری که مناسب پیشگاه دوست نیست برهاند.

۱- از گناهان سر و اعضای که چون چشم و گوش و زبان در سر است برای همیشه چشم بپوشد و سر و آنچه در اختیار اوست، در اختیار دوست بگذارد، یعنی با حضرت حق پیمان ببندد که جز خیال او نداشته باشد و جز به آثار او ننگرد، جز به سخن او گوش ندهد و جز سخن دوست نگوید.

و خلاصه این عضو بسیار مهم را که خود دارای اعضای است، تسلیم حضرت یار کند و تصمیمش بر این مصمم باشد که تا زنده است سر در راه دوست داشته باشد، که هر کس بدین صورت آراسته شود، بنده‌ای

ص: ۱۹۶

وارسته گردد و مورد لطف و عنایت حضرت حق شود.

قال النبى صلى الله عليه وآله لأصحابه: إَسْتَحْيُوا مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ قَالُوا يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّا لَنَفْعَلُ ذَلِكَ.

قال صلى الله عليه وآله: لَيْسَ ذَلِكَ الْحَيَاءِ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَكِنْ مَنِ اسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ فَلْيَحْفَظِ الرَّأْسَ وَمَا حَوَى وَالْبَطْنَ وَمَا وَعَى وَلْيَذْكَرِ الْمَوْتَ وَالْبَلَى وَمَنْ أَرَادَ الْآخِرَةَ تَرَكَ زِينَةَ الدُّنْيَا فَمَنْ فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدْ اسْتَحْيَى مِنَ اللَّهِ حَقَّ الْحَيَاءِ (۱).

نبی بزرگوار صلی الله علیه و آله به یارانش فرمود: از خداوند شرم کنید حق شرم را. گفتند: یا رسول الله! ما دارای چنین شرمی هستیم.

فرمود: نه، شما را چنین حیایی که من می گویم از خدا نیست، کسی که حیا می کند از خدا، آن هم حق حیا، باید سر و آنچه از چشم و گوش و زبان در بردارد از جمیع معاصی حفظ کند و به شکم و آنچه در آن جای می گیرد توجه دقیق به آن داشته باشد و یاد مرگ و پوسیده شدن در قبر باشد، هر کس آخرت بخواهد، زینت فریبای دنیا را رها کند، چون کسی چنین شود از خداوند حیا کرده، در حالی که حق حیا از خدا را رعایت کرده است.

۲- در طواف دوم حج تمتع از جمیع گناهان و معاصی دو دست خویشان را آزاد کند که هر کس اسیر گناهان دست از قبیل گرفتن رشوه، غصب مال، بر سر مظلوم کوفتن و باطل نویسی است، راهی به حریم قرب

۱- ۱. منهاج الطالبین: ۲۵؛ روضه الواعظین: ۲/ ۴۶۰ با کمی اختلاف؛ کتر الفوائد: ۱/ ۲۱۷ با کمی اختلاف.

ص: ۱۹۷

ندارد و این طواف او را به جایی نمی‌رساند.

امیرالمؤمنین علیه السلام در «نهج البلاغه» می‌فرماید:

فَالْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ لِسَانِهِ وَيَدِهِ (۱).

پس مسلمان واقعی کسی است که تمام مسلمانان از زبان و دست او در امان باشند.

و نظیر این روایت در جوامع حدیث هم چون «الکافی» از پیامبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است.

۳- در دور سوم طواف حج تمتع، خویشتن را از تجاوزات شکم آزاد کرده و برای ابد خود را گرسنه طعام معنوی کند و از دنیا و خوراک و پوشاک آن به اندازه لازم قناعت کند.

۴- در طواف چهارم به آزادی در شهوت و به خصوص غریزه جنسی خاتمه دهد و آن را به قید عفت مقید کند که شهوت، دیو خطرناکی است که در صورت غلبه بر انسان، عاقبتی جز سخط حق و عذاب آخرت برای انسان باقی نخواهد گذاشت.

۵- در طواف پنجم، زنجیر گناه از دو پای خویش باز کند و از برداشتن قدم عصیان خود را آزاد نماید. تصمیم بگیرد تا زنده است با قدم‌هایی که در مطاف کعبه قرار داده، به جایی که رضای دوست در آن نیست، نرود.

۶- در طواف ششم باید قلب، این حرم مقدس حضرت دوست را از گرایش‌های باطل آزاد کند و هر چه بیگانه در آن جا خوش کرده، از آن

۱- ۱. نهج البلاغه: خطبه ۱۶۷؛ بحار الأنوار: ۳۲/۴۰، باب ۱، حدیث ۲۶.

ص: ۱۹۸

بیرون براند و یکسره این خانه با عظمت را تبدیل به آینه تجلی اسما و صفات کند، که اگر دل اسیر بت‌ها و شیاطین و جاذبه‌های بیهوده باشد، طواف، تحقق پیدا نکند. مگر در آداب ظاهر طواف در رسائل عملیه فقهای عظام نخوانده‌ای، کم و زیاد در طواف مبطل طواف است، در طواف اگر دل همراه نباشد از طواف کم گذاشته‌ای و اگر دل با بت‌ها و شیاطین در طواف آید، از حد طواف خارج شده‌ای.

۷- در طواف هفتم حج تمتع، از نقطه دوری و بعد با تمام قدرت و قوت و در کمال خلوص و اخلاص بیرون آمده و در محور قرب و وصل قرار بگیر. در این مرحله آماده تماشای جمال با دو دیده بصیرت شو، تا از اثر تماشای او یکپارچه در مقام ابراهیم قرارگیری

و با تمام هستی سر به سجده گذاشته از دنیا و مافیها برای ابد چشم پوشی!!

کس این کند که دل از یار خویش بردارد؟ مگر کسی که دل از سنگ سخت تر دارد

که گفت من خبری دارم از حقیقت عشق؟ دروغ گفت، که از خویشان خبر دارد

اگر نظر به دو عالم کند حرامش باد که از صفای درون با یکی نظر دارد

هلاک ما به بیابان عشق خواهد بود کجاست مرد که با ما سر سفر دارد

گر از مقابله تیر آید از عقب شمشیر نه عاشق است که اندیشه خطر دارد

ص: ۱۹۹

اگر بهشت مصور کنند عاشق را به غیر دوست نشاید که دیده بردارد
 از آن متاع که در پای دوستان ریزند مرا سری است ندانم که او چه سر دارد
 دریغ پای که بر خاک می‌نهد معشوق چرا نه بر سر و بر چشم من گذر دارد
 عوام عیب کنندم که عاشقی همه عمر کدام عیب که سعدی خود این هنر دارد (۱)

هفت منزل سلوک

آخرین طواف در ارتباط با طواف نساء است که بعد از آن عملی باقی نیست و به تدریج آماده برگشتن به وطن می‌شوی، در اینجا که آخرین نقطه اوج و کمال است باید در هر شوط، وارد مقامی از مقامات عالی هفت گانه سلوک شوی و آن منازل به ترتیبی که در معارف الهی آمده، چنین است:

۱- در طواف اول وارد منزل توبه شو، آن هم توبه از غیر دوست، کیفیت توبه و اقسام آن در باب هفتاد و نهم توضیح داده خواهد شد.

۲- در دور دوم قدم در منزل باعظمت و رع بگذار، حقیقتی که به خواست حق توضیح و شرحش در باب سی و سوم خواهد آمد.

۳- در طواف سوم به منزل پر قیمت زهد وارد شو، آری به منزل زهد که توضیح واقعیت آن موکول به باب سی و یکم است.

ص: ۲۰۰

۴- در دور چهارم قدم به منزل با اهمیت فقر بگذار، فقری که افتخار اولیا و عاشقان بود و حضرت ختمی مرتبت آن را بالاترین سرمایه معنوی می‌دانست و به آن فخر داشت و می‌فرمود:

الْفَقْرُ فَخْرِي (۱).

فقر و نداری، سرافرازی و افتخار من است.

و منظور از این فقر، ضد استعلا و استغناى نفس در برابر حضرت حق است، حقیقتی که با وجود تمام موجودات عجین است و هر کس به آن توجه داشته باشد، لحظه‌ای از بندگی خالصانه نخواهد نشست.

فقر، آن واقعیتی که مایه اصلی عشق انسان نیازمند به حضرت بی‌نیاز است، آن حقیقتی که انسان را با تمام وجود، در پیشگاه حضرت رب به گدایی و ذلت و طلب برای ابد نگاه می‌دارد.

۵- در طواف پنجم، قدم در وادی الهی صبر گذار، آن حقیقتی که ضامن حفظ توازن تمام خطرات دنیا و آخرت است و توضیح آن در باب نود و یکم بیاید.

۶- و در طواف ششم، به منزل با عظمت توکل در آی، واقعیتی که در باب هفتاد و پنجم به رشته شرح درآید.

۷- و در دور هفتم، قدم به وادی پر نور رضا بگذار که اینجا نقطه اوج تمام اعمال و حالات است و شرح آن در باب هشتاد و نهم به خواست حضرت حق خواهد آمد.

۱-۱. عوالی اللالی: ۱/ ۳۹، حدیث ۳۸؛ جامع الأخبار: ۱۱۱، فصل ۶۷؛ بحار الأنوار: ۶۹/ ۵۵، باب ۹۴، حدیث ۸۵.

ص: ۲۰۱

[وَهَزُولُ هَزْوَلَةً مِنْ هَوَاكٍ وَتَبْرِيًّا مِنْ جَمِيعِ حَوْلِكَ وَقُوَّتِكَ]

سعی صفا و مروه

پس از طواف و نماز طواف برای سعی صفا و مروه می‌روی، در آن جایگاه عظیم که نشان قدم انبیا و ائمه و اولیا و عاشقان و عارفان پیداست، به ادب قدم بردار و با کمال وقار و طمأنینه حرکت کن، اینجا جایی است که حضرت هاجر هفت بار خالصاً لوجه الله جهت طلب آب برای فرزندش راه‌پیمایی کرد، تو نیز به نحو خلوص و اخلاص برای به‌دست آوردن آب رحمت و عنایت و لطف و محبت حضرت حق جهت خود و دیگران قدم بردار، آن چنان که در آخر دور هفتم از دست ساقی حقیقی به نوشیدن شراب ظهور نایل آیی و با چشیدن آن مایه سعادت در عالم قلب، لذت اتصال به حقایق را بچشی.

در قسمتی از این جایگاه مقدس جای هروله است، به وقت هروله که تمام بدن به خاطر سرعت گرفتن در قدم برداشتن به حرکت می‌آید، قصد و عزم این باشد که خانه تکانی محکمی از وجود خود بنمایی، آن چنان که تمام برگ‌های هوای نفس از درخت وجودت بریزد و این

ص: ۲۰۲

شجره را که به آلودگی‌ها به خباثت کشیده‌ای، تبدیل به شجره طیبه کنی.

از حول و قوه خود با تمام وجود خارج شو که آنچه به عنوان حول و قوه تصور می‌کردی، همان تصور بود، تو را و جمیع موجودات را حول و قوه‌ای جز حول و قوه حضرت حق نیست، در این مرحله با اتصال به حول و قوه حضرت محبوب، خود را از تمام خواهش‌های غلط نفسانی و اغواهای شیاطین درونی و برونی نجات بده.

ص: ۲۰۳

[فَاخْرُجْ مِنْ غَفْلَتِكَ وَزَلَّاتِكَ بِخُرُوجِكَ إِلَىٰ مِنِّي وَلَا تَتَمَنَّ مَا لَا يَحِلُّ لَكَ وَلَا تَسْتَحِقُّهُ

حرکت به سوی منی

به وقت حرکت کردن به طرف منی، قصد کن برای همیشه پرده غفلت را از برابر دیده عقل و قلب برداری و از تمام لغزش‌های بیرون آمده و روی به جانب طاعت حق کنی و آنچه بر تو حلال نیست و به حقیقت مستحق آن نمی‌باشی، آرزو نکنی.

ص: ۲۰۴

[وَاعْتَرِفْ بِالْخَطَايَا بِعَرَفَاتٍ وَجَدِّدْ عَهْدَكَ عِنْدَ اللَّهِ بِوَعْدَائِيَّتِهِ

عرفات

در سرزمین عرفات که بسیار جای مبارک و مقدسی است- و ناامید از رحمت حق در آن سرزمین، به حقیقت بدبخت‌ترین انسان روی زمین است- به گناهانت اقرار کن و از حضرت دوست طلب بخشش و عفو داشته باش و عهده را با حضرت او تجدید کن. و این واقعیت را با ذات قلب و جانت لمس کن که کارگزاری برای تو و همه آفرینش، جز وجود مقدس حضرت احدیت نیست. و از همه مهم‌تر در هنگام بعد از ظهر در حال طهارت و رو به قبله، با اشک چشم و زاری دل و حالت خضوع و خشوع، دعای عرفه حضرت سیدالشهدا علیه السلام را بخوان و به وقت خواندن بفهم که دعایی هم چون آن دعا در تمام دعاها نیست.

ص: ۲۰۵

[وَتَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ ذَا ثِقَةٍ بِمَزْدَلِفَةٍ وَأَصْعَدُ بِرُوحِكَ إِلَى الْمَلَأِ الْأَعْلَى بِصُعُودِكَ إِلَى الْجَبَلِ]

مشعر الحرام

در مشعر الحرام، قرب حضرت دوست را بجوی و بر عنایت و رحمت او تکیه کن که او هیچ سائلی را از درگاهش دست خالی برنمی گرداند و به وقت بالا رفتن از کوه مشعر، روح خود- این مسافر عالی عالم معنی- را تا ملأ اعلی با کمک حضرت حق بالا ببر.

ص: ۲۰۶

[وَأَذْبَحْ حَنْجَرَتِي الْهُوَى وَالطَّمَعِ عِنْدَ الذَّبِيحَةِ]

ذبح در منی

در سرزمین منی به وقت ذبح کردن، حنجر هوا و هوس و طمع را با کارد تیز ایمان ببر، که اگر گرگ هوا و حیوان طمع را در آن سرزمین قربانی نکنی، ضمانت حفظی برای سعادت دنیا و آخرت نخواهد بود.

ص: ۲۰۷

[وَأَزِمِ الشَّهَوَاتِ وَالْخَسَاسَةَ وَالذَّنَائَةَ وَالذَّمِيمَةَ عِنْدَ رَمِي الْجَمَرَاتِ

رمی جمرات

به حقیقت به وقت رمی جمرات، ریشه‌های شهوات غلط را از سرزمین هستی خویش بینداز و پستی و دنائت و صفات ذمیمه را از میدان حیات خود رمی کن.

ص: ۲۰۸

[وَإِخْلِقِ الْعُيُوبَ الظَّاهِرَةَ وَالْبَاطِنَةَ بِحَلْقِ رَأْسِكَ

تراشیدن سر

با تراشیدن سر آن هم با تیغ تیز که یک موی برجای نمی‌گذارد، تمام عیوب باطن و ظاهر را بتراش و از نفس جز آینه‌ای صاف و تابلویی پاک برای انعکاس حقایق و نقش واقعیت‌ها باقی مگذار.

ص: ۲۰۹

[وَأَدْخُلْ فِي أَمَانِ اللَّهِ وَكَفِّهِ وَسِتْرِهِ وَكَلَاتِيهِ مِنْ مُتَابِعِهِ مُرَادِكَ بِدُخُولِكَ الْحَرَمِ

خروج از منی

چون از منی برگشتی، با قدم گذاشتن در حرم دوست، قدم در امان و حفظ و حراست و عنایت او بگذار و از متابعت هوا و هوس خود بگذر که با گذاشتن از قید هوا، امکان دخول در امان دوست برای تو وجود دارد.

ص: ۲۱۰

[وَزُرَ الْبَيْتَ مُتَحَقِّقًا لِعَظِيمِ صَاحِبِهِ وَمَعْرِفَةً جَلَالِهِ وَسُلْطَانِهِ، وَاسْتَلِمَ الْحَجَرَ رِضَى بِقِسْمَتِهِ وَخُضُوعًا لِعِزَّتِهِ

استلام حجر

بیت حق را در حالی زیارت کن که عظمت و معرفت و جلال و بزرگواری صاحب خانه را در خانه قلب راسخ و ثابت کرده باشی، نه این که بدن در کنار بیت باشد و دل جای دیگر!!

و در نهایت فروتنی و عجز و خضوع و رضا به داده حق در همه امور استلام حجر کن.

در حدیث است که: حضرت عزت جمیع عهود و موثیق و آجال و ارزاق همه موجودات را در حجر به ودیعت گذاشته است و این فقره از روایت اشاره به همین حدیث دارد.

وَوَدَّعَ مَا سِوَاهُ بِطَوَافِ الْوَدَاعِ.

به هنگام طواف وداع، جداً با ما سوای حضرت او وداع کن.

و به این نکته واقف شود که جز حضرت او در دنیا و آخرت برای تو رفیقی وجود ندارد.

ص: ۲۱۱

[وَصَفُّ رُوحَكَ وَسِرِّكَ لِلِقَاءِ اللَّهِ يَوْمَ تَلْقَاهُ بِوُقُوفِكَ عَلَى الصَّفَاءِ]

وقوف بر صفا و مروه

به وقت وقوف بر صفا، روح و باطنت را برای لقای حضرت دوست پاک و خالص کن.

[وَكُنْ ذَا مُرُوءَةٍ بِنَاءٍ أَوْصَافِكَ عِنْدَ الْمُرُوءَةِ]

و چون بر مروه قرار گرفتی، اوصاف و شخصیت خود را به مردانگی، در مقابل صفات پروردگار خود فانی بین. و منیت و انانیت خویش را برای همیشه محو کن، تا در میدان حیات تو حاکمی و متصرفی جز حضرت دوست نماند.

[وَأَسْتَقِمَّ عَلَى شُرُوطِ حَجِّكَ هَذَا وَوَفَاءِ عَهْدِكَ الَّذِي عَاهَدْتَ بِهِ مَعَ رَبِّكَ وَأَوْجِبْتَهُ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ]

بر تمامی شروط حجت و وفای به عهدت مستقیم و پایدار و پابرجا باش و واقعیت‌های به‌دست آمده از این سفر را تا روز قیامت از هجوم هر خطری حفظ کن.

ص: ۲۱۲

[وَأَعْلَمُ بِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى لَمْ يَفْتَرِضِ الْحَجَّ وَلَمْ يَخُصَّهُ مِنْ جَمِيعِ الطَّاعَاتِ إِلَّا بِالْإِضَافَةِ إِلَى نَفْسِهِ بِقَوْلِهِ تَعَالَى «وَلِلَّهِ عَلَى النَّاسِ حِجُّ الْبَيْتِ مَنِ اسْتَطَاعَ إِلَيْهِ سَبِيلًا» (۱)]

کرامت حج خانه خدا

آگاه باش که خداوند بزرگ و جوب حج را اضافه به نفس خود کرده و در میان سایر عمل‌ها این عمل شریف را به ذات شریف خود نسبت داده و فرموده: بر مردم است از برای خدا به شرط استطاعت و قدرت، حج خانه کعبه کنند. و غیر حج هیچ عملی را این کرامت و عزت نفرمود و نسبت به خود نداد و نگفت که از برای خدا نماز کنید یا روزه دارید. ممکن است که وجه اختصاص، اشتغال افعال حج باشد به احوال آخرت و اشعار آن باشد به کیفیت آن روز، چنان که از برای اهل بصیرت و خبرت ظاهر می‌شود، چه غسل احرام شبیه است به غسل میت و پوشیدن احرام شبیه است به پوشیدن کفن و توجه حاجیان از زن و مرد و کوچک و بزرگ و حر و عبد، لبیک گویان به جانب خانه خدا، شبیه

۱- ۱. آل عمران ۳: ۹۷.

ص: ۲۱۳

است به برانگیخته شدن مردگان از قبرهای خود و رفتن به جانب محشر، حاصل آن که چون حج متبه عظیمی است از برای استعداد موت و مُذکّر بلیغی است از برای احوال نشأه آخرت، اختصاصی یافت از میان سایر افعال واجب به ذات احدیت و به این معنی اشاره فرمود حضرت صادق علیه السلام:

[وَلَا سَنَ نَبِيُّهُ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فِي حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَمَنَاسِكَكُمَا لَلَا سَتَعْدَادُ وَالْإِشَارَةُ إِلَى الْمَوْتِ وَالْقَبْرِ وَالْبَعْثِ وَالْقِيَامَةِ وَفَضْلِ بَيَانِ السَّابِقَةِ مِنَ الدُّخُولِ فِي الْجَنَّةِ أَهْلِهَا وَدُخُولِ النَّارِ أَهْلِهَا بِمُشَاهَدَةِ مَنَاسِكَ الْحَجِّ مِنْ أَوْلَاهَا إِلَى آخِرِهَا لِأَوْلَى الْأَلْبَابِ وَأَوْلَى النَّهْيِ وَبِإِمْرَةِ خَدَا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَرَارِ نَدَادِ هَيْجِ طَرِيقِي مِنْ حَلَالٍ وَحَرَامٍ وَعِبَادَاتِهَا مَكْرًا لِأَمْرٍ مُسْتَعَدِّ شَدْنَ مَرْدَمِ جِهَتِ مَوْتٍ وَجَدَا كَرْدِ اِحْوَالِ بِيَشِ مِنْ دُخُولِ بَهْشْتِ وَجَهَنَّمَ رَا مِنْ بَرَايِ اَهْلِ هَرِ كَدَامِ بَهْ مُشَاهَدَةِ كَرْدَنِ اَعْمَالِ حَجِّ مِنْ أَوَّلِ تَا آخِرِشْ بَرَايِ صَاحِبَانِ مَغْزِ وَ دَارِنْدِ گَانِ هَوْشِ وَ فَرَاَسْتِ.

واقعیت‌های حج در سروده الهی

در پایان این فصل لازم است توجه شما عزیزان را یک بار دیگر به واقعیت‌های حج به طور فهرست‌وار، در ضمن سروده‌ای از عارف ربانی، الهی قمشه‌ای رحمه الله علیه جلب کنم، باشد که بیش از پیش برای شما تذکر و عبرتی باشد.

خلوص نیت

ص: ۲۱۴

ای دل اگر عزم دیار یار داری قصد حجاز و کعبه دیدار داری شوق شهود حضرت دلدار داری اول زدل نقش سوی الله پاک گردان
چون سوی صحرای حجاز عشق رفتی اول به میقات وفا لبیک گفتی چون بلبل افغان کردی و چون گل شکفتی از شوق روی گلرخی در طرف بستان

اسرار احرام حقیقی

باید نخست از جامه عصیان برآیی با جامه طاعت به کوی دلبر آیی بشکست اگر پایت در این ره، با سر آیی تا گام بتوانی زدن در کوی جانان
احرام بستی در رهش از جان گذشتی وز دنیی دون در ره ایمان گذشتی از هر چه جز یاد رخ جانان گذشتی کآنجا شوی در باغ حسن دوست مهمان
تا می توانی ده نوایی بی نوا را بر خلق بگشا در گه صلح و صفا را از پای مظلومی بکش خار جفا را خار جفا برکن، درخت عدل بنشان

ورود به مسجدالحرام

ص: ۲۱۵

چون در حریم قدس عزت پا نهادی کردی هم از روز لقای دوست یادی دل زین سفر از مهرخوبان یافت زادی تا ایزدت منزل دهد
در بزم خاصان
محرم چو گشتی در حریم قدس داور رفتی در آن درگاه عزت، زار و مضطر شد دامت گلگون ز اشک دیده تر مقبول آن درگاه
شده زانعام سلطان

غسل احرام

چون غسل کردی تن به آب توبه شستی با عاشقان در کوی یار احرام بستی هر عهد بستی غیر عهد حق، شکستی تا در صف پاکان
شوی زین عهد و پیمان
شستی تن از زمزم دل از آب محبت در بزم مشتاقان زدی ناب محبت از روزن دل تافت مهتاب محبت روشن روان گشتی به نور
عشق و ایمان

ورود به عرفات

ص: ۲۱۶

در وادی عزفات و مشعر محفل راز خوانندی دعا وز پرده دل کردی آواز گشتی بدان سلطان کل با ناله دمساز چون بلبلان چیدی
گلی با آه و افغان
دیدنی قیامت را در آن اعراف و مشعر دیدنی در آن صحرا عیان غوغای محشر دیدنی خلایق را کفن‌ها کرده در بر یاد از قیامت کن
در آن دشت و بیابان

مشعر الحرام

شب چون به معشر رفتی و بیدار ماندی ذکر و دعا با اشک و آه و ناله خوانندی از دیده بر خاک رهش گوهر فشاندی بگرفتی از
دست دعا زان یار، دامان
شب تا سحر کردی تماشای سماوات دیدی خدای انجم آرای سماوات گشت از عنایت باز درهای سماوات آگه شدی ز آه دل شب
زنده‌داران

ورود به منی

ص: ۲۱۷

چون در منی رفتی زخودبینی حذر کن بتراش سر یعنی غرور از سر به در کن
احرام بشکن جامه تقوی ببر کن نفس بهیمی ذبح کن هنگام قربان
بهر خدا کردی فقیری را زغم شاد در مانده‌ای از دام رنج و محنت آزاد
بر جان مظلومی ترحم کردی و داد تا شاد گردد جانت از الطاف رحمان

طواف و نماز طواف

آنکه نمازی با نیاز و سوز و اخلاص بگذار و شو در قلزم توحید، غواص
تا چون خلیل الله شوی در محفل خاص بعد از طواف هفت شوط حکم یزدان
سعی صفا و مروه مشتاقانه کردی با هروله ذکر و دعا مستانه کردی
وجدی زشوق روی صاحب خانه کردی با دوست دست افشان، به عالم پای کوبان

مستجار

رفتی به رکن مستجار و دامن یار بگرفتی آنجا با فغان و ناله زار

ص: ۲۱۸

از دل برون کردی دو عالم را به یک بار تا دل شود عرش خدای فرد سبحان
جان از صفا آینه جانان نمودی دل از وفا خلوتگه سبحان نمودی
بر نفس کافر عرضه ایمان نمودی دل ساختی آینه حق، کعبه جان

دخول به كعبه

در کعبه بشکستی بت نفس و هوا را بگزیدی از جان طاعت و عشق خدا را
بگرفتی آنجا عزم تسلیم و رضا را تا یار بنوازد تو را در باغ رضوان
از کعبه جسم آمدی در کعبه دل چون عاشقان کردی به کوی دوست، منزل
آینه دل گشت با رویش مقابل تا سازدت حسن ازل چون ماه کنعان

وداع بیت الله الحرام

وقت وداع خانه، صاحب خانه دیدی وز دیده جان طلعت جانانه دیدی
در بحر عشق آن گوهر یک دانه دیدی عهدش دگر مشکن به مشکین موی جانان

مسجد خیف

در مسجد خیف وصال یار رفتی از خوف حق با دیده خونبار رفتی
چون عاشقان آنجا پی دیدار رفتی با حمد و تسبیح و دعا و ذکر سبحان

رمی جمره

رمی جمر کردی زدی بر دیو دون سنگ هم بر سر نفس شریر پر فسون سنگ
انداختی بر فرق دنیای زبون سنگ تا جانت ایمن گردد از آفات دوران
ابلیس را راندی بدان سنگ ریاضت کردی به راه دوست آهنگ ریاضت
دادی زمام نفس در چنگ ریاضت کز نفس اهریمن رهی با لطف یزدان
گرد حرم کردی طواف عاشقانه چون قدسیان بر عرش سلطان یگانه
با یاد حق کردی به فردوس آشیانه بوسیدی آن سنگ نشان کوی جانان
غسلی به آب زمزم اخلاص کردی ذکر و نمازی در مقام خاص کردی
روشن دل از توحید خاص الخاص کردی هم چون خلیل الله عشق پاک ایمان

ورود به مدینه

بعد از وداع کعبه رفتی در مدینه پر نور از آن سینای عشقت گشت سینه
شستی به آب توبه حرص و حقد و کینه تا جام می نوشی زدست حور و غلمان

رفتگی چو در یثرب بر پیغمبر عشق کردی شهود حسن یکتا دلبر عشق
آنجا زدی ناب طهور از کوثر عشق کردی دل از اشراق آن شه عرش رحمان
از زهره زهرا دلت گردید روشن از حسن روی مجتبی جان گشت گلشن
بگرفتی از سجاد ذکر و حرز و جوشن تا ایمن آیی از فریب نفس و شیطان

اُئمه بقیع علیهم السلام

دیدنی امام مجتبی سلطان جان را و آن سید سجاد فخر انس و جان را
و آن باقر و صادق امام راستان را و آن حمزه عم مصطفی، شاه شهیدان

شهدای احد

آنجا شهیدان احد را یاد کردی از هجر خوبان ناله و فریاد کردی

ص: ۲۲۱

جان را زقید آب و گل آزاد کردی کز دام ارکان پرفشانند طایر جان
با آن دو دل‌بند پیمبر راز گفתי راز دلی با آن دو طفل ناز گفתי
یعنی به ابراهیم و قاسم باز گفתי از روزگار امت و حال پریشان
با آن دو طفل مصطفی هم راز گشتی نالان‌تر از آن دو سرو ناز گشتی
با مادر شیر خدا دمساز گشتی گفתי غم دل را به آن بانوی امکان

رجوع به وطن

چون در وطن باز آمدی ای جان هوشیار پیوسته نقش دیده دل کن رخ یار
عهد خدا را ای بنی آدم نگهدار مشکن تو عهد دوست را از امر شیطان
دایم کنید ای غافلان یاد از قیامت وز گیر و دار برزخ و روز ملامت
ریزید بر خط خطا اشک ندامت شوید ز آب دیدگان اوراق عصیان

حج مشتاقان

ص: ۲۲۲

گفتار کوتاه حج مشتاقان همین است آداب و حکم کعبه جانان همین است
 سجاد و صادق را حدیث ای جان همین است عشق این مناسک گفت و شرع عرش بنیان
 اسرار حج عاشقان نظم الهی است سرّ ازل وحی ابد بر وی گواهی است
 صیت (۱) شرف زین خانه از مه تا به ماهی است بگرفته ز آدم تا به خاتم عشق پیمان

مناجات با خدا

یا رب به سر السر ذات بی‌مثالت روشن دلم گردان به اشراق جمالت
 عمریست دل دارد تمنای وصال با یک نظر درد فراقم ساز درمان
 نالم به کویت حالی از درد جدایی گریم که شاید پرده از رخ برگشایی
 تو افکنی بر من نگاه دل ربایی من بنگرم آن حسن کل با دیده جان
 ما جز تو یا رب یاور و یاری نداریم با حضرتت حاجت به دیاری نداریم

۱-۱. صیت: آوازه، شهرت.

ص: ۲۲۳

جز رحمت با کس سرو کاری نداریم باز است بر بیچارگان درگاه سلطان
یا رب الهی را مقامی ده به کویت شام سیاهم روز روشن کن به رویت
جان می‌دهم ای جان جان در آرزویت چشم روانم بر جمالت ساز حیران

درباره مرکز

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیفزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و رایانه ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزار های علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزار های تلفن همراه و چندین سایت مذهبی

دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۲۳۵۰۵۲۴)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند

مسجد جمکران و ...



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گامگاه

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

